

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيْكَ الْحُجَّةِ بِنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيَا وَحَافِظَا وَقَانِدَا وَنَاصِراً وَدَلِيلًا وَعَيْنَا حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمْتَعِنَّ فِيهَا طَوْبِيًّا



۳

محمد حسن بنوی

اداره کل همکاریهای تبلیغی

حسن عرفان

محمدعلی محمدی شاهروodi

علی اصغر حسین زاده

سید جواد حسینی

محمد اسماعیل نوری

علی محمد مظفری و مهدی ایمانی

محمد اسماعیل عبدالله

محمد مسلم وافی بزدی

مهدی سلیمانی آشتیانی

عبدالقدیر همایون

۱۰۱

۱۰۸

مسعود احتشامی

سید جعفر ربائی

اکبر اسد علیزاده

گرد آوری: احمد رمضانی

۱۳۹

رہنمود ولایت سر مقاہل

روحانی خانواده و پیشک خانواده

قرآن کریم
جایگاه و اهمیت سوره حمد
سیماei رسول خدا در قرآن (۴)
عقل و عاقل در نگاه قرآن کریم (۲)

تاریخ و سیره
سیری در سیره فاطمی
پیامهای نوروز و بهار
نماز خوف در غزوه ذات الرقاع

روشها
تبليغ و ايجاد جذبه الهي

فرهنگ
تجمل گرایی، آفت زندگی
به سوی فرزند بیشتر (۱)
فرهنگ سفر در آموزههای دینی

جادههای تاریک
فرقة بهائی، راهی به تباہی

رہنمودها و خبرها
اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری
خبرها و هشدارها
ویژگیهای ساختاری جشنواره فیلم فجر

کلشن احکام
حضرت زهراء در آئینه احکام

اسوادهای تبلیغ
فعالیتهای تبلیغی علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

اشعار
همراه با شاعران ولایت

کوناکون
پرسشنامه

■ صاحب امتیاز:

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ سردبیر: محمود مهدی پور

■ هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسد علیزاده،

عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، محمد غلام رضایی،

محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملانوری،

محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ دبیر مقالات: محمدعلی قربانی

مدیر اجرایی: مجید خلیلی

ویراستاران: سید جمال الدین نصیری، سید سجاد علوی

امور مشترکین: سید مجتبی محمودی

تیراژ: ۵۲۰۰ نسخه

■ چاپخانه: روح الامین

نشانی: قم، ۴۵۰ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان

دانش، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان،

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

نمبر: ۲۹۱۴۴۶۶ تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰

یادآوری:

■ مطالب «مبلغان»، ویژه تبلیغ و مبلغان است.

■ مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسنده‌گان آن است.

■ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست نویس فراتر نرود.

■ مقالات همه نویسنده‌گان به شرط برخورداری از

موازین علمی-پژوهشی، منتشر می‌شود.

■ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی
حوزه‌های علمیه





ملت ایران در مقابل آنچه که دشمن می‌خواهد انجام دهد، دنبال تدبیر خواهد بود. ملت ایران دنبال شکوفائی اقتصادی، رونق اقتصادی و رفاه کامل است؛ اما ملت ایران نمی‌خواهد این را از راه ڈلت در مقابل دشمن به دست بیاورد؛ این را می‌خواهد با نیروی خود، با عزم خود، با شجاعت خود، با پیشروی خود، با توانائی جوانانش به دست آورد؛ لا غیر. بله، تحریم، فشار است، آزار است - شکی نیست - اما در مقابل با این فشار و آزار، دو راه وجود دارد: ملتهای ضعیف وقتی که دشمن فشار آورده، می‌روند در مقابل دشمن تسليم می‌شوند، خشوع می‌کنند، توبه می‌کنند. اما ملت شجاعی مثل ایران به مجرد اینکه دید دشمن دارد فشار می‌آورد، سعی می‌کند نیروهای درونی خود را فعال کند، با قدرت و شجاعت از منطقه خطر عبور کند؛ و همین کار را خواهد کرد. این هم تجربه سی ساله‌است.



پیچیدگیهای روان انسان از شگفتیهای جسم او فوق العاده متنوع تر و گستردتر است. مباحث مربوط به معنویت انسان پیچیده‌تر از مسایل روانی است، بُعد معنویت انسان فوق العاده گسترد است و لایه‌های فراوانی دارد، تشخیص بیماریهای جسمی در مجموع راحت است؛ اما تشخیص بیماریهای روانی پیچده‌تر از تشخیص بیماریهای جسمی است و تشخیص بیماریهای معنوی در انسانها پیچیده‌تر از بحثهای روانی است. احساس نیاز به درمان دردهای جسمی ملموس‌تر از دردهای روانی است. دردهای روانی نسبت به دردهای معنوی و احساس نیاز به رفع آن برای انسانها ملموس‌تر است، اگر فردی استخوان انگشتی بشکند درد را احساس می‌کند، اما اگر فردی دچار بیماری روانی مانند افسردگی بشود مشکل‌تر از

چندی است که طرح پزشک خانواده در کشور مطرح شده و مراحل ابتدایی آن نیز در شرف انجام است تا سلامت فیزیکی و جسمانی جامعه، بیش‌تر مورد توجه مسئولان امر بهداشت قرار گیرد؛ اما اهمیت دادن به سلامت روانی و معنوی در جامعه اسلامی به مراتب از توجه به سلامت جسمی مهم‌تر است. در جامعه‌ای که تقریباً تمامی افراد آن مسلمان هستند، نیاز است در کنار اجرای طرح پزشک خانواده، طرح روحانی خانواده نیز تعریف و اجرایی شود تا افراد به تبیین و بهبود مشکلات معنوی خود پردازند. به همین بهانه ذکر اهمیت، مشابهتها و تفاوت این دو نیاز می‌پردازیم.

تشخیص بیماریهای معنوی

تحقیقات زیادی بر روی پیچیدگیهای جسم و روح و روان انجام شده است،

مدیران جامعه اسلامی باید بالاترین حساسیت را نسبت به درمان بیماری معنوی داشته باشند؛ اگر مدیران نظام اسلامی، جامعه مرفه‌ی ایجاد کردند، اما همه کافر بودند، این جامعه به هیچ وجه مطلوب نیست و باید نظام اسلامی به حیث اسلامیت‌ش بدبال این بگردد که بیماری‌های معنوی جامعه را تشخیص و نسبت به رفع این بیماریها همت گمارد.

وضعیت امروز جامعه به گونه‌ای است که در نظام اسلامی اهتمام به تأمین روحانی عمومی نیز به جد صورت نمی‌گیرد، چه رسد به تأمین روحانی خانواده و روحانی تخصصی.

در مسایل پزشکی، پزشک عمومی، پزشک تخصصی و پزشک فوق تخصص داریم و وقتی که پزشک به حد کافی در کشور وجود دارد، می‌گویند که پزشک خانواده داشته باشیم تا به جسم انسانها موفق‌تر سرویس دهی کنند، اما ما هنوز در تأمین روحانی و مبلغ عمومی دچار مشکل هستیم.

ما نیز باید روحانی تخصصی داشته باشیم تا نظریات اسلام را در محورهای علوم انسانی تبیین کنند و نیازهای تخصصی مردم، دختران و پسران، متأهلین و مجردان، اصناف مختلف اجتماعی و مشاغل گوناگون را در بحثهای معنوی پاسخگو باشند، بعد از این

شکستن انگشت قابل فهم است.

در مسایل معنوی درک درد و نیاز به پزشک معالج خیلی کمتر است؛ فرد دیرتر متوجه بیماری روحی و معنوی خود می‌شود، ممکن است کسی در طول عمرش از حسد رنج برد، اما آن مقدار که در جسمش منعکس شود، حس می‌کند و آثار محرّک معنوی که ایمانش را آتش می‌زند، درک نمی‌کند.

بیماریهای معنوی تقریباً بسیار سخت مشخص می‌شود، مگر کسانی که اهل معنویت هستند، چرا که آنها درد را خوب می‌فهمند.

مدیران و درمان بیماری معنوی

مریبان و مدیران در نظام اسلامی (که بر پایه معنویت استوار است)، نباید احساس دردشان مثل عموم مردم باشد، مریبان جامعه باید به بیماریهای معنوی جامعه توجه داشته باشند و به درمان آن بیندیشند.

اگر بگوییم جامعه‌ای که حداقل مرگ و میر و آسیه‌های جسمی را داشت جامعه‌ای مطلوب است، این با جامعه غیرالهی نیز سازگار است و کفار و منافقین و افراد فاسق هم دنبال این آرمان هستند که بیماریهای جسمی جامعه خود را کاهش دهند، درمان بیماریهای جسمی، از جمهوریت نظام است؛ اما از اسلامیت نظام انتظار درمان بیماریهای معنوی انسانهاست.

رسانه‌ها قابل انتقال به مخاطبان است؛ ماهواره و اینترنت زمینه گسترهای برای انتقال ویروسها هستند و بخشی به گفتمان کوچه و بازار، هوشهای بی پایان، شعله‌ورسازی شهوات و امیال نفسانی و رفتارهای ضد ارزشی تبدیل می‌شود و همه اقسام را تهدید می‌کند و نیاز است که پزشکانی برای خانواده‌ها باشد تا به راحتی و با فراغت بال نیازها و مشکلات خود را با این مبلغان در میان بگذارند.

حتی اگر هیچ ویروس و تهدیدی نباشد، یک فرد مسلمان باید آموزش بیند و قرائت قرآن و نماز او صحیح باشد و اعتقادات و تفسیر قرآن، باید به آحاد جامعه آموزش داده شود.

تربیت غیر از آموزش است

آموزش راستگویی در ۴ دقیقه انجام می‌شود، اما مربی باید آنقدر بر روی این فرد کار کند تا واقعاً راستگو تربیت شود و به هیچ وقت دروغ نگوید، به طور مثال آموزش فنون کشتی در طول یک هفته شاید قابل آموزش باشد، اما مربی باید کشتی‌گیر را به گونه‌ای تربیت کند که فنون کشتی و فنون بدل یاد گرفته با سرعت تمام به طور سریع در مورد حرفی اجرا کند و این همان معنای واقعی «تربیت» است، مربی باید تمام آموزشها را در وجود فرد تبدیل به رفتار کند که بطور طبیعی آموزشها را در رفتار خود نشان دهد.

مرحله باید به این سمت حرکت کنیم که روحانی خانواده داشته باشیم و ما به خمبی می‌دانیم که فاصله تا تشکیل روحانی خانواده بسیار است و جمهوری اسلامی اگر بخواهد به جایی برسد و در مقابل آفتها مصون بماند، نیاز دارد که این مراحل را بگذراند و روحانی خانواده را هم در نهایت داشته باشد.

ویروسها و تهدید اعتقادات مردم

ما در مسایل معنوی چند حوزه کاری داریم، یک حوزه، پیش‌گیری از انتقال ویروس به انسانهاست، مرحله دیگر این است که مسائل معنوی را به افراد آموزش بدھیم و مرحله سوم تربیت دینی و اسلامی مردم است.

روحانی با این سه حوزه در تمام خانواده‌ها و تک تک افراد سروکار دارد، مرحله اول انتقال ویروسهایی است که برای معنویت انسان مضر و گاهی مهلک است، این ویروسها به دو دسته ویروسهای اعتقادی و اخلاقی تقسیم می‌شوند، ویروسهای اعتقادی از شباهتی که در زمینه شناخت شناسی وجود دارد تا اثبات وجود و یگانگی خدا، اثبات عدالت الهی، نبوت، امامت و معاد اعتقادات انسانها را مورد هجمه قرار می‌دهند، بخش دوم ویروسهای اخلاقی است که تفکرات و عادات و رفتارهای ضداخلاقی از رسانه‌های مختلف به مخاطبان منتقل می‌شود. این دو دسته ویروس به وسیله کلیه

با روحانی مطرح کنند، مرد در کسب و کار و ارتباط در مغازه و حرفه خود نیاز به مشورت روحانی دارد و زن در مسایل تربیت فرزند و ارتباطات خانوادگی خود و در ارتباط با شوهر و اقوام خود، نیاز به مشورت دارد.
یک جوان ممکن است ویروس اعتقادی بگیرد و به کل خانواده متقل کند و این نیاز دارد تا با مراجعه به یک روحانی، آن را درمان کند، آموزش‌های خصوصی برای خانواده‌ها یک کار ضروری، تخصصی و لازم است و حقیقتاً باید مردم این امکان را داشته باشند که از یک روحانی در زمان خاص برای خانواده خود استفاده و مشکلات شان را مطرح کنند.

نکته پایانی

استفاده از روحانی خانواده مهم‌تر از پزشک خانواده است. درک این نیاز برای غالب مردم خیلی روشن نیست، اما درک آن برای مسئولان نظام خیلی دشوار نیست و اگر مردم هم خیلی بیان مشکل نکنند، مدیران جامعه و رهبران نظام جمهوری اسلامی باید به این موضوع به طور جدی توجه کرده و برای ایجاد مبلغ و روحانی خانواده برنامه ریزی کنند.

تربیت دینی افراد مراحل زیادی دارد، گفتن شهادتین اولین مرحله است، مراتب تربیت بسیار بسیار متفاوت است و مبلغ باید بتواند هر فرد را در شرایطی که هست یک گام جلوتر ببرد، روحانی باید دست مردم را گرفته و گام به گام جلو ببرد تا فرد به یکی از اولیای الهی تبدیل شود.

همه برای طرح روحانی خانواده اقدام کنیم

وظيفة اول مبلغ و روحانی خانواده مبارزه با ویروس‌های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری است. وظيفة روحانی خانواده در مرحله دوم آموزش دین و در مرحله سوم ارتقای معنویت انسان در سیر قرب الى الله است، اگر این سه مرحله اتفاق بیفتد تربیت دینی اتفاق افتاده است.

بخشی از آموزش‌های عمومی در مساجد و مدارس و دانشگاه و صدا و سیما انجام می‌شود، اما مردم درگیر مسایل ریزی در هر سه حوزه هستند که نمی‌توانند با آموزش‌های عمومی مشکل خود را حل کنند. برای تشخیص بیماری باید فرد بیمار به پزشک مراجعه کند و نمی‌توان با آموزش‌های عمومی از طریق صدا و سیما، بیماری را تشخیص داد، چه رسد به بیماریهای معنوی که خیلی پیچیده‌تر از بیماریهای جسمی است، خانواده‌ها باید بتوانند با فراغت بال، مشکلات معنوی‌شان را

درس‌هایی از سوره مبارکه حمد

جایگاه و اهمیت سوره حمد



معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم
اداره همکاریهای تبلیغی

مقدمه

مبلغین اعزامی را موضوع نماز می‌دانند از
اینرو پرداختن به تفسیر سوره حمد از جایگاه
ویژه‌ای برخوردار است.

كتابي محكم و متقن چو قرآن
نگشته بر بشر نازل ز رحمان
سراسر صدق كذب از ساحتش دور
هو النور من النور إلى النور
اهداف اين مقاله از قرار زير مى باشد:

۱. آشنایی با حکایات، روایات و مطالب جذاب پیرامون سوره مبارکه حمد؛
۲. آشنایی با نکات اخلاقی، اعتقادی و فقهی مربوط به هر آیه؛
۳. آشنایی با شباهات مطرح و رایج در این موضوع.

آمید است مبلغین ارجمند در راه تبیین

توجه و عمل به تعالیم حیاتبخش قرآن مجید توصیه مؤکد امامان معصوم علیهم السلام است.
حضرت علی علیهم السلام می‌فرمایند: «الله! الله! فی
القرآن لا یسِقَنُکُمْ بِالعملِ بِهِ غَرِّکُمْ؛^۱ خدا
ر! خدا ر! مبادا دیگران در عمل به قرآن از
شما سبقت بگیرند!» در میان سوره‌های قرآنی
سوره مبارکه حمد جامع جمیع معارف قرآنی
است. علماء و اساتید درباره معارف این سوره
نورانی ذرها سفته و کتابها و مقالات
عدیدهای تأليف و تدوین نموده‌اند و مبلغین
دین نیز در تبلیغ و ترویج آن تلاش‌ها کرده،
مراکز تبلیغی نیز یکی از اولویت‌های تبلیغی

۱. شرح نهج البلاغة، صبحی صالح، انتشارات اسلامی،
تهران، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. در کتاب «عيون اخبار الرضا علیه السلام» در ضمن روایتی می‌خوانیم: «خداوند متعال چنین فرمود: من سوره حمد را میان خود و بندهام تقسیم کردم؛ نیمی از آن برای من و نیمی برای بنده من است، پس بنده من حق دارد هر آنچه می‌خواهد، از من بخواهد. هنگامی که بنده می‌گویید: «بسم الله الرحمن الرحيم» خداوند متعال می‌فرماید: بندهام به نام من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و همه حال او را پُر برکت کنم و هنگامی که می‌گویید: «الحمد لله رب العالمين» خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا حمد و ستایش کرد و دانست نعمت‌هایی را که دارد از ناحیه من است و بلاها را نیز من از او دفع می‌کنم. همانگونه که بلاهای دنیا را دفع کردم. و هنگامی که می‌گویید: «الرحمن الرحيم» خداوند می‌فرماید: بندهام گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم، پس گواه باشید که بهره او را از رحمتم فراوان و سهم او را از عطايم افزون می‌کنم. و هنگامی که می‌گویید: «مالك يوم الدين» خداوند متعال می‌فرماید: گواه باشید! همانگونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست، من در روز حساب، حسابش را آسان می‌سازم و حسناتش را می‌پذیرم و از سیئاتش صرف نظر می‌کنم. و هنگامی که

معارف قرآن و اهل‌بیت علیه السلام از آن کمال استفاده را ببرند.

روایات مربوط به سوره حمد

در فضیلت این سوره روایات متعددی وارد شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. خداوند متعال صد و چهار کتاب از آسمان نازل کرده است که از میان آنها تنها چهار کتاب: تورات، انجیل، زیور و قرآن را برگردید و علوم جمیع کتب را در میان آنها قرار داد. از میان این چهار کتاب نیز قرآن را برگردید و تمامی برکات، ثواب و علوم را در آن به ودیعه نهاد و آن معارف و برکات را یکجا در سوره حمد جمع آورد. بنابراین، هر کس که این سوره مبارکه را بخواند، مثل این است که تمام کتاب‌های آسمانی را خوانده است و اطلاع بر مفاد و معارف این سوره همانند اطلاع بر تمامی کتاب‌های آسمانی می‌باشد.

«ابن عباس» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: «لو كَتَبْتُ معانِيَ الفاتِحةِ لَا وَقَرَتْ سِبْعِينَ بَعِيرًا؟ اَكُلَّ مَعانِي وَ حَقَائِيقَ سورَةِ حمد را بُنَوِيْسَمْ، هَفْتَاد شتر از شرح آن بار می‌کنم.»

۱. تفسیر کبیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۱، ص ۲۶.

بزرگ شیعه نقل می‌کنیم:

۱. «ابوسیلیمان» از صحابه پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: با حضرت در غزوه‌ای بودیم. مردی از صحابه بخاطر بیماری صرع به زمین افتاد. یکی از صحابه از اسب خود پایین آمد و سوره حمد را در گوش او خواند. بیمار مصروف فوراً سالم شد و برخاست. این جریان را با پیامبر اکرم ﷺ در میان گذاشتیم. ایشان فرمودند: «هی اُمُّ الْقُرآنَ وَ هِيَ شِفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، آن (سوره حمد) مادر و اساس قرآن است و موجب شفای از تمام بیماریها».^۲

۲. «خارجه بن صلت برجمی»^۳ می‌گوید: با عموی خود از نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌آمدیم که به قبیله‌ای از قبایل عرب برخوردیم. گفتند: شما از نزد کسی می‌آید که به تازگی ادعای پیامبری کرده است، مردی از ما دیوانه شده است و او را در بند کرده‌ایم. آیا چیزی دارید که او را شفا دهد؟ عمویم گفت: آری. او را نزد آن دیوانه بردند. عمویم سوره حمد می‌خواند. آب دهانش را جمع کرد و در دهان دیوانه ریخت. سه روز این کار را کرد و آن دیوانه خوب شد.^۴

۳. مرحوم سید مرتضی علم الهدی ره

می‌گوید: «ایاک نعبد» خداوند متعال می‌فرماید: بنده ام راست می‌گوید، تنها مرا پرسش می‌کند. من شما را گواه می‌گیرم و بر این عبادت خالص ثوابی به او می‌دهم که تمام مخالفین او به حالت غبطه بخورند. و هنگامی که می‌گوید: «ایاک نستعين» خداوند می‌فرماید: بنده ام از من یاری جسته و تنها به من پناه آورده است. گواه باشید که من او را در کارهایش کمک می‌کنم و در سختی‌ها به فریادش می‌رسم و در روز پریشانی دستش را می‌گیرم. و هنگامی که می‌گوید: «إهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» خداوند متعال می‌فرماید: این خواسته بنده ام برآورده است، و او هر چه می‌خواهد، از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد و آنچه امید دارد، به او می‌بخشم و از آنچه که بیم دارد، ایمنش می‌سازم.^۵

حکایات مرتبط با سوره حمد

حکایات درباره این سوره مبارکه بسیار زیاد است که از میان آنها دو حکایت را از «تفسیر ابوالفتوح رازی ره» و «حکایتی را از سید مرتضی علم الهدی ره» از دانشوران

ماهnamه مبلغان

۱۰

۱. عيون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق ره، به نقل از: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از نویسنده‌گان، ج ۱، ص ۷.

۲. تفسیر ابوالفتوح رازی ره، ج ۱، ص ۱۸.
۳. همان، ص ۱۹.

می‌گیرد. اگر مأمور در حال قیام امام به او اقتدا کند، و امام در رکعت اول یا دوم باشد، خواندن حمد و سوره از گردن مأمور ساقط است؛ ولی چنانچه در رکعت اول و دوم نماز صبح یا مغرب و عشاء صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، و باید آهسته بخواند و چنانچه سه‌هاً بلند بخواند، اشکال ندارد.^۱ اما اگر در رکعت سوم و یا چهارم امام به او اقتدا کند، بایستی حمد و سوره - و اگر فرصت نیست - فقط حمد را بخواند و اگر به رکوع امام نرسید، نمازش به فرادی تبدیل می‌شود؛ اما اگر در حال رکوع امام به او اقتدا کرد، در هر رکعتی که باشد، نمازش صحیح است. به همین جهت بهتر است کسانی که در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا می‌کنند، اندکی صبر کنند و پس از رفتن امام به رکوع، تکبیره الاحرام گفته، اقتدا کنند تا مبادا به رکوع امام نرسیده و نمازشان به فرادی تبدیل شود.

۲. در رکعت سوم از فرضیه مغرب و سوم و چهارم از نمازهای چهار رکعتی می‌توان به جای تسبیحات اربعه این سوره را

در کتاب «شفایه» پیرامون این سوره می‌نویسد: ابن فراس می‌گوید: قیصر در نامه‌ای به یکی از خلفای بنی عباس نوشته: ما در کتاب انجیل خوانده‌ایم: هر کس سوره‌ای بخواند که خالی از هفت حرف «ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف» باشد، خداوند روح و جسمش را بر آتش حرام می‌کند. ما تورات، زبور و انجیل را برای یافتن این سوره جستجو کردیم؛ ولی آن را نیافتیم. آیا چنین سوره‌ای در کتاب شما موجود است؟ خلیفه عباسی علما را جمع کرد و این موضوع را از ایشان سؤال نمود؛ ولی آنها توانستند جوابی بدهند. خلیفه به حکم ضرورت و به ناچار موضوع را از امام علی التقی علی التقی سؤال کرد. حضرت فرمود: تنها سوره حمد است که هیچ یک از این حروف در آن نیست. عرض کردند: حکمت اینکه این حروف در این سوره نیامده چیست؟ فرمود: «ث» عبارت است از «ثبور» که به معنای هلاکت و عذاب است «ج» جهنم، «خ» خباثت، «ز» زفوم، «ش» شقاوت، «ظ» ظلمت و تاریکی و «ف» فراق از رحمت اولیای الهی.^۲

نکات فقهی سوره حمد

۱. در نماز جماعت: اقتدا به امام جماعت در حال قیام یا رکوع امام صورت

۲. توضیح المسائل مراجع، محمد حسن بنی هاشمی خمینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۷، ص ۷۹۴، مسئله ۱۴۶۲.

۱. ر.ک: شفایه، سید مرتضی علم الهدی تأثیر.

تلاوت کرد.^۱

نکات اخلاقی سوره حمد

نکته اعتقدای سوره حمد
از «ابن عباس» نقل شده است که:
حضرت امیر علی^ع از ابتدای شب تا وقت صبح
به من تفسیر سوره حمد را می فرمود و هنوز
از تفسیر «باء»، «بسم الله الرحمن الرحيم»
نگاشته بود. بعد از آن فرمود: «أنا النقطة
تحت الباء؛ من نقطة زیر «باء» بسم الله
هستم».^۲

این سخن عظمت آن حضرت را نشان
می دهد؛ زیرا همان گونه که در روایت اول
گذشت، سوره حمد عصارة تمامی کتب
آسمانی است و این سوره با «بسم الله
الرحمن الرحيم» شروع می شود و بسم الله نیز
با «باء» آغاز می گردد و باء بدون نقطه معنا
ندارد؛ یعنی استفاده و اطلاع بر سوره حمد و
به تبع آن کتب آسمانی بدون ایمان به ولایت
حضرت ممکن نیست.

پرسش و پاسخ

پرسش: در حکایات مربوط به سوره
حمد دو حکایت از تأثیر این سوره بر بیماران
گفته شد. سؤال این است که آیا هر کسی در
هر اندازه از شأن و منزلت معنوی که باشد،
می تواند به وسیله این سوره موجب شفای
دیگران شود؟

۲. تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۱،
صفحه ۲۶.

۱. نیمی از سوره حمد - از آیه «إِهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تا آخر - مربوط به
تقاضای عاجزانه انسان از خداوند متعال
است. بهتر است وقتی انسان نزد بزرگان
معنوی می رود، تواضع و فروتنی ورزیده، از
او تقاضایی کند، مثلاً التماس دعا کند، پند و
نصیحت بخواهد و... که هم از تجربیات
معنوی او استفاده کند و هم حفظ احترام او
را به نحو کامل ادا کرده باشد.

۲. آیات ۶ و ۷ این سوره به ما
می آموزد که لازمه الگو قرار دادن انسانهای
خوب و استفاده از سجایای اخلاقی آنان و
پرهیز از انسانهای بد، شناخت آنهاست.
شناخت افراد مختلف به اخلاق الهی و یا
دارای اخلاق و منش سوء از امور کلیدی در
مسیر حرکت انسان به سوی خداوند متعال
است. تنها با داشتن اخلاق خوب نمی توان
به مقام قرب الهی رسید؛ بلکه بایستی از
اخلاق بد نیز پرهیز کرد. مثلاً بایستی از
لجاجت و دشمنی - که ویژه قوم یهود بوده
است - و کوتاهبینی و گمراهی - که از
ویژگیهای مسیحیان است - خودداری کرد.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۴، مسئله ۱۰۰۵.

الكتاب قابل تأمل است. این واژه به شهادت تاریخ از زمان پیامبر اکرم ﷺ به این سوره اطلاق شده است؛ چون قرآن در زمان آن حضرت جم‌آوری و مرتب شده و آغاز آن با این سوره بوده است، پس اینکه عده‌ای می‌گویند: قرآن کریم در زمان خلیفه اول یا دوم یا سوم جمع شده، درست نیست.^۲

راهکار بدبست آمده از سوره حمد

محتوای این سوره - همچنان که خواهد آمد - به خداوند متعال و بعضی از صفات او اشاره می‌کند. همچنین به وجود خوبیها و صراط مستقیم یا بدیها، غضب‌شدگان و گمراهان توجه می‌دهد. همیشه انسان بایست از خداوند متعال هدایت به خوبیها که مظهر آن صراط مستقیم است و دوری از بدی‌ها که مستوجب غصب الهی و گمراهی می‌شود، بخواهد.

ادامه دارد...

پاسخ: خیر. استفاده از این سوره در شفای بیماران به عواملی بستگی دارد همچون: قدرت روحی، مقام معنوی، ایمان، اضطرار و درماندگی، شرایط زمانی و مکانی، تقدير و مصلحت الهی و...؛ ولی در هر صورت ثواب شخص خواننده سوره محفوظ است.

مطلوب جذب سوره حمد

۱. «ابوالفتح رازی» در تفسیر خود ده نام را برای سوره حمد ذکر می‌کند که عبارتند از: فاتحه الكتاب، ام الكتاب، ام القرآن، سبع المثانی، وافیه، کافیه، شافیه، اساس، صلوٰه، حمد.^۱

فاتحه الكتاب؛ یعنی قرآن با آن شروع می‌شود. ام الكتاب؛ یعنی تمامی کتاب قرآن به آن بر می‌گردد. سبع المثانی: سبع؛ یعنی هفت آیه و مثانی؛ یعنی دو بار بر پیامبر نازل شده است. وافیه؛ یعنی برای فهم تمامی قرآن وفا می‌کند. کافیه؛ یعنی برای فهم تمامی قرآن کافی است. شافیه؛ یعنی شفا دهنده. اساس؛ یعنی اصل و پایه قرآن است. صلوٰه؛ یعنی دارای مضامین دعاست و حمد؛ چون این سوره با حمد شروع می‌شود.

از میان ده نام ذکر شده، نام فاتحه

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، ج ۱، صص ۸ - ۱۰.

۱. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۱۶.

۴



حسن عرفان

خلق عظیم: «وَبِشَكْ تُو دارای اخلاق
عظیم و برجسته‌ای هستی.»

اکنون به کاوشی در ویژگیهای اعتقادی،
اخلاقی و رفتاری پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازیم:
۱. ایمان و باورمندی

ایمان استوار و باور راستین و راسخ،
پایه ساختمان شخصیتی رسول اکرم ﷺ بود.
خداآند متual این ایمان را چنین برمی‌شمرد:
**فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَمَّى الَّذِي
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ**^۳ «به خدا و پیامبر ش
ایمان بیاورید! پیامبر درس نخوانده‌ای که به
خدا و کلماتش ایمان دارد.»

و می‌فرماید: **«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ**

^۴ «پیامبر به آنچه از سوی
پروردگارش بر او نازل شده، باور و ایمان

اتساره

در شماره‌های گذشته موضوع «سیمای رسول خدا ﷺ در قرآن کریم» آغاز گردید و در هر فصل آن مبحثی مطرح شد؛ اکنون در ادامه مباحث این موضوع به «ویژگیهای اعتقادی، اخلاقی پیامبر گرامی اسلام ﷺ از نگاه قرآن کریم» می‌پردازیم.

ویژگیهای اعتقادی، اخلاقی حضرت

محمد ﷺ

اخلاق و رفتار رسول خدا ﷺ یکی از درس آموزترین مسائل تربیتی، دینی، اخلاقی و تاریخی است. شاید از همین روست که قرآن کالاهای دنیایی و بهره‌وریهای مادی را اندک می‌شمرد؛ ^۱ ولی خُلُق و خوی حضرت رسول ﷺ را عظیم می‌خواند: **وَإِنَّكَ لَعَلَى**

۲. قلم / ۴.

۳. اعراف / ۱۵۸

۴. بقره / ۲۸۵

۱. توبه / ۳۱؛ نساء / ۷۷

إِلَّا ذِكْرُ الْعَالَمِينَ^۱ وَ تُوْ هیچ پاداشی نمی طلبی. آن نیست مگر تذکری برای جهانیان.

فَلْ مَا أَسْأَلْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا^۲ «ای رسول! بگو: من از شما پاداشی نمی خواهم. اجر من همین بس که هر کس بخواهد راه خدای خود پیش گیرد.»

فَلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرٌ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۳ «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام، برای خود شمامت. اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.»

فَلْ لَا أَسْأَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى^۴ «بگو: من از شما پاداشی برای رسالت نمی خواهم، جز اینکه خویشان و نزدیکان مرا دوست بدارید.»

نه تنها حضرت محمد ﷺ رنج رسالت را برای خدا می کشید؛ بلکه تمام رفتارش برای رضای خدا و مخلصانه بود و زندگی و مرگش رنگ خدایی داشت:

فَلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذِلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ^۵ «بگو:

دارد.»

و در وصف حضرت آمده است: **يَوْمٌ مِنْ بِاللَّهِ وَ يَوْمٌ مِنْ لِلْمُؤْمِنِينَ^۶** «به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند.»

اخلاص

اخلاص، خدا جویی، عدم چشیداشت به پاداش و اجر مردم از صفات باز حضرت محمد ﷺ است.

از یک سو رسالت پیامبر اکرم ﷺ قرین رنجهای روح آزار و توان سوز بود و در طی بیست و سه سال، سخت ترین ناگواریها را بر آن حضرت، وارد کرد، و از سوی دیگر، زندگی بخش، سعادت آفرین، تملئن ساز، سلامت خیز و خیرآور بود و به آنان که زندگیشان آکنده از ناهنجاریها گشته بود، همه چیز بخشید. اکنون حضرت محمد ﷺ در برابر این همه تلاش و رنج و بهدست آوردن این همه رهآوردهای عظیم، هیچ چشیداشت مادی و دنیابی ندارد و آنچه می خواهد، هدایت‌پذیری مردم است که سودش به خودشان برمی گردد و می خواهد که نزدیکانش را دوست بدارند، که البته این دوستی نیز عین هدایت و رهیابی آنان به کانون معارف و انوار است و باز خود دوستداران، بازتابهای مهر خویش را در دنیا و آخرت می بینند.

وَ مَا تَسْتَهِنُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ

۱. یوسف / ۱۰۴.

۲. فرقان / ۵۷. و نگاه کنید به آیه ۸۶ ص، و ۹۰ انعام.

۳. سباء / ۴۷.

۴. انعام / ۱۶۲ و ۱۶۳.

۵. توبه / ۶۱.

می‌گشت، ما به رسول الله پناه می‌بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود.^۳ قرآن و تاریخ هر دو گواه این حقیقتند.^۴

تعییر قرآنی در سوره مبارکه فتح آیه ۲۹ به همین نکته اشاره دارد که می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ يَنْهَمُ﴾ «محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدید و در میان خود مهربانند».

شیفتگی شدید به هدایت مردم قرآن مجید از علاقه شدید حضرت محمد ﷺ به هدایت مردم، بیانهای گویایی دارد و می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخْعَثْ نَفْسَكَ أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۵ «ای رسول ما! گویا می‌خواهی جانت را از دست بدھی در اندوه این که آنان ایمان نمی‌آورند».

«لَعَلَّكَ بَاخْعَثْ نَفْسَكَ عَلَيَّ أَثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا»^۶ «ای رسول ما! گویی می‌خواهی در پی کارهایشان، اگر به قرآن ایمان نیاورند، خویش را از غصه به مرگ افکنی و تباہ سازی».

گفتنی است: «باخع» از «بنخع» گرفته

بی تردید نماز و نیایشم، کارها و طاعتهايم، زندگی و مرگم همه برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است. شریکی ندارد، به [عمل و ابلاغ] آن مأمور شدهام و من نخستین مسلمانم».

نرمخوی

نرمخوی، یکی از پر جاذبه‌ترین منشهای اخلاقی رسول اکرم ﷺ و یکی از انگیزه‌های گرایش و اجتماع مردم بر گرد آن حضرت بود، خداوند متعال می‌فرماید: «بِمَا رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًّا الْقُلُبَ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^۷ «تو به یعنی رحمت خداوندی با مردم نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند».

رأفت و مهروزی به مؤمنان

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عِنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ»^۸ «محقا رسولی از خود شما به سویتان آمد، رنجهای شما بر او سخت است. به هدایت شما طمع دارد و نسبت به مؤمنان رافت و مهر می‌ورزد».

ماهnamه مبلغان

۱۶

شدت با کفار

همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ با مؤمنان نرمخو بود، با کفرپیشگان جنگ پیشه، سخت گیر و شدید بود. امام علی علیه السلام فرمود: «هر گاه آتش جنگ، برافروخته و سرخ

.۳. نهج البلاغه، غرائب کلامه، ۹.

.۴. فتح / ۲۹.

.۵. شعراء / ۲.

.۶. کهف / ۶.

.۱. آل عمران / ۱۵۹.

.۲. توبه / ۱۲۸.

این آیه نوشتۀ اند: «یعنی ما قرآن را برابر تو فرورد نفرستادیم تا در راه تبلیغ آن در رنج افتی و بخواهی با دشواری مردم را به سوی آن بکشانی».^۷

ولی بر اساس آنچه از روایات بر می‌آید، این آیه در قلمرو رنج عبادت و نیاش آن حضرت است.

بصیرت

دعوت پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر بصیرت، معرفت و بینایی دل بود.^۸ و حضرت بصیرتی بی کرانه، ثرف، درست و بدون کمزی داشت. **﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنُ الْمُشْرِكِينَ﴾**^۹ (بگو: این راه من است. من و پیروانم با بصیرت مردم را به سوی خدا فرا می‌خوانیم. خدا پیراسته [از هر صفت رشت و شریک] است و من از شرک پیشگان نیستم).

هدایت یافته‌گی

قرآن مجید در حکایت حکمت آموز فرستادگان حضرت عیسیٰ ﷺ می‌گوید: «مردی از کرانه دور شهر شتابان آمد و خطاب به قوم خویش گفت: ای مردم! از فرستادگان خدا اطاعت کنید. از کسانی که

شده و به معنی خود را از غصه کشتن است.^۱

﴿فَلا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^۲ «پس جانت برای اندوه‌هایی که بر آنان می‌خوری از دست نزود. بی‌شک خداوند به کارهایشان آگاه است.»

﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾^۳ «او بر هدایت شما حریص است و به سعادت شما طمع می‌ورزد.»

﴿إِنْ تَخْرُصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۴ «گر چه بر هدایت آنان حرص می‌ورزی، پس بی‌تر دید خداوند، کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند و آنان یاورانی نخواهند داشت.»

﴿وَ مَا أَكْثُرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصُتْ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۵ «هر چند تو بر هدایت مردم حریصی؛ لیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَعِي﴾^۶ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را از شدّت تلاش، آزده و بیچاره کنی.» حضرت علامه طباطبائی ره در تفسیر

۱. قاموس قرآن، ج ۱، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۷۰.

۲. فاطر / ۸.

۳. توبه / ۱۲۸.

۴. نحل / ۳۷.

۵. یوسف / ۱۰۳.

۶. طه / ۲.

۷. المیزان، علامه طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

.۱۱۹، ص ۱۴، ج ۱۷.

۸. نگاه کنید به قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۹۵.

.۹، یوسف / ۱۰۸.

ساییدن، دست به دعا برافراشتن، به نماز و راز و نیاز پرداختن و شب را با سرشک جاری به سحر آوردن، از ویژگیهای ارجمند رسول اکرم ﷺ است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ»^۵ و رسول خدا علیه السلام خود را با نماز گزاردن، در رنجش قرار می‌داد، با آنکه مژده بیهشت به او داده شده بود.^۶

این نیاشهای سوزگستر، سنگ شکاف، عاجزانه و طولانی در قرآن مجید چنین توصیف شده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقْوُمُ أَدْنَى مِنْ ثُلَثَيِ الْلَّاِلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلَثَةُ وَ طَافِئَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»^۱ «محقاً پورده‌گارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا یک سوم آن را به عبادت

پیامبر اکرم ﷺ اینقدر با بی خوابی و
نیایش خود را آزرد که پاهایش از شدت قیام
بر عبادت ورم کرد و تنش فرسوده گشت.
آنگاه این آیه نازل شد: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لِتُشْفَعِي»^۷ «ما قرآن را برابر تو نازل
نگردیم که خود را از شدت تلاش، آزرده و
سخا ه کن». ۷- محدثون متفقند که این آیه در سوره طه آیه ۱۵۰ است.

روایاتی که در تفسیر این آیه کریمه
آمده است، بیان می کند بعد از اینکه آیه **قُم**

مzd و پاداش نمی خواهند و خودشان هدایت شده‌اند.»^۱ این مرد خداجوی آن سامان، دو ویژگی را برای فرستادگان خدا بیان کرده است:

۱. پاداش نخواستن.
 ۲. هدایت یافته بودن.

یکی از فاجعه‌های بزرگ بشر، رهبری انسانهای هدایت نایافته و گمراه بوده است. هدایت یافتنگی از حقیقتهایی است که قرآن کریم، دربارهٔ پیامبر اکرم ﷺ به آن تصریح می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۱ «ای پیامبر! بگو: محققًا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است.»^۲

﴿يَسْ * وَ الْفُرْقَانُ الْحَكِيمُ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ يَسْ. سَوْگَنْدَ بَهْ قَرَآن حَكِيمَ كَهْ تُوْبِي شَكْ از فَرْسَتَادَگَان خَدَايِيْ. بَر راه راست قَرَار دَارِيْ.﴾

﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ أَنِّكَ لَعَلَىٰ هُدًىٰ
مُّسْتَقِيمٍ﴾^{۱۴} «وَ تُوْ مَرْدَمْ رَا بَهْ سَوِي
پَرْ وَرْ دَگَارْتْ فَرَا بَخُوَانْ مَحْقَفَأْ تُوْ بَرْ هَدَيَتِي
بَدُونْ انجَافْ هَسْتِيٰ».

شیخیزی و نیاش

شہزادی و نیا شہنشاہ، سر بر خاک

٢١٩٣٠ / ١

۲. انعام / ۱۶۱

۳۰۲ / سری

٤. حج / ٦٧. و نگاه کنید به آیات: ٧٩ نمل، ١٥٣ انعام، ٤٣ زخرف.

وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ وَ
يَكُونُ السُّتُّ عَلَى بَابِ يَتِيهٍ فَتَكُونُ فِيهِ
الْتَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فُلَانَةً لِإِخْدَى أَزْوَاجِهِ
غَيْرِهِ عَنِي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ
الدُّنْيَا وَرَخَارَفَهَا^۳ او که درود خدا بر او بادا
بر روی زمین غذا می خورد و چون بردها
می نشست و خود کفتش را پینه می زد و
جامه اش را وصله می دوخت، بر الاغ بی پالان
سوار می شد و دیگری را نیز بر پشت خویش
سوار می کرد. بر در خانه اش پردهای نقش دار
بود. او به یکی از همسرانش گفت: این پرده
را از چشمان من دور دار که هرگاه بدان
می نگرم دنیا و زیورهای آن را به یاد
می آورم.

در نهج البلاغه، تصویرهای بسیار
درس آموزی از ساده‌زیستی، زهد و
دنیاگریزی رسول اکرم^{علیه السلام} وجود دارد. مطالعه
برخی از آنها بسیار تکان دهنده است.^۴
از جمله: «لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَبْرٍ
حَتَّى مَضَى لِسَيِّلِهِ»^۵ تا هنگامی که بدرود
زنگی گفت، سنگی بر سنگ نهاد (خانه‌ای
ناخت).

ادامه دارد...

اللَّلَّلِ إِلَّا فَلِيَأَ!^۶ «شب را به جز اندکی به
عبادت برخیز!» نازل شد، آنقدر پیامبر اکرم^{علیه السلام}
عبادت در تعجب کرد که این آیه فرود آمد:
«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْتُقُّنِي».

ساده زیستی

یکی از صفات شگفتی‌زا و آموزنده
پیامبر اکرم^{علیه السلام} ساده‌زیستی بود. پیامبری که
دلباختگان او از هیچ چیز در راهش دریغ
نمی‌ورزیدند و قلمروها و قبایل فراوانی بدو
گرویده بودند. آن‌گونه ساده زندگی می‌کرد
که برخی از همسران وی وضع معیشتی
خویش را ناگوار می‌دانستند و اظهار
ناخشودی می‌کردند.

قرآن مجید در تصویر آن زندگی و
ناخشودیها می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ
لَا زَوْاجَكَ إِنْ كُتُنَ تُرْدَنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ
زِيَّتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَّعَكُنَّ وَ أُسَرَّ حُكْمَنَ سَرَاحًا
جَمِيلًا»^۷ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر
شما زندگی دنیا و زیور آن را می خواهید،
بیایید مرن مهر شما را می پردازم و به شیوه
شایسته‌ای شما را رها می کنم (طلاق
می دهم)».

حضرت علی^{علیه السلام} ساده‌زیستی پیامبر
اکرم^{علیه السلام} را این گونه حکایت می‌کند: «وَ لَقَدْ
كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جُلْسَةَ
الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

^۴ همان، خطبه ۱۵۹ و ۱۶۰.

^۵ همان، خطبه ۱۶۰.

۱. مژمل / ۲.

۲. احزاب / ۲۸.



عقل و عاقل در فکاه قرآن کریم

محمدعلی محمدی شاهروانی

هوای نفس پرستش نشده است.»

در این سخن رسول خدا^{علیه السلام} هیچ گونه مبالغه نیست، چرا که بتهای معمولی موجوداتی بی خاصیتند؛ ولی بت هو و هوس اغواکننده و سوق دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است.

به طور کلی می توان گفت: این بت خصوصیاتی دارد که آن را مستحق نام «منفورترین بتها» کرده است؛ زیرا زشتیها را در نظر انسان زینت می دهد، تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد و به مصادق «وَ هُمْ يَخْسِبُونَ أَهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱ حتی به عنوان یک مصلح به آن افتخار می کندا! همچنین مؤثرترین راه نفوذ شیطان هوایپرستی است که مهم ترین وسیله هدایت

اشاره:

در شماره گذشته موضوع «عقل و عاقل در قرآن کریم» آغاز گردید و برخی نشانه های عاقلان بیان شد. اکنون در ادامه این موضوع، دیگر نشانه های عقل و خردمندی ارائه می گردد.

۲. تقابل عقل و هوایپرستی

منفورترین و بدترین معبدی که خدای برخی از مردم واقع می شود، هوای نفس است. در حدیثی به نقل از یغمبر گرامی اسلام^{علیه السلام} می خوانیم: «مَا عَبَدَ تَحْتَ السَّمَاءِ اللَّهُ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ الْهَوَى؛^۲ هرگز در زیر آسمان معبدی مبغوض تر نزد خدا از

۱. نقشیر روح الیان، اسماعیل، حقی بروسی، نشر دار الفکر، بیروت، بی تا، ج ۷، ص ۸۳، الجامع لاحکام القرآن، قرطی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴، ش، ج ۹، ص ۵۹۸۷.

چهارپایانند؛ بلکه گمراحترند!»

یعنی تو هدایتشان نتوانی کرد؛ زیرا نه گوش شنوا دارند و نه تعلق. این نشان می‌دهد که انسان در قبول هدایت با یکی از دو راه می‌تواند وارد شود: اول اینکه گوش شنوا داشته و دعوت اهل حق را قبول کند، دوم اینکه تعلق داشته باشد، خودش حق را بالاستقلال تعلق کرده و پیروی نماید. خداوند در تثبیت عدم سمع و عدم تعلق آنان فرموده: اینها در رابطه با حق مانند چهارپایانند، چهارپایان تعلق نمی‌کنند و نمی‌شنوند، مگر صدا را، نه معنای آن را.^۴

۴. رعایت ادب در حضور پیامبر ﷺ و

جانشینان آن حضرت

یکی دیگر از نشانه‌های «خردورزان» رعایت ادب در حضور پیامبر اکرم ﷺ و دیگر اولیای الهی است، قرآن کریم می‌فرماید: «إنَّ الَّذِينَ يُنَادِونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجَّرَاتِ أَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۵ «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیش ترشان نمی‌فهمند!»

در شان نزول این آیه آورده‌اند که: گروهی از قبیله «بني العنبر» که اولادشان اسیر مسلمانان شده بودند، به مدینه آمدند که فدیه بدهند و آنها را آزاد کنند. این عده که عجله

۴. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶، ق، ج ۷، ص ۳۰۲.

۵. حجرات / ۴.

را - که درک صحیح حقایق است - از انسان می‌گیرد و پرده بر چشم عقل آدمی می‌افکند و انسان را تا مرحله مبارزه با خدا - نعوذ بالله - پیش می‌برد.^۱

در روایت معروفی از پیامبر اعظم ﷺ می‌خوانیم: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَتَبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنَسِّي الْآخِرَةَ»^۲ خطرناک‌ترین چیزی که بر امتم از آن می‌ترسم، هوایپرسی و آرزوهای دراز است؛ چرا که هوایپرسی انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز آخرت را به فراموشی می‌سپارد.»

قرآن کریم اجتناب از هوایپرسی را از نشانه‌های عاقلان ذکر کرده، می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنْ أَعْجَدَ إِلَهَهُ هُوَ أَهُوَ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَيِّلًا»^۳ «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبد خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟! آیا گمان می‌بری بیش تر آنان می‌شنوند و یا می‌فهمند؟! آنان همچون

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۷۵، ش، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، درا احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۰، ص ۷۵.

۳. فرقان / ۴۳ - ۴۴.

از «انس» نیز روایت شده است که: قومی ملاح شخصی را حضور حضرت رسول اکرم ﷺ نموده، حضرت فرمود: عقل و خرد او چگونه است؟ عرض کردند: ما از عبادت و کوشش او در اقسام خیر و عبادت نقل می‌نماییم و شما سؤال می‌فرمایید عقل و خرد او چگونه است؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: احمق در اثر حمق و بی‌خردی خود بزرگ‌ترین گناه کبیره را مرتکب می‌شود و در فردای قیامت رفعت درجات اهل ایمان و تقرب پروردگار به قدر عقل و خرد آنها خواهد بود.^۳

آیات قرآن کریم نیز رابطه عقل و ایمان را وثیق می‌داند. خردمندان به خداوند، پیامبران الهی و روز جزا ایمان دارند. آنان با گرددش در زمین و مطالعه آثار پیشینیان، خرد خود را به کار گرفته و به این نتیجه می‌رسند که دار آخرت، بهترین سرا برای پرهیز کاران است: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آتَقْنَاهُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟**^۴ (و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادیها که به آنها وحی

داشتند، فریاد می‌کردند: ای محمد! زود بیرون بیا! این آیه برای بی‌ادبی آنها نازل شد و جمله **أَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** برای اشاره به همین مطلب است که اکثر آنها خرد ندارند و ادب و ارزش مقام پیغمبر ﷺ را پاس نمی‌دارند.^۱

۵. ایمان

قرآن کریم ایمان به انبیا و تصدیق حقیقت آنان را نیز از نشانه‌های عاقلان می‌داند. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کند. اصولاً ایمان و عقل در واقع متلازمند. کسی که عقل خود را به کار نگیرد، هر چند خود را مؤمن به حساب آورد، در ایمان او خلل وجود دارد و کسی که ادعای عقل کند؛ ولی مؤمن نباشد، در بی‌عقلی اش تردیدی وجود ندارد. در روایتی که علاوه بر «کافی»، بسیاری دیگر از محدثان و مفسران نقل کرده‌اند، می‌خوانیم: شخصی به نام «سلیمان دیلمی» گوید: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت، دین و فضل شخصی خیلی تعریف کردم، امام علیه السلام فرمود: **كَيْفَ عَقْلُهُ؟** عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: **إِنَّ الشَّوَّابَ عَلَى قَدْرِ الْعُقْلِ؛** ^۲ ثواب به اندازه عقل است. این روایت به خوبی بر رابطه مستقیم عقل و ایمان دلالت می‌کند.

ماهnamه مبلغان

۲۲

۱. نقسیر عاملی، ابراهیم عاملی، به کوشش: غفاری، انتشارات صدوق، تهران، قم، ۱۳۷۳، ش، ج ۸، ص ۳۸.
۲. کافی، شیخ کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ش، ج ۱، ص ۱۰.

^۳ انوار درخشان، حسینی همدانی، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۴۹۰.
^۴ یوسف / ۱۰۹.

گمراهی بزرگی هستید! و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

پس آدمی ایستگاه و سرنوشت خود را در دنیا تعیین می‌کند، و خود کسی است که حق یا باطل را برمی‌گزیند، و به حزب خدا یا حزب شیطان می‌پیوندد، و در نتیجه در راه پیشست یا دوزخ پیش می‌رود، و این حقیقت در آشکارترین صورت خود در روز قیامت معلوم می‌شود که هر کس با سرنوشتی مواجه می‌گردد که نتیجه مستقیمی از انتخاب و عمل خود او در دنیا است، و همین بیان الهی برای دعوت کردن مردم به اندیشیدن در آینده جاودانی خودشان کفایت می‌کند.

در این آیه اشاره لطیفی است به شناختها و معرفتهای انسان که اگر پیرو عاقلی باشد، سخن او را می‌شنود و آن را می‌پذیرد، و اگر خود توانایی بر راه یافتن به حق و کوشیدن در معرفت را دارد، خرد خویش را به کار می‌اندازد، و اگر همچون کافران باشد که نه به سخن حق گوش دهد و نه توانایی به کار انداختن عقل خود را داشته باشد، این حقیقت را در دنیا به ایشان تعلیم می‌کند و در آخرت آنان را به آن معتبر می‌سازد، و اشاره دیگری که ما را به آن رهبری می‌کند این است که آنان امور را بنا بر ظواهر و نمودهای

می‌کردیم! آیا (مخالفان دعوت تو) در زمین سیر نکردند تا بیینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند، چه شد؟! و سرای آخرت برای پرهیز کاران بهتر است! آیا فکر نمی‌کنید؟!» مهم‌ترین پیام این آیه به مردم این است که آیا تعقل نمی‌کنید و فکر و اندیشه خویش را به کار نمی‌اندازید؟ چرا که اینجا سرایی است ناپایدار و آمیخته با انواع مصایب و دردها؛ اما آنجا سرایی است جاودانی و خالی از هرگونه رنج و ناراحتی. ^۱

همچنین این آیه به رابطه تنگاتنگ بین عقل و ایمان به پیامبران الهی اشاره می‌کند و از آن فهمیده می‌شود که خرد و اندیشه، انسان را به سوی مکتب انسیا پیش می‌برد.^۲

آیه دیگری که بر این رابطه دلالت می‌کند، چنین است: «**فَالْوَاٰلِيٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبُنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَ قَالُوا لَوْ كَانَ سَمْعٌ أَوْ نَفْقِلُ مَا كَانَ فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**»^۳ (می‌گویند: آری، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۰، ص ۹۸.

۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، موسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. ملک / ۹ - ۱۰.

درجات بالا می‌روند و به اندازه خردهاشان به خدا نزدیک می‌شوند». و کافران که عقلی ندارند، به چیزی دست نمی‌یابند؟ بلکه در درکات عذاب به پایین نزول می‌کنند. غافل ماندن انسان از نقش عقل بزرگ‌ترین گناه است، بدان سبب که هر نافرمانی و معصیتی از آن بر می‌خیزد، و این چیزی است که اهل آتش در روز قیامت به اکتشاف آن می‌رسند.^۱

۶ تصدیق حقایق قرآن

تصدیق حقایق قرآن نیز نشانه خردمندی است. اندیشوران، نیک دریافته‌اند که عقل به تنها ی نمی‌تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند، پس اگر انسانها بیندیشند، حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد.^۲ قرآن نمی‌گوید: آیا عقل ندارید؟ زیرا به هر کس بهره‌ای از عقل داده شده است؛ ولی همه به یک طریق و به یک اندازه از این موهبت خداوندی استفاده نمی‌کنند. قرآن می‌گوید: «چرا از عقل خود بهره نمی‌گیرید؟» انسان در جستجوی حقیقت است و برای رسیدن به آن تجسس می‌کند. خواندن قرآن حقیقت را به او می‌شناساند و او را برای رسیدنش به

مادی ارزیابی می‌کردن، و گویی در دنیا تنها با چشمها و شکمها خود زندگی می‌کنند و گوشها و عقلهای ایشان از کار افتاده است، در صورتی که ارزش انسان به عقل و خرد او است... و اگر آنان از عقل خود بهره‌برداری می‌کردن، هرگز گمراه نمی‌شوند، بدان سبب که عقل موافق حق است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که عاقل باشد، دین دارد، و هر که دین داشته باشد، به بهشت در می‌آید.» و نیز فرمود: «عقل چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان پرسیتیده می‌شود و بهشت بهره آدمی می‌گردد.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جبریل بر حضرت آدم علیه السلام فرود آمد و به او گفت: ای آدم! به من فرمان رسید تا تو را مخیّر سازم که یکی از این سه چیز را برگزینی و دو تای دیگر را کنار گذاری. پس آدم گفت: ای جبریل! آن سه کدام است؟ گفت: عقل، حیا و دین، پس آدم علیه السلام گفت: من عقل را برگزیدم، جبریل به حیا و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید. پس آنها گفتند: ای جبریل! ما فرمان یافته‌ایم تا در جایی باشیم که عقل در آنجا است، پس جبریل گفت: خود دانید، و به آسمان عروج کرد.»

ماهnamه مبلغان

۲۴

رسول الله علیه السلام فرمود: «بندگان فردا از

۱. تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرسی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۶، ص ۱۵۹.

۲. تفسیر نور، محسن قرائی، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۳ ش، ج ۷، ص ۴۳۱.

«آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دلها یشان قفل نهاده شده است؟!»
این آیه مبتنی بر توبیخ است که چرا منافقان در آیات قرآنی تدبیر ننموده و نمی‌اندیشنند که طریقۀ هدایت و سعادت را بیابند؟ و در اثر عدم تدبیر و تفکر قلب آنان از فهم و کشف حقیقت بی‌بهره خواهد بود.^۵

۷. تصدیق حقانیت محمد ﷺ

گذشت که یکی از نشانه‌های عاقلان، ایمان به تمام انبیای الهی است؛ ولی قرآن کریم، تصدیق حقانیت پیامبر اسلام ﷺ را نشانه خاصی بر عقل آدمیان می‌داند، پس اگر کسی همانند اهل کتاب، تمام آنچه گذشت را پیذیرند و به اصول سه گانه «توحید، نبوت و معاد» ایمان آورند؛ ولی در نبوت رسول اعظم ﷺ تردید کنند، اینان نیز از زمرة عاقلان محسوب نمی‌شوند؛ زیرا علاوه بر قرآن کریم، شواهد و قرائن زندگی رسول اعظم ﷺ، بهترین شاهد بر حقانیت آن حضرت است.

خدالوند می‌فرماید: **﴿قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا تَوَلَّتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَذْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمْرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**^۶ (بگو:

اگر خدا می‌خواست، من این آیات را بر شما

حقیقت یاری می‌کند.^۱

خدالوند در قرآن می‌فرماید: **﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**^۲ (ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی‌فهمید؟!) در آیه دیگری می‌فرماید: **﴿أَفَلَمْ يَدَبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَبَاءَهُمُ الْأُولَئِنَ﴾**^۳ (آیا آنها در این گفتار نینایشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟!)

يعنى آیا این کافران لجوج و گمراه درباره آیات و گفتار پروردگار تدبیر و تفکر نکرده و نمی‌کنند، تا شاید هدایت شوند؟!) کسانی که می‌توانند به قرآن دسترسی داشته باشند، دو دسته هستند: (الف) افرادی که در قرآن تدبیر می‌کنند و با به کارگیری عقل و اندیشه به حقانیت آن بی می‌برند. (ب) دسته دیگر بر دلها و عقلهایشان قفل نهاده شده است. اینان از آنجا که درایت و عقل خود را در مسیر صحیح به کار نگرفته‌اند، در گمراهی خود باقی خواهند ماند: **﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْقَالِهَا﴾**^۴

۱. تفسیر هدایت، مدرسی، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲. انبیاء / ۱۰.

۳. مؤمنون / ۶۸.

۴. محمد / ۲۴.

ما آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم:
خداؤند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در
گمراهی بزرگی هستید! و می‌گویند: اگر ما
گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان
دوزخیان نبودیم!»^۱

کافران با کمال تأسف گویند: چنانچه
ما به سخنان رسول و دعوت او گوش فراداده
بودیم و درباره حقایق و سخنان او تعقل و
تفکر می‌نمودیم و به حقیقت می‌فهمیدیم،
دعوت او را تصدیق نموده، از اهل ایمان
بودیم و هرگز در زمرة دوزخیان
درنمی‌آمدیم.

و در آیه سمع و پذیرش دعوت
رسول ﷺ را ذکر نموده و به طور تردید تعقل
و تفکر را یادآور شده است که با تعقل
سخنان حضرت را به حقیقت می‌یافتیم،
ناگیر می‌پذیرفتیم و بالاخره به سخنان
رسول او گوش فرا نداده و اطاعت ننمودیم،
در صورتی که شنیدیم و فهمیدیم؛ ولی در
آن باره به حقیقت تفکر ننمودیم، بدین جهت
محکوم به عقوبت همیشگی شده‌ایم.

۹. دشمن‌شناسی

خداؤند در قرآن کریم دشمن شناسی
را از نشانه‌های انسان خردمند دانسته است و
می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوَّا مَا

نمی‌خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی‌کرد،
چه اینکه مدت‌ها پیش از این، در میان شما
زنگی نمودم (و هرگز آیه‌ای نیاوردم) آیا
نمی‌فهمید؟!»^۲

چون می‌دانید که چهل سال در میان
شما بودم و مرا می‌شناختید و نیک می‌دانید
که برای هیچ کس هیچ چیز نخوانده‌ام و
کتابی ننوشت‌هام. نه به تلقین از کسی گرفته‌ام و
نه هرگز بر کسی دروغی بسته‌ام. امروز که
شما را خبر می‌دهم از داستان پیشینیان و
سرگذشت رفتگان و احوال ایشان، جز آن
نیست که از نزد خدا است و از پیغام و وحی
پاک او. در نمی‌یابید که چنین است و این
قرآن که بر شما می‌خوانم پیغام خدا است و
کلام او؟^۱

۸. جهنم‌گریزی

تلاش برای نجات از آتش سوزان
جهنم با تصدیق انبیا و توجه به هشدارهای
آنان، از نشانه‌های عاقلان است: «قَالُوا بَلِيْ
قَدْ جَاءَتَا نَذِيرٌ فَكَذَبُّنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ
شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَ قَالُوا
لَوْ كَتَنَا نَسْمَعُ أَوْ تَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ
السَّعِيرِ»^۲ «می‌گویند: آری، بیم‌دهنده به سراغ

۱. کشف الأسرار و عدة الأبرار، میدی، به کوشش: حکمت،
امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۴، ص ۲۶۳.
۲. ملک ۹ - ۱۰.

«خبار» در اصل به معنی از بین رفتن چیزی است، و غالباً به زیانهایی که در عقل انسان اثر می‌گذارد، گفته می‌شود.^۳ پس کافران هیچ گاه از شر رسانی به مسلمانان و تخریب عقل و درک آنان به وسیله شبهه‌افکنی و... فروگذاری نمی‌کنند. قرآن کریم در پایان آیه به این نکته اشاره می‌کند که: ما برای شما این آیات را بیان کردیم، که اگر در آن تدبیر کنید، به وسیله آن می‌توانید دوست خود را از دشمن تمیز دهید، و راه نجات را از شر دشمنان حفظ کنید.^۴

۱۰. عبرت‌پذیری

پندپذیری از فرجام هلاکت‌بار گذشتگان، نشانه خردمندی است. خداوند می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذِلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولَى النُّهَى»^۵ آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسلهای پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم، و اینها در مسکن‌های (ویران شده) آنان راه می‌روند؟ مسلمًا در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است. همانا از بین رفتن اقوام گذشته و آمدن

عَتِّمَ قَدْ بَدَتِ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ يَبْيَأَا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُتْمَ تَعْقِلُونَ»^۶ «ای کسانی که ایمان اورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دلهاشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راههای پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید! در این آیه شریفه، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که حتی خویشان نزدیک؛ ولی کافر خودشان را نیز محرم راز خود قرار ندهند. «بطانه» که در آیه به معنای «آستر» است. همان گونه که آستر از «رویه» (ظهاره) به پوست بدن نزدیک‌تر است، خویشان نزدیک نیز همین گونه‌اند. همچنین چون گویی آستر لباس بر باطن انسان اشرف و اطلاع دارد و می‌داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده، خویشاوند آدمی نیز همین طور بوده، از بیگانگان به انسان نزدیک‌تر و به اسرار آدمی واقع‌تر هستند.^۷

^۳. تفسیر نمویه، ج ۳، ص ۶۴.

^۴. همان.

^۵. ط / ۱۲۸.

^۶. آل عمران / ۱۱۸.

^۷. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، انتشارات اسلامی تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۳۸۷.

تُلْحُونٌ^۲ «بگو: (هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند. هر چند فزونی ناپاکها، تو را به شگفتی اندازد! از (مخالفت) خدا پرهیزید ای صاحبان خردا شاید رستگار شوید.» در آیه مورد بحث، سخن با کسانی است که فزونی خیث را دلیل بر اهمیت آن می‌گیرند و باید به آنها پاسخ گفته شود، و به آنها گوشزد می‌کند که ملاک خوبی و بدی در هیچ مورد کثرت و قلت یا اکثربت و اقلیت نیست؛ بلکه در همه جا و همه وقت پاکی بهتر از ناپاکی است، و صاحبان عقل و اندیشه هیچ گاه فریب کثرت را نمی‌خورند. آنان همواره از پلیدی دوری می‌کنند، اگر چه تمام افراد محیطشان آلوده باشند، پس به سراغ پاکیها می‌روند، اگر چه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند.^۳

۱۲. موقعیت شناسی

موقعیت شناسی و استفاده بهینه از تمام امکاناتی که خداوند به انسانها ارزانی کرده، یکی دیگر از ویژگیهای عاقلان است. آنان می‌دانند که از دست دادن فرصتها باعث غصه شده، گاه حسرت آن بر دل می‌ماند. از جمله فرصتها که خداوند به غالب انسانها ارزانی فرموده، نعمت و فرصت سلامت

نسلهای بعدی بهترین درس عبرت برای خردمندان و صاحبان عقل است؛ چون قریش برای تجارت به شام می‌رفتند، عبورشان به منازل عاد و ثمود می‌افتداد و آثار و سرای آنها را مشاهده می‌کردند که چگونه هلاک شدند. خدای تعالی خطاب به ایشان می‌فرماید: شما از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت نمی‌گیرید، اگر مشیت پروردگار تعلق نگرفته بود که این امت را در قیامت به کیفر برساند، حتماً عذاب و مجازات ایشان در این دنیا الزامی بود، مانند گذشتگان.^۱

۱۱. پاکیزه شناسی

بدون شک برخی از امور باطل و ناپاک جلوه و نمایی دارند که بسیاری از مردم فریب آن را می‌خورند. این امور از مصاديق باطلی هستند که همانند کف روی آب خودنمایی می‌کنند. در این بین، عاقلان به خوبی می‌توانند بین امور پاک و ناپاک تفاوت قائل شده، پاکیزه‌ها را بشناسند. آنان با به کارگیری عقل خدادادی در تشخیص امور پاک و ناپاک اشتباه نمی‌کنند.

خداوند می‌فرماید: **قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَيْثُ وَ الطَّيْبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ فَأَتَقَوْا اللَّهُ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ**

۱. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، کابخانه صدر، تهران، ج^۴، ص^{۳۱۰}.

۲. مائده / ۱۰۰.

۳. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج^۵، ص^{۹۵}.

ساخته نیست، ولذا یکی از پنج چیزی را که پیامبر ﷺ به ابوذر توصیه فرمود، همین بود که: «اغْتِنْ مَحْمَسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمَكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُمِّكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرَكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلَكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتَكَ»^۳، پنج چیز را قبل از پنج چیز غایمت بشمر! جوانی ات را قبل از پیری، و سلامت را قبل از بیماری، و بی نیازی ات را قبل از فقر، و زندگی ات را قبل از مرگ، و فراغ خاطرات را قبل از گرفتاری.»

به گفته شاعر:

چنین گفت روزی به پیری جوانی
که چون است با پیریت زندگانی؟
بگفتا در این نامه حرفي است مبهم
که معنیش جز وقت پیری ندانی!
تو به کز توانایی خوش گویی
چه می پرسی از دوره ناتوانی
متعایی که من رایگان دادم از کف
تو گر می توانی مده رایگانی!^۴

۱۳. وحدت‌گرایی

تفرقه‌گرایی با خردورزی ناهمانگ است. کسی که خرد دارد، با هم‌کیشان و هم‌دینان خود بر طبل تفرقه نمی‌کوبد و کسی که عقل ندارد، تفرقه‌گر است.

جسمی و ایام جوانی است. اندیشوران از این فرصت به خوبی استفاده کرده، آن را در مسیر درست قرار می‌دهند. آنان اندیشه خود را به کار گرفته و می‌دانند که در زمان پیری و ناتوانی، قوای آدمی از دست رفته و به فرموده قرآن: واژگون می‌شود. پس باید تا زمانی که توان دارند، تلاش کنند: «وَ مَنْ نَعْمَرْهُ نُنْكِسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَقْلِلُونَ»^۱، «هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی باز می‌گردانیم) آیا اندیشه نمی‌کنند؟!»

انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمتها باشد و هم به فکر ضعیف شدن آنها.^۲ به هر حال، جمله «أَفَلَا يَقْلِلُونَ» هشدار عجیبی می‌دهد، و به انسانها می‌گوید: اگر این قدرت و توانایی که دارید، عاریتی نبود، به این آسانی از شما گرفته نمی‌شد. بدانید دست قدرت دیگری بالای سر شماست که بر هر چیزی توانا است. تا به آن مرحله نرسیده‌اید که خود را دریابید، و پیش از آنکه نشاط و زیبایی به پژمردگی مبدل گردد، از این چمن گلها بچینید، و توشه راه طولانی آخرت را از این جهان برگیرید که در فصل ناتوانی پیری و درماندگی هیچ‌کاری از شما

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۷، ص ۷۷.

۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۹، ص ۵۵۶.

ترفه و نفاق درونی، ناشی از جهل و بی خبری است؛ چرا که جهل عامل شرک است، و شرک عامل پراکندگی، و پراکندگی سبب شکست، و به عکس، علم عامل توحید در عقیده و عمل و اتفاق و هماهنگی است که آن هم به نوبه خود سرچشمه پیروزیها است.

و به این ترتیب انسجام ظاهری افراد بی ایمان و پیمان وحدت نظامی و اقتصادی آنها هرگز ناید ما را فریب دهد؛ چرا که در پشت این پیمانها و شعارهای وحدت، دلهای پراکندهای قرار دارد، و دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا هر کدام حافظ منافع مادی خویش اند، و می‌دانیم همیشه منافع مادی با هم در تضاد است، در حالی که وحدت و انسجام مؤمنان بر اساس اصولی است که تضاد در آن راه ندارد؛ یعنی اصل ایمان و توحید و ارزش‌های الهی: بنابراین، هر جا شکست و ناکامی دامن مسلمین را بگیرد - طبق آیات فوق - دلیلش این است که از حقیقت ایمان فاصله گرفته‌اند و تا باز نگردند، وضع آنها دگرگون نخواهد شد.^۳

ادامه دارد...

۳. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۳، ص ۵۳۳.

از نگاه قرآن، علتِ ترفه و پراکندگی اهل باطل این است که آنان اندیشه خود را به کار نمی‌بندند. خداوند می‌فرماید: «لا يُقْاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي ثُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أُوْ مِنْ وَرَاءِ جُذُرٍ بِأَسْهُمْ يَئِمُّهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قَلُوبُهُمْ شَغَّىٰ ذِلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^۱: «آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند، جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است (اما در برابر شما ضعیف)! آنها را متعدد می‌پنداری، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ زیرا آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند!»

در این آیه خداوند می‌فرماید: تو ای پیامبر! ایشان را متعدد و مشکل می‌بینی، و می‌پنداری که با هم الفت و اتحاد دارند؛ ولی اینظور نیست. دلهایشان متفرق و پراکنده است، و همین برای خواری و بیچارگی ایشان عامل قوی است. علت آن پراکندگی این است که مردمی فاقد تعقلند؛ چون اگر تعقل می‌داشتند، متعدد گشته، آرای خود را یکی می‌کردند.^۲

به راستی قرآن در تحلیل مسائل بسیار دقیق و الهام‌بخش است، خداوند می‌فرماید:

۱. حشر / ۱۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۳۶۷.



علی اصغر حسینزاده

روی کمر رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} گذاشت. عبد الله می‌گوید: اگر من در آن روز، قدرتی داشتم از این کار جلوگیری می‌کردم. فاطمه^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} آمد؛ در حالی که در آن روز، کودک بود و آن کثافت را از پشت پدر کنار زد. سپس در برابر آنان ایستاد و به آنها اعتراض کرد. عبد الله بن مسعود می‌گوید: به خدا سوگند! برخی را دیدم به حدی می‌خندیدند که از شدت خنده روی هم می‌افتدند...»^۱

(ب) سیره فاطمه^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} پس از ازدواج

حضرت زهراء^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} مصدق بارز انسان کامل بود؛ پس سیره ایشان می‌تواند برای دیگران الگو باشد. اکنون به بخشی از سیره حضرت اشاره می‌کنیم:

حضرت فاطمه زهراء^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} مظہر پاکی و الگوی جامعه اسلامی است؛ از این رو سیره ایشان می‌تواند برای انسانهای حقیقت طلب، آموزندۀ باشد. آنچه در ذیل می‌آید سنت و سیره حضرت زهرای اطهر است.

الف) سیره فاطمه^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} پیش از ازدواج دفاع از رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}

عبد الله بن مسعود می‌گوید: «روزی رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} در مکه، مشغول نماز بود. جماعتی از قریش نیز بودند که در میان آنها ابوجهل بن هشام قرار داشت. ابوجهل گفت: چه چیز مانع شده که یکی از شما به کشتارگاه فلان قوم برود و شکننه شتری را بیاورد و وقتی محمد^{صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ} به سجدۀ رفت، آن را روی کمر او بگذارد. عبد الله می‌گوید: بدترین آن قوم برحاست، در حالی که من او را می‌دیدم و رفت و شکننه‌ای را برداشت و

^۱ صحیح بخاری، بخاری، دارالجیل، بیروت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۱۴۱۸.

۱. ایثار و از خود گذشتگی

اول: ایثار در مال

یکی از صفات حضرت فاطمه علیها السلام ایثار و گذشت است. دهها روایت درباره ایثار و از خود گذشتگی آن بانو وجود دارد که برخی را به اختصار بیان می‌کنیم:

تازه‌مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود نگریست. سلمان فارسی برخاست تا نیاز آن بیچاره را برطرف سازد، هر جا رفت با دست خالی برگشت. با امیدی به طرف مسجد می‌آمد که چشمش به منزل حضرت فاطمه زهراء علیها السلام افتاد. با خود گفت: فاطمه علیها السلام سرچشمۀ نیکوکاری است. درب خانه را کویید و داستان عرب مستمند را شرح داد.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام فرمود: «یا سلمان و الذی بعثَ مُحَمَّداً صلوات الله علیه و آله و سلم بالحقِّ نیاً إِنَّ لَنَا ثَلاثاً مَا طَعْمَنَا وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَدْ أَضْطَرَبَا عَلَىٰ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدَا كَانُهُمَا فَرَحَانَ مُتَّوْفَانَ وَ لَكِنْ لَا أَرْدُ الْحَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِيَابِیٍّ؛ ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخوردیم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی‌قراری می‌کنند و خسته و مانده به خواب رفته‌اند. اما من، نیکی و نیکوکاری را که در خانه مرا کوییده است، رد نمی‌کنم.»

ماهnamه مبلغان

۳۲

آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگزارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد. سلمان فارسی می‌گوید: پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه علیها السلام آدم و گفت: دختر رسول خدا علیها السلام مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنهات بردار.

حضرت پاسخ داد: «یا سلمان هذا شئء افضیتاه لَهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شیئاً؛ ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز از آن چیزی برنمی‌داریم.»

حضرت زهراء علیها السلام جو را آرد کرد و با آن نان پخت و به سلمان فرمود: «خُذْهُ وَ افْضُّ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صلوات الله علیه و آله و سلم قال: فَقَالَ لَهَا سَلْمَانُ: يَا فَاطِمَةُ حُذْنِي مِنْهُ فُرْصًا تُعَلِّمِنِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ. فَقَالَتْ: يَا سَلْمَانُ! هَذَا شَيْءٌ افضیتاه لَهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شیئاً؛ این را بگیر و نزد پیامبر ببر. سلمان گفت: ای فاطمه! یکی از این نانها را بردار تا حسن و حسین را سیر کنی. حضرت فرمود: ای سلمان! این کاری است که با خدای عز و جل معامله کرده‌ایم و ما هیچ چیز از آن را برنمی‌داریم...».

فاطمه زهراء علیها السلام، مظہر ایثار و از خود

۱. احراق الحق، تستری، بی‌تا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱۰، اف ص ۳۲۱

۲. مقتل الحسين، خوارزمی، دار الانوارالمهدی، قم، ۱۴۱۸، ق، ج ۱، ص ۷۳-۷۶، فصل پنجم.

بود تا آنکه سفیدی صبح آشکار شد، از او می‌شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و نام آنان را می‌برد و برایشان بسیار دعا می‌کرد؛ ولی برای خود هیچ‌گونه دعایی نمی‌کرد. به او عرض کردم: ای مادرم! چرا برای خودت دعا نمی‌کنی، همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌نمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم! اول همسایه، سپس اهل خانه.»

۲. عبادت

صدقه سندش از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا فرمود: «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُوْلَئِنَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسِّلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ وَ يَتَأَوْنَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...»^۳ و اما دخترم فاطمه؛ او بهترین زنان عالم از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستاد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب براو درود می‌فرستادند و به آنچه مریم را خطاب می‌کردند ندا می‌دادند و می‌گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و تو را بزرگان عالم برتری داده است.»

گذشتگی بود. وقتی سه روز پشت سر هم فقیر و مسکین و یتیم به درب خانه او آمد و تقاضای کمک کرد، حضرت از جمله کسانی بود که قرص نان خود را به آنان ایشار کرد و به همین سبب، خداوند متعال در شان ایشان، آیه‌ای نازل کرد: **«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبْهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»**^۱ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه و (نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعم می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.^۲

دوم: ایثار و از خود گذشتگی در دعا

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ علیه السلام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جَمِيعَهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً ساجدةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمَنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ. فَقَلَّتْ لَهَا: يَا أُمَّاهَ ! لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكِ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ ! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ مادرم فاطمه زهراء علیه السلام را مشاهده کردم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و تمام وقت در حال رکوع و سجود

۱. انسان / ۸ و ۹.
۲. بحار الأنوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳، م ۴۳، ج ۸۱، ص ۲۴.

^۳ امالی صدوق، شیخ صدوق، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۱، م ۴۳۷، ص ۲۴.

۳. تعظیم پدر

ابن مغازلی به سندش از حضرت زهراء^{علیها السلام} نقل کرده است که فرمود: «لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَأَنَّكُمْ كَدُّعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»، قالَتْ فاطِمَةُ عَلِيَّةُ السَّلَامُ: فَتَهَيَّئُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَقُولَ لَهُ: يَا أَبَةً! فَجَعَلْتَ أَقُولَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ وَقَالَ لَهُ: يَا بَنِيَّةً! لَمْ تَنْزَلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ مِنْ قَبْلِ، أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْبَذْخِ وَالْكَبْرِ، فَقَوْلِي: يَا أَبَةً! إِنَّهُ أَحَبُّ لِلْقَلْبِ وَأَرْضِي لِلرَّبِّ، ثُمَّ قَبَّلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهْتِي...»^۲ چون بر پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} این آیه نازل شد: صدا زدن و خواندن پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} را در بین خود همانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید، فاطمه فرمود: هیبت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} مانع شد تا به او بگوییم: ای پدرم، از این رو به او عرض می کردم: ای رسول خدا! حضرت به من رو کرد و فرمود: ای دخترم! این آیه در حق تو و اهل بیت از قبل نازل شده است، تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در حق اهل جفا، سرکشان و متکبران آمده است. تو بگو: ای پدرم؛ زیرا این گونه خطاب خوش تر برای قلب من و مورد رضایت پروردگار است. آن گاه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} پیشانی من را بوسید...».

در منابع اهل سنت این چنین آمده که ابن عباس می گوید: روزی پیامبر خدا^{علیه السلام} نشسته بود که به ترتیب، امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی^{علیهم السلام} به حضورش رسیدند و در کنارش آمدند. رسول خدا^{علیه السلام} از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای واردہ را پس از رحلت خویش مذکور شد... آن گاه درباره فاطمه چنین فرمود: و اما دخترم فاطمه، سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره تن من و نور چشم و میوه دلم و روح و روان من است. فاطمه، حوری ای به صورت بشر است، هر گاه او در محراب عبادت، ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه آسمانها می تابد، همان گونه که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشند، در آن حال خداوند به ملائکه اش می فرماید:

ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه^{علیها السلام}
سرور زنان و کیزیانم که چگونه در برابر من
به عبادت ایستاده است؟ و چگونه از ترس و
خشیت بر من می لرزد؟ و با چه روح معنوی
و حضور قلب من را پرستش می کند؟ من
شما ملائکه ام را گواه می گیرم که پیروان
واقعی او را در آتش نمی سوزانم.^۱

ماهnamه مبلغان

۳۴

۲. مناقب الامام علی بن ابی طالب^{علیهم السلام}، ابن مغازلی، المکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۹۴ ق، ص ۳۶۵.

۱. فرائد السمعطین، جوینی، مؤسسه المحمودی للطباعة و الشری، بیروت، ۱۹۷۸ م، ج ۲، ص ۳۶۱ ش ۳۷۱.

دندان رباعی آن حضرت شکست و کلاهخود بر سرش خورد شد. (در این میان) فاطمه خودن را (از چهره آن حضرت) می‌شست و علی با سپر، آب می‌ریخت. چون فاطمه دید آب (نه تنها خون را نشست بلکه) بر شدت جریان خون افزود، قطعه حصیری بر گرفت و سوزانید تا خاکستر شود، پس خاکستر را بر روی زخم گذارد تا آنکه خونریزی قطع شد.^۳

۵. صدق در گفتار

حاکم نیشابوری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «ما رأيْتُ أَخْدَأَ كَانَ أَصْدَقَ لِهُجَّةَ مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا!»^۴ من کسی را در گفتار، از فاطمه، راستگوتر نیافتم، جز کسی که او را به دنیا آورد (پدرش).^۵

۶. مقدم داشتن علی طلاق بروتمندان عرب
حضرت فاطمه^{علیها السلام} خواستگارهای ثروتمندی هم چون عثمان و عبد الرحمن بن عوف داشت؛ ولی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} همه را رد کرد و چون حضرت زهراء^{علیها السلام} اهل کمال و معنویات بود تنها به هم کفوایشان که حضرت علی^{علیها السلام} بود، پاسخ مثبت داد. عبد الرحمن بن عوف به پیامبر خدا^{علیهم السلام} چنین گفت: ای رسول خدا! اگر فاطمه را به

۴. کمک به پدر

از امیر المؤمنین^{علیه السلام} نقل شده است که فرمود: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ، إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ وَمَعَهَا كُسَيْرَةٌ مِنْ حَبْزَرَ، فَدَفَعْتُهَا إِلَى النَّبِيِّ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ مَا هَذِهِ الْكُسَيْرَةُ؟ فَقَالَتْ: خَبْرُهُ قَرْصٌ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكُسَيْرَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ يَا فَاطِمَةً! أَمَا إِلَهُ أُولُو الْأَطْمَامِ دَخَلَ جَوْفَ أَيِّكَ مِنْذُ ثَلَاثَةِ؟^۱ هنگام حفر خندق، ما همراه پیامبر^{علیهم السلام} بودیم که فاطمه^{علیها السلام} آمد، در حالی که تکه نانی به دستش بود و آن را به پیامبر^{علیهم السلام} تقدیم کرد. حضرت فرمود: این تکه نان چیست؟ حضرت زهراء^{علیها السلام} عرض کرد: آن قرص نان را برای حسن و حسین^{علیهم السلام} پخته بودم و این قسمت را برای شما آوردم. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: ای فاطمه! آگاه باش! این اولين غذایی است که بعد از سه روز، دخل شکم پدرت شده است.»

ابن کثیر ذیل آیه «إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ»^۲ می‌گوید: ابی حازم نقل می‌کند که شنیدم از سهل بن سعد درباره جراحت رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} در روز احد، سؤال شد و سهل در جواب گفت: صورت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} زخمی شد و

۱. ذخائر العقبي، احمد طبری، دار المعرفة، بيروت، بي، ص ۴۷۱.

۲. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، دار المعرفة، بيروت، ج ۳، ص ۱۶۰.

«وَلَقَدْ كُنْتُ انْظَرُ إِلَيْهَا فَتَكَشَّفَ عَنِّي الْغَمُومُ
وَالْحَزَانُ بِنَظَرِي إِلَيْهَا؛^۲ مِنْ بَهْ وَنَگَاهِيْ كِرْدَم
وَبَا اِينِ نَگَاهِ، غَمَهَا وَحَزَنَهَا اِزْ مِنْ دُور
مِيْ شَدِ».»

زن نباید وقتی شوهرش وارد خانه
می شود، غمها را بر سر او فرو ببریزد.

۹. کمک کردن (نقسیم کار)

رسول گرامی اکرم ﷺ پس از سالها
تحمل مشکلات و سفارش به بردباری،
کارگری برای حضرت زهرا عليها السلام انتخاب و
سفارش‌های لازم را رائیه فرمود. روزی
مشاهده کرد که کارگر منزل در حال
استراحت و فاطمه زهرا عليها السلام مشغول کار
است. علت آن را پرسید. حضرت زهرا عليها السلام
پاسخ داد: «ای رسول خدا! علیَّ يَوْمٌ وَ عَلَيْهَا
يَوْمٌ؛ ای رسول خدا عليها السلام (کار منزل را عادلانه
نقسیم کردم) روزی به عهده من و روزی
دیگر به عهده اوست». سپس اشک در
چشمان پیامبر اکرم ﷺ حلقه زد و فرمود: خدا
آگاهتر است که رسالت را در کدام خانواده
قرار دهد.^۳

۱۰. تحمل فقر

روزی امام علی عليها السلام فرمود: فاطمه جان!
آیا غذایی موجود است تا بیاوری؟ حضرت
فاطمه زهرا عليها السلام پاسخ داد: «وَالَّذِي عَظَمَ

۲. مناقب خوارزمی، خوارزمی، مکتبه نینوی الحدیثة، تهران،
بی تا، ص ۳۵۳.

۳. مقتل الحسين، خوارزمی، ص ۶۹؛ احقاق الحق، تستری،

همسری من در آوری، حاضرم فلان مقدار
شت، گوسفنده، غلام، کنیز، طلا و نقره را
مهریه‌اش قرار دهم.

برخی به نقل از «تذكرة الخواص»
آورده‌اند که عبد الرحمن بن عوف گفت:
حاضرم صد شتر سیاه و آبی چشم که همگی
آنها بارشان پارچه‌های کتان اعلای مصری
باشد، با ده هزار دینار، مهریه‌اش کنم.

عثمان گفت: من هم حاضرم همین
مهریه را بدهم. پیامبر خدا عليها السلام خشمناک شد،
مشتی سنگریزه به طرف عبد الرحمن بن
عوف پاشید و فرمود: آیا می‌پنداری بندۀ پول
و ثروت که با پول و ثروت خویش بر من
افتخار می‌کنی؟!

۷. تسلیم شوهر بودن

روزی ابوبکر و عمر، در بستر بیماری
به عیادت حضرت زهرا عليها السلام آمدند و حضرت
راضی نشد با آنها ملاقات کند. هنگامی که
آنان حضرت علی عليها السلام را واسطه قرار دادند؛
آن بانوی بزرگوار، به او می‌گوید: «الْبَيْتُ
يَسْكُنُ وَالْحُرْرَةُ أَمْتَكِ؛^۱ خانه، خانه تو و من
آزاد، کنیز توام».

ماهناکه مبلغان

۳۶

۸. بر طرف کردن هم و غم از شوهر
از سیره حضرت زهرا استفاده می‌شود
که زن باید طوری با شوهرش رفتار کند که
هم و غم را از دل شوهرش بزداید؛ از این رو
نقل شده است که حضرت علی عليها السلام فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، باب ۷.

مگر پوست گوسفندی که شبها روی آن می خوابیم و روزها بر روی آن، شتر خود را علف می دهیم.»

رسول گرامی اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: «یا بنیتَةِ اصْبَرِي فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عَمْرَانَ أَقَامَ مَعَ امْرَأَتِهِ عَشْرَ سِنِينَ لَهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا عَبَادَةً قَطْوَانِيَةً^۲» دختر عزیزم، تحمل داشته باش، زیرا موسی بن عمران، ده سال با همسرش زندگی کرد و فرشی جز یک قطعه عبای قطوانی نداشت.»

۱۲. شکوه‌ها با پدر

حضرت زهرا صلوات الله عليه و آله و سلم مشکلات اقتصادی و سختیهای بچه‌داری را با بردازی تحمل می فرمود و نزد کسی افشا نمی کرد. گاهی رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم با اصرار می پرسید: چرا رنگ تو پریده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین صلوات الله عليه و آله و سلم پریده است؟ ناچار می شد وضعیت زندگی را با پدر در میان بگذارد و می فرمود: «یا أَبْتِ إِنَّ لَنَا ثَلَاثَةً مَا طَعِمنَا طَعَاماً وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَدِ اضْطَرَبَا عَلَىٰ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدَا كَانُهُمَا فَرْخَانَ مَتْهُوْفَانَ^۳» پدر جان! سه روز است که غذا نخوردهایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی تاب شده‌اند، هم‌اکنون

حَمَّكَ مَا كَانَ عِنْدَتَا مُنْذُ ثَلَاثَ إِلَّا شَيْءٌ آثَرْتَكَ بِهِ؛ سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد! سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان مقدار ناچیز خوراکی را به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل کردم.»

امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: چرا اطلاع ندادی؟ پاسخ داد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ نَهَايِيْ أَنْ أَسْأَلُكَ شَيْئاً فَقَالَ لَا تَسْأَلِي أَبْنَ عَمِّكِ شَيْئاً إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَ إِلَّا فَلَا تَسْأَلِيَهُ؛^۱ رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم مرا نهی فرمود که چیزی از تو در خواست کنم و به من فرمود: چیزی از پسر عمومیت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو آورد، پیذیر، و گرنه تو چیزی را درخواست مکن.»

امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم پس از شنیدن سخنان و مشاهده ایثارگری فاطمه صلوات الله عليه و آله و سلم از منزل خارج شد و با وام‌گرفتن از دوستان، مشکلات خانواده را برطرف کرد.

۱۱. تحمل کمبودهای رفاهی

روزی حضرت زهرا صلوات الله عليه و آله و سلم خدمت پدر، از مشکلات زندگی و کمبودهای رفاهی، سخن به میان آورد و فرمود: «إِنِّي وَ أَبْنَ عَمِّي مَا لَنَا فِرَاشٌ إِلَّا جُلُّ كَبْشِ نَسَامٍ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَ نَعْلَفُ عَلَيْهِ نَاصِحُنَا بِاللَّهَارِ؛ مَنْ وَ پَسْرِ عَمُوْمِيْمِ چیزی از وسایل رفاهی نداریم،

۱. احراق الحق، تستری، ج ۱۰، ص ۳۱۴؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۱۱.

۲. ستن ابن ماجه، ابن ماجه، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا، ج ۲، ص ۳۳؛ تذكرة الخواص، ابن جوزی، ص ۳۱۶، و ۱۶، ذخائر العقی، طبری، ص ۳۴ و ۴۹.
۳. احراق الحق، تستری، ج ۱۰، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

می فرماید: روزی در محضر رسول خدا^{علیه السلام} نشسته بودیم. آن حضرت این سؤال را مطرح کردند که بهترین و شایسته‌ترین چیز برای زنان چیست؟ همگی در پاسخ آن درماندند. چون متفرق شدیم، نزد حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام} رفتم و جریان را گفتم. ایشان فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ؛ نیکوترین چیز برای بانوان، آن است که مردان بیگانه را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند».

آن گاه نزد رسول خدا^{علیه السلام} بازگشتم و پاسخ فاطمه را بیان کدم. آن حضرت فرمود: پاسخ را از چه کسی گرفتی؟ عرض کردم: از فاطمه^{علیها السلام}. حضرت با شگفتی فرمود: به راستی که او پاره وجود من است.^۳ حضرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} از پدران بزرگوارش روایت می‌کند که حضرت علی^{علیه السلام} فرمود: مرد نایبنا بی اجازه گرفت و وارد منزل شد. حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام} خود را از او پوشانید. رسول خدا^{علیه السلام} پرسید: او که نایبنا است، چرا خود را پوشاندی؟ پاسخ داد: او نمی‌بیند، اما من که وی را می‌نگرم؛ (افزون بر این) حس بویایی که دارد. پیامبر خدا^{علیه السلام}

^۳. حلية الاولىاء، ابو نعيم اصفهاني، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۹۸۷، م، ج ۲، ص ۴۰؛ مقتل الخوارزمي، خوارزمي، ج ۱، ص ۶۲؛ مجمع الروائد، نور الدين هيتمي، دار الكتب العربية، بيروت، ۱۹۸۸، م، ج ۴، ص ۲۵۵، وج ۹، ص ۲۰۲.

مانند دو جوجه پرکنده از گرسنگی به خواب رفته‌اند.»

سلیمان بن بريله روایت کرده است که رسول خدا^{علیه السلام} پرسید: دخترم چرا نگران و ناراحتی؟ وی در جواب پدر عرض کرد: «قِلْهُ الطَّعْمُ وَ كَثْرَةُ الْهَمٌ وَ شِلَّةُ السُّقْمُ»^۱ فشار گرسنگی و کمی طعام و غذا، فراوانی اندوه و شدت بیماری و گرفتاری، من را نگران کرده است.»

۱۳. سفارش پدر به دخترش درباره درخواست از شوهر

از حضرت زهراء^{علیها السلام} نقل شده که خطاب به حضرت علی^{علیه السلام} عرض کرد: «کانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَايِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا. فَقَالَ: لَا تَسْأَلِي أَبْنَ عَمِّكِ شَيْئًا، إِنْ جَاءَكِ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَ إِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ»^۲ رسول خدا^{علیه السلام} مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم و فرموده: از پسر عمومیت چیزی درخواست مکن؛ اگر چیزی برای تو آورد که هیچ، و گرنه از او تقاضا مکن.»

ماهنهامه مبلغان

۳۸

۱۴. فاطمه^{علیها السلام} و پوشش بانوان
حضرت زهراء^{علیها السلام} نماد پاکدامنی بود و در سراسر زندگی اش قداست، پاکی جلوه‌گری می‌کرد. حضرت علی^{علیه السلام}

۱. مناقب خوارزمي، خوارزمي، ص ۱۰۶؛ تاريخ دمشق، ابن عساكر، دار الفکر، دمشق، بيروت، ۲۰۰۰، م، ج ۱، ص ۲۴۲.
۲. البداية والنهاية، ابن كثير، دار الاحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۱۱.

باید شکوه‌های دل را به جبرئیل گفت. [با وفات تو] خبرهای آسمانی از ما قطع شد. آه ای پدر! دیگر برای همیشه از طرف خداوند، وحی فرستاده نمی‌شود.»

۲. جواز سخن‌گفتن زن با نامحرم برای دفاع از حق

با آنکه از حضرت زهراء^{علیها السلام} رسیده که بهترین حالت برای زن، آن است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه نامحرم او را، ولی وقتی حضرت^{علیها السلام} در جامعه، انحراف مشاهد می‌کند و می‌بیند که حق شوهرش حضرت علی^{علیها السلام} ضایع شده است، از خانه بیرون می‌آید و در ملايين اعام برای مردم سخن می‌گوید.

۳. مبارزه منفی حضرت زهراء^{علیها السلام}

در منابع اهل سنت فراوان نقل شده است که پس از ماجراهی زشت تهاجم به خانه امام علی^{علیها السلام} و جسارت‌های فراوان درون

مسجد و غصب فدک، و بی‌اثر ماندن گواهی شاهدان و مباحث استدلالی حضرت زهراء^{علیها السلام} و تداوم سیاستهای کودتاگی سران سقیفه، حضرت زهراء^{علیها السلام} در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابوبکر فرمود: **بِوَاللهِ لَكَ أَكْلُمُكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ لَا دُغْوَنَ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي**

فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره وجود منی.»^۱

ذهبی از علمای اهل سنت آورده است که حضرت علی^{علیها السلام} به همسرش فاطمه زهراء^{علیها السلام} فرمود: فاطمه جان! نیکوترین چیز برای زن چیست؟ پاسخ داد: او مرده را نبیند و آنان او را نبینند.^۲

ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر

۱. عزاداری برای پدر

از امام علی^{علیها السلام} نقل شده که فرمود: «عَسَلْتُ الَّبَّىٰ فِي قَمِصِهِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلِيٰ تَقُولُ: أَرِنِي الْقَمِصَ، فَإِذَا شَمَّتْ عُشِّيَ عَلَيْهَا. فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ غَيِّثْهُ؛^۳ مِنْ پِيَامِبَرِ عَلِيٰ رَا در لباسش شستم. فاطمه می‌فرمود: آن لباس را به من نشان ده و چون بوی آن را استشمام نمود غش کرد و چون از او چنین مشاهده کردم آن لباس را مخفی نمودم.»^۴

از حضرت زهراء^{علیها السلام} نقل شده است که فرمود: «يَا أَبَتَاهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ نَعَاهُ، اِنْقَطِعْتَ عَنَّا أَخْبَارُ السَّمَاءِ، يَا أَبَتَاهُ لَا يَنْزِلُ الْوَحْيُ إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِ اللهِ أَبَدًا؛^۵ آه ای پدر! بعد از تو

۱. مناقب، ابن مغازلی، ص ۳۸۰، ح ۴۲۸.

۲. احراق الحق، تستری، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الكبانی، ذہبی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۴. الطبقات الكبيری، ابن سعد، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.

۴. افشاگری و سرزنش مردم

پس از آنکه برای ابویکر بیعت گرفتند و مردم، سکوت و انزوا را برگزیدند. حضرت زهراء^{علیها السلام} فرمود: «ما رأيْتُ كَالْوَمْ قَطُّ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرَ وَ تَرَكُوا نَبِيَّهُمْ جِنَارَةً بَيْنَ أَظْهَرِنَا وَ اسْتَبَدُوا بِالْأَمْرِ دُونَنَا»^۱ من هرگز روزی همانند امروز ندیدم که امت اسلامی، زشت‌ترین صحنه‌ها را پدید آوردن، جنازه رسول خدا^{علیه السلام} را در برابر ما واگذاشتند و خودسرانه و مستبدانه، دیگران را به جای ما نشاندند».

۵. دعا برای شیعیان

اسماء می گوید: در لحظه‌های پایانی زندگی حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام} متوجه شدم که چنین دعا می کند: «اللهم و سیدی اسائلک بالذین اصطفیتهم و بیکاء ولدی فی مفارقتي ان تغفر لعصاة شیعی و شیعه ذریتی؛^۲ بار خدایا! ای مولای من! از تو می خواهم به حق کسانی که آنان را برگزیدی و به گریه فرزندانم در فراق من، اینکه گناهکاران از شیعیان من و شیعیان ذریه او را بیخشی».

۶. گریه بر مظلوم

فاطمه زهراء^{علیها السلام} در لحظه‌های غبار

کُلٌّ صَلَوةٌ؛^۳ سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز، تو را نفرین خواهم کرد».

و پس از آنکه آبها از آسیاب افتاد و هر ظلمی که خواستند روا داشتند، در روزهای واپسین حیات دختر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، برای جلب افکار عمومی، ابویکر و عمر به فکر عیادت و دلجویی از حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام} افتادند و به عذر خواهی، زبان گشودند و فکر می کردند که حضرت زهراء^{علیها السلام} با آنان دشمنی خصوصی دارد؛ ولی پاسخ قاطعی دریافت کردند که فرمود: «لَا أَكَلْمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً حَتَّى الْفَقِيْهُ أَبِي وَ أَشْكُوْكُمَا إِلَيْهِ وَ أَشْكُوْصُنْعُكُمَا وَ فِعَالُكُمَا وَ مَا ارْتَكَبْتُمَا مِنْ»^۴ سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر (عمر و ابویکر)، حتی یک کلمه سخن نمی گوییم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به خدا می برم و توضیح خواهم داد که شما با خدا (و دین او) با من چه کردید و چه اعمالی را مرتكب شدید».

ماهناکه مبلغان

۴۰

۱. همان، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۴ - ۳۰

۲. الامامة والسياسة، ص ۳؛ صحيح مسلم، مسلم، ج ۲، ص ۷۳

۳. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۴

۴. ذخائر العقبى، طبرى، ص ۵۳

از آتش دوزخ بپوشاند.^۳

حضرت زهرا^{علیها السلام} به حضرت علی^{علیها السلام}

عرض کرد: «أوصيکَ يا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ

لِي نَعْشَا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوْرُوا

صُورَتَهُ؛^۴ ای پسر عموم! وصیت می‌کنم که

تابوتی برای من درست کنی، همان‌گونه که

ملائکه، شکل آن را به من نشان دادند.»

از امام صادق^{علیه السلام} نقل است که فرمود:

نخستین کسی که در اسلام برای او تابوت

قرار داده شد، حضرت فاطمه^{علیها السلام} بود.

بدون تردید، وجود مقدس حضرت

فاطمه زهرا^{علیها السلام} و سیره رفتار و گفتار آن

گرامی برای تمام زنان مسلمان، مایه مبارات

و اسوه کامل است؛ بانوی بزرگواری که

حضرت خاتم الانبیاء^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} در ستایش او فرمود:

دخلترم فاطمه^{علیها السلام} سرور بانوان بهشتی است.

آری، حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} جلوه‌ای کامل

از تمام کمالات است که یک زن در طول

حیات خود ممکن است به آن مایل شود.

احتضار خویش به شدت گریست. امام

علی^{علیها السلام} پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد:

«أَبْكَى لِمَا تَلَقَى بَعْدِي؛^۱ بِهِ خَاطِرٌ آنِّجَهُ پِسْ از

من به تو خواهد رسید می‌گریم.»

۷. اوج عفت و حجاب

اسماء می‌گوید: حضرت زهرا^{علیها السلام} در

روزهای آخر عمرش به من فرمود: «إِنِّي قَدِ

اسْتَبْتَعْثُتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى

الْمَرْأَةِ التَّوْبُ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى فَلَا تَحْمِلْنِي

عَلَى سَرِيرِ ظَاهِرٍ اسْتُرِينِي سَرَّكِ اللَّهُ مِنَ

النَّارِ،^۲ من بسیار زشت می‌دانم که جنازه زنان

را پس از مرگ روی تابوت سر باز

می‌گذارند و روی آن پارچه‌هایی می‌افکند

که حجم بدن را برای بینندگان نمایش

می‌دهد. مرا بر روی تابوت آن چنانی نگذار

و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم

باز دارد.»

اسماء گفت: در سرزمین حبشه تابوتی

برای جنازه می‌سازند که بدن آنان را

می‌پوشاند آن گاه با چوب و شاخه درخت،

آن را ساخت. حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} با

خوشحالی فرمود: ای اسماء! برای تابوتی مثل

این تهیه کن تا مرا بپوشاند که خداوند تو را

^۳. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸؛ کنز العمال، متنی هندی،

ج ۱۳، ص ۶۶، ح ۳۷۵۶.

^۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

۱. همان، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۵۳.



سیدجوادحسینی

تبریزی» استاد اخلاق حضرت امام ع نقل شده است: هنگامی که برای نماز شب برمی خاست، قبل از وضو گرفتن به آسمان نگاه کرده، با گریه این آیه را می خواند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ إِلَيْلٍ وَالنَّهَارَ لَا يَأْتِ لِأُولَى الْأَلْبَابِ»^۱ «به راستی در خلقت آسمانها و زمین و گردش شب و روز برای صاحبان خرد نشانه های (الله) است».

خداؤند متعال بعد از نقل داستان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ»^۲ «در قصه های آنها (انيا) برای خردمندان عبرتی است.» یعنی نقل این داستان طولانی جهت سرگرمی و وقت گذرانی نیست؛ بلکه حاوی

مقدمه

«قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: «مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقْلَمُ الْأَعْتِيَارِ»^۳ چه قدر (حوادث) عبرت آموز فراوان است؛ ولی عبرت گیری کم.» حوادث و دگرگونیهای طبیعت در نگاه انسان مؤمن درس آموز و عبرت انگیز است، نه اینکه عامل تفریح، بی خبری و گذران عمر باشد.

خداؤند متعال در قرآن کریم می فرماید: «يُقَلِّبُ اللَّهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذِلِكَ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَبْصَارِ»^۴ «شب و روز دگرگون می شود، به راستی در این (تغییرات) برای صاحبان بصیرت عبرت است.»

در احوالات مرحوم «امیرزا جواد ملکی

۱. بخار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۸۱، ص ۳۲۸.

۲. نور / ۴۴.

پدید می‌آید. در روایات معصومین علیهم السلام امور زیر بهار دلها شناخته شده است:

۱. انس با قرآن

امام علی علیهم السلام فرمود: «تَعَمِّلُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارِكَهُ وَتَعَالَى فِيْنَاهُ أَخْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَتَلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَتَفَقَّهُوْ فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوْ بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ...»^۳ کتاب خدای بلند مرتبه، (قرآن)

را فرگیرید؛ زیرا بهترین سخن و رسانترین موعظه است. در قرآن تفکه و تفکر کنید؛ زیرا قرآن (عامل) بهار دلها است، و با نور آن خود را درمان کنید؛ زیرا شفای خوش بیماری (اخلاق و سینه‌ها (و دلها) است.»

۲. علم و حکمت

حضرت لقمان به پرسش اینگونه وصیت کرد: «يَا بُنَىَ جَالِسُ الْعَلَمَاءِ وَزَاحِمُهُمْ بُرْكَبِيْكَ فَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحِبُّ الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ؛ اَيْ پَسْرَم! با علما همنشین باش و با زانو زدن نزد آنان مزاحم (و بهره برنده از) آنها باش؛ زیرا خداوند دلها را با نور حکمت زنده می‌کند، چنانکه آسمان زمین را با باران شدید زنده می‌کند.»

البته علومی که انسان را به سوی خدا بکشاند و امر و دستورات او را زنده کند.

درسه‌ها و پیامهای زیادی می‌باشد که جا دارد خردمندان از آن درس گیرند.

بزرگ‌ترین و شگفتانگیزترین دگرگونی طبیعت، پایان فصل زمستان و آغاز بهار و بیداری طبیعت است. این تغییر و تحول بزرگ در نظر اکثر مردم بهانه‌ای برای غفلت و بی‌خبری است، در حالی که نوروز و فصل بهار حاوی عبرتها و درسهای فراوان است.

الف) بیداری انسان همزمان با بیداری طبیعت «قَالَ عَلَىٰ إِلَيْهِ أَهْلُ الدُّنْيَا كَرْكَبَ يُسَارُ بِهِمْ وَهُمْ تِيَامٌ»^۱ اهل دنیا مانند سواره‌هایی هستند که سیر داده می‌شوند، در حالی که (همه) خوابند.»

از نگاه روایات، اکثر مردم زندگی دنیا را در حالت خواب می‌گذرانند و این همان غفلت است. نوروز و بیداری طبیعت باید زمینه‌ای برای بیدارشدن انسان باشد.

چقدر خوب است بهار و نشاط طبیعت همراه با بهار و نشاط دل باشد.

گفت پیغمبر به اصحاب کبار تن پوشانید از باد بهار کانچه با برگ درختان می‌کند^۲ با تن و جان شما آن می‌کند^۳ بهار دل و جان ما با نسیم توبه و ندامت از گناه و سر و کار داشتن با قرآن

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰ ص ۱۲۸، ح ۱۳۲.
۲. مولوی.

۳. تحف العقول، علی بن شعبه حرائی، انتشارات اسلامی قم، ۱۴۰۴، ق، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۱۵۰.
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۲.

۵. یاد خدا

رسول خدا ﷺ فرمود: «جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛^۱ جلا دهنده و صفابخش قلبها، یاد خداوند و خواندن قرآن است.

حضرت علی علیہ السلام به فرزندش فرمود: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بُنَىٰ وَ لُرُومٍ أُمْرِهِ وَ عِمَارَةً قَبْلَكَ بِذِكْرِهِ؛^۲ تو را به تقوای الهی و انجام امر خدا و آباد کردن قلبت با یاد خدا سفارش می کنم.»

۶. استغفار

حضرت صادق علیہ السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَّاً كَصَدَّاً النُّخَاسِ فَاجْلُوهَا بِالاسْتِغْفَارِ؛^۳ برای قلبها زنگاری است مانند زنگار گرفتن مس، پس با استغفار آن را جلا بخشید!» آری، موعظه، دیدن افراد خوب، ذکر و یاد خدا، تلاوت و انس با قرآن قلبها را جلا بخشیده، موجب خانه تکانی دلها می شود و نشاط و بهاری شدن آن را به همراه خواهد داشت.

ب) نوروز و توجه به گذر عمر

در سوره «عصر» می خوانیم: «وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ تَذَاكُرُ الْعِلْمِ يَئِنَّ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمُيَسَّةُ إِذَا هُمْ أَنْتَهُوا فِيهِ إِلَى أَمْرِي؛^۴ به راستی خداوند می فرماید: مذاکرات علمی بین بندگانم از اموری است که دلها را زنده می کند، به شرطی که به امر و دستور من (خدا) متنه شود.»

۳. پند و موعظه

حضرت علی علیہ السلام به فرزندش امام حسن عسکری علیہ السلام فرمود: «أَخْيَ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهِ بِالزَّهَادَةِ؛^۵ قلبت را با موعظه (و پند پذیری) زنده کن و با زهد و بی رغبتی [هوا و هوس را در آن] بمیران!»

۴. دیدار دوستان خوب

در این ایام که مردم به دید و بازدید بستگان می روند، مناسب است بخشی از دیدارها و زیارتها را به افراد متدين، علمای ربانی، و اهل خیر اختصاص دهیم؛ زیرا این گونه دیدارها، دلها را بهاری کرده، حیات می بخشد.

ماهnamه مبلغان

۴۴

امام علی علیہ السلام فرمود: «لِقاءُ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقَلْبِ؛^۶ ملاقات اهل کار خیر قلب را آباد می کند.»

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الصعب و التعارف، بیروت، چهارم، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۸، ح ۱.

۴. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبة المفید، قم، اول

ج ۲، ص ۱۲۱.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، موسسه آل بیت علیہ السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۱؟
 «زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست می‌دهند، بدایید خسران مبین همین است.»

فخر رازی در تفسیر آیه «والخسر...» سخنی نقل می‌کند که حاصلش چنین است: «یکی از بزرگان پیشین می‌گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم که فریاد می‌زد: «إِرْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسَ مَالِهِ! إِرْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسَ مَالِهِ؛ رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود.» پیش خود گفت: این است معنی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد، و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیانکار است.^۲

گویند: گدایی از مغازه‌دار خواست که یک گونی گردو به عنوان کمک به او بدهد، صاحب مغازه گفت: گدای ناشی! یک گونی گردو را چه کسی به گدا می‌دهد؟ لا اقل چند عددی تقاضا می‌کردی. گدا گفت: اجازه می‌دهی کنار این گونی گردو بنشینم؟ وقتی نشست، اجازه خواست تا یک عدد از آن گردوها را بردارد و بعد دوم را، سوم را و...^۳

آمُنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّابِرِ^۴؛ «به عصر سوگند! همانا انسانها در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند.» انسان در این دنیا مانند کسی است که سرمایه عظیمی دارد؛ اما بی‌آنکه بخواهد، هر روز بخشی از آن را از او بگیرند. سرمایه‌های وجودی انسان که در ضمن ساعات عمر انسان در اختیار او قرار گرفته است، به سرعت می‌گذرد و نیروهای معنوی و مادی او را به سرعت به یغما می‌برد «خُسر» بر وزن «عُسر» چنانکه راغب می‌گوید: «به معنای کم شدن سرمایه است، گاه به انسان نسبت داده می‌شود و می‌گویند: فلان کس زیان کرد. و گاه به خود عمل نسبت داده می‌شود و می‌گویند: تجارتش زیان کرد. این واژه غالباً در سرمایه‌های بروني مانند مال و مقام به کار می‌رود، و گاه در سرمایه‌های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب. و این همان است که خداوند متعال به عنوان «خسران مبین» و زیان آشکار از آن یاد فرموده است.^۵ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ

۱. عصر / ۱ - ۳.

۲. مفردات راغب، ابی القاسم الحسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی، نشر الکتاب، تهران، دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۰ش، چاپ نهم، ج ۲۷، ص ۲۹۷.

۳. زمر / ۱۵.

۴. تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۸۵ به نقل از تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۷، ص ۲۹۶.

فرصتهای از دست رفته و زمانهای باقیمانده است.

باید توجه داشت آنچه در حال تمام شدن است، زمان نیست؛ بلکه ما هستیم. **قالَ الْحُسَيْنُ**: **يَا أَبْنَ آدَمَ إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامُ كُلَّ مَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بِعَضُّكَ**؛^۳ ای فرزند آدم! (عمر) تو همین روزها هستی، هر روزی که می‌گذرد، بخشی از تو نیز رفته است.»
هر روز که می‌گذرد، مقداری از هستی ما نیز می‌رود و با گذشت روزها، ماهها و سالها به همان مقدار از وجود ما کم می‌شود، پس امسال نیز بخشی از هستی ما از دست رفت. پیغمبر خدا^{علیه السلام} فرمودند: «**كُنْ عَلَى عُمُرِكَ أَشَحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ**؛^۴ بر عمرت بیش از طلا و نقرهات حریص باش و به راحتی آن را از دست مده.»
ج) اعمال در نوروز
۱. محاسبه نفس

امیر المؤمنین علی^{علیه السلام} از پیغمبر بزرگوار اسلام^{علیه السلام} نقل فرموده‌اند: «**الْكَيْسُ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ**»؛^۵ هوشمند کسی است که نفسش را حسابرسی کند و برای بعد از مرگ خود عمل کند.» این ایام

^۳. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، اشارات شریف رضی، قم، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰.
^۴. تفسیر نور التلقین، عروسی حویزی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، جلد ۴، ص ۲۱۷.
^۵. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۸؛ مجموعه وراثم بن ابی فراس، ج ۲، ص ۵۱.

اجازه گرفت. صاحب معازه گفت: گدای زرنگ! می‌خواهی یکی همان گونی گردو را از من بگیری؟ گذشت زمان نیز با ظرافت روزها و لحظه‌ها را از ما می‌گیرد؛ ولی ما غافلیم. در روایات نیز به این گذر عمر و زیان جمعی در این معامله اشاره شده است. حضرت هادی^{علیه السلام} فرمود: «**الَّذِيَا سُوقَ رِبَحَ فِيهَا قُوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُوْنَ**؛^۶ دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگر زیان».»

امام صادق^{علیه السلام} به نقل از آباء گرامیشان فرمودند: «**مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى أَبْنَ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا أَبْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ وَ اعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدَ لَكَ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَأَنِي بَعْدَهَا أَبْدًا**» هیچ روزی بر بنی آدم نمی‌گذرد، مگر اینکه آن روز می‌گوید: فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و بر رفتارت گواهم، پس کار خیر در من انجام بد. که روز قیامت به نفعت گواهی می‌دهم و بعد از آن مرا نخواهی دید.»

درس مهم هر سال جدید، توجه به

۱. تحف العقول، علی بن شعبه حرانی، ص ۴۸۴.
۲. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۲۳۵، ح ۲۰.

ساختی؟ و یا غصه او را بر طرف کردی؟ و در نبود او (آبروی) خود او و اهل و عیال او را حفظ نمودی؟ آیا بعد از مرگ او (حق او و) بازماندگانش را مراجعات نمودی؟ آیا برادر مؤمن را از غیبت مؤمنی بازداشتی؟ آیا مسلمانی را یاری کردی؟ چه کارهایی در آن روز انجام داده‌ای؟ پس کارهایی را که انجام داده یاد کند، اگر خیری از او سرزده، خداوند را ستایش کند (که به او توفیق عنایت فرمود) و بزرگ شمارد خداوند را به توفیقی که داده است، و اگر گناه و تقصیری از او سرزده، استغفار کند و تصمیم گیرد که دوباره تکرار نشود».

وقتی انسان برای یک روز باید چنین برنامه‌ای داشته باشد، برای یکسال که ۳۶۴ و یا ۳۶۵ روز است حتمی و ضروری است که خود را محاسبه کند که در سال گذشته چقدر موفق بوده‌ام و از عمرم درست استفاده کرده و کارهای نیک انجام داده‌ام؟ چقدر گره از کار مردم باز کرده‌ام؟ و از آن طرف، چقدر گناه از من سرزده است؟ هر گناهی نیاز به توبه و استغفار دارد. اگر انسان چنین محاسبه نفس داشته باشد، روزهای نو و فرارسیدن بهار برای او خوشایند خواهد بود.

۲. دید و بازدید

عمل دیگری که در این ایام از بهترین اعمال شمرده شده است، دید و بازدیدهایی است که از بستگان و اقوام داریم. که الحمد

وقت حسابرسی نسبت به عمر است.

هنگامی که امیر المؤمنین علی^{علیه السلام} حدیث فوق را از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} نقل کردند، شخصی پرسید: «کَيْفَ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَنْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ يَا نَفْسِي إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضِيَ عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَ اللَّهُ يَسْأَلُكَ عَنْهُ بِمَا أَفْتَنْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَذْكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمَدْتَهُ أَقْضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِيهِ أَنْفَسْتَ عَنْهُ كَرْبَهُ أَحْفَظْتَهُ بِظَاهِرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَحْفَظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِهِ أَكَفَّتِ عَنْ غِيَةِ أَخِ مُؤْمِنٍ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمْدَ اللَّهِ وَ كَبَرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ عَزَّمَ عَلَى تَرْكِ مَعَاوِدَتِهِ؛

چگونه نفسش را محاسبه کند؟ وقتی صبح و شام می‌شود، به نفسش مراجعته کند و بگویید: ای نفس من! این روز بر تو گذشت و هرگز دوباره بر نمی‌گردد، و خداوند از آنچه (از عمر) از دست دادی، می‌پرسد که چه عملی در آن روز انجام دادی؟ آیا خدا را یاد کردی؟ یا او را حمد و ستایش نمودی؟ آیا حاجت مؤمنی را در این روز برآورده

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۸ ح ۲۰۸؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۹، وج ۸۹ ص ۲۴۹؛ والحياة، برادران حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ش، ج ۱، ص ۷۵۶.

خدای بزرگ نزدیکتر می‌سازد.

۳. نظافت و لباس نو

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَنْظَفْ تَيَابِكْ؛^۲ هر گاه نوروز فرا رسید، غسل کن و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را پوش!

الحمد لله فرنگ عمومی نسبت به نظافت شخصی و پوشیدن لباس پاکیزه مناسب است؛ ولی نظافت نسبت به خیابانها، پارکها و محله‌ای تغیریحی نیز مراعات شود و روز سیزدهم فروردین که روز طبیعت نامیده شده است، به روز تخریب طبیعت تبدیل نشود.

یاد قیامت

آیات فراوانی اشاره دارند که از طریق زنده شدن گیاهان و احیای زمینهای مرده، بر وجود رستاخیز و قیامت انسان استدلال شده است که به نمونه‌های اشاره می‌شود:

۱. (وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْرًا يَئِنَّ يَدِي رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَفْلَتَ سَاحَابًا ثُقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَانْزَلَنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الْثَّمَرَاتِ كَذِلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۳) او کسی است که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد، تا زمانی که ابرهای سنگین بار

الله این امر در مردم نهادینه شده است؛ ولی توجه به چند نکته لازم است:

یک: سر زدن و دیدار با آنهایی که قهر هستیم اولویت دارد، خصوصاً اگر بتوانیم در آشتی پیش قدم باشیم، ثواب بیشتری خواهد داشت.

دو: در این بازدیدها فقرای فامیل، پیرمردان و از کارافتادگان را فراموش نکنیم، اگر بتوانیم دید و بازدید خود را با فقرا همراه به هدیه کنیم، به مراتب ثواب آن بیشتر خواهد شد.

سه: دید و بازدید منحصر به ایام نوروز نباشد؛ بلکه این ایام سوژه خوبی است که در طول سال نیز این امر مقدس ادامه داشته باشد. حضرت رسول ﷺ فرمود: «فَنِيرُرُوا إِنْ قَدْرَتُمْ كُلَّ يَوْمٍ يَعْنِي تَهَادُوا وَ تَوَاصَلُوا فِي الله؛^۱

اگر می‌توانید هر روز را نوروز کنید؛ یعنی در راه خدا به یکدیگر هدیه بدهید و با یکدیگر پیوند داشته باشید.»

نکته بسیار دقیق در این روایت این است که هم هدیه دادن به قصد اخلاص و رضایت الهی باشد و هم دید و بازدید رنگ خدایی بگیرد. در این صورت است که همین رفت و آمد های ساده و هدایای کم ارزش انسان را رشد روحی و قلبی می‌دهد، و به

۱. دعائیم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دار المعرف، مصر، سوم، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۳۲۶

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۲۸۸

۳. اعراف / ۵۵

اینگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است».^۲

۲. **وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَابْتَسَأْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ *** وَالنَّخْلَةِ
بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ
أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتَانِ كَذَلِكَ الْخَرُوجُ؟^۳ «و از
آسمان آبی پربرکت نازل کردیم و به
وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو
می‌کنند، رویاندیم و نخلهای بلند قامت
که میوه‌های متراکم دارند، تمام اینها برای
روزی بخشیدن به بندگان است و به
وسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم،
(آری) مردگان نیز همین گونه زنده
می‌شوند».

۳. **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَخْيَاهَا لَمُخْيَى الْمَوْتَى إِلَهٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟^۴ «از آیات او این است که زمین را خشک و خاضع
می‌بینی؛ اما هنگامی که آب بر آن
می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و نمو
می‌کند، همان کس که آن را زنده کرد،
مردگان را نیز زنده می‌کند. او بر انجام هر**

را (بر دوش خود) حمل کنند. در این هنگام آنها را به سوی سرزمینهای مرده می‌فرستیم و به وسیله آن آب حیاتبخش نازل می‌کنیم و با آن از هر گونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم و اینگونه (که زمینهای مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم تا متذکر شویم».

خداوند این مثال را برای این ذکر می‌کند که نمونه معاد که در این دنیا در برابر چشم ما تکرار می‌شود به ما نشان دهد.

در سوره فاطر آیه ۹ همین مضمون آمده است، متنهای در پایان دارد: **(كَذِلِكَ النُّشُورُ؟)^۱** «رستاخیز نیز همین گونه است».

در حدیثی آمده است که: یکی از اصحاب به پیامبر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌کند و نشان و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟ حضرت فرمود: «اما مَرَرْتَ بِوَادِي أَهْلَكَ مُمَحْلَّاً ثُمَّ مَرَرْتَ بِهِ يَهْتَزُ خَضْرًا؟ آیا از سرزمین قبیله‌ات گذر نکرده‌ای، در حالی خشک و مرده بوده، و سپس از آنجا عبور کنی، در حالی که از خرمی و سرسیزی گوینی به حرکت درآمده؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! «قال: فَكَذِلِكَ يُحْيِي اللهُ الْمَوْتَى وَ تِلْكَ آيَةُ خَلْقِهِ؛ فرمود:

۲. تفسیر قرطی، ج ۸، ص ۵۴۰۹، ذیل آیه ۹ فاطر، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

۳. ق ۹ / ۱۱.

۴. فصلت ۳۹ / ۱.

خندید و ابر چشم من از گریه تر هنوز
آمد درخت گل به بَرْ اما چه فایده
کان سرو گلعادزار نیامد به بر هنوز
فصل بهار، محبوب‌ترین و
دوست‌داشتنی ترین فصول نزد انسانها و حتی
حیوانات است؛ ولی بهار طبیعت بدون بهار
آفرین حقیقی عمر او بی‌نشاط است چنانکه
وقتی مادران شهداء، مفقودان، و مادران جوان
از دست داده کنار سفره هفت سین قرار
می‌گیرند و یا لحظه تحويل سال دعا می‌کنند،
اول شهید و مفقود الاثر خود را یاد می‌کنند.
بهار طولانی و همگانی و نشاط فراگیر و
عمومی در زمان جان جانان حضرت صاحب
الزمان (عج) میسر است. چنانکه در زیارت‌نامه
آن حضرت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ
الْأَنَامِ وَ نَصْرَةِ الْأَيَامِ»^۲ سلام بر بهار مردم و
شادی روزگار».

در روایات ما نیز شواهدی وجود دارد
که به این امر توجه داده شده است که مردم
و شیعیان در ایام نوروز متوجه حضرت
مهدی(عج) و ظهور آن حضرت باشند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: «وَ مَا مِنْ
يَوْمٍ تَيْرُوزٌ إِلَّا وَ نَحْنُ تَوَفَّ فِيهِ الْفَرَجُ لِأَنَّهُ
مِنْ أَيَّامِنَا وَ أَيَّامِ شِيعَتِنَا»^۳ هیچ نوروزی

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب
الامر(عج)، ص ۶۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹
ص ۱۰۱.

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت، قسم، اول،

چیز توana است.»

دهها آیه در قرآن به این مضمون آمده
است که در واقع می‌خواهد با نگاه به
تحولات بهار و سال نو و زنده شدن طبیعت،
معرفت خویش را در سه محور کامل کنیم:
۱. توحید و قدرت بی‌نهایت الهی که
پشت پرده تمامی این تحولات و زنده شدنها
دست قدرت الهی قرار دارد.

۲. نمونه عینی امکان معاد و زنده شدن
انسان، چنانکه گیاهان و زمین بعد از مردن
دوباره زنده و سرسبز می‌شوند.

۳. یاد مرگ و قیامت که ما نیز مثل
خرزان گیاهان و زمین روزی می‌میریم و
دوباره زنده می‌شویم، خود این یاد باعث
بهاری شدن و حیات قلب می‌شود.

رسول خدا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُلُوبَ
تَصْنَدُّ كَمَا يَصْنَدُّ الْحَدِيدُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
وَمَا جَلَّؤُهُ هَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذَكْرُ
الْمَوْتِ؛^۱ این دلها زنگار می‌گیرند، مانند
آهن که وقتی آب به آن برسد زنگ
می‌زند. گفته شد: چه چیزی باعث جلای
قلب (و رفع زنگار) می‌شود؟ فرمود:
زیادی یاد مرگ و خواندن قرآن.»

یادی از امام زمان(عج)

آمد بهار و گل رخ من در سفر هنوز

۱. کنز العمل، متفق هندی، مکتبة التراث الاسلامی، بیروت،
اول، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۴۵، شماره ۲۴۴۱.

خود را و دیگران را برای این امر آماده نمودن.

هر روز را نوروز کنیم

و طبق سخن امیر بیان علی علیہ السلام که فرمود: «وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصِي اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمُ عِيدٍ» هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، عید است.» انسان می‌تواند با هدیه دادن، صلة‌ارحام و ترک گناه هر روز خود را نوروز کند و هر روز را عید داشته باشد و این نکته بسیار مهم است که انسان می‌تواند همیشه بهاری باشد، برخلاف طبیعت که فقط یک فصل آن بهاری است، البته ممکن است انسانی با انجام گنای همیشگی دائماً در حال خزان باشد و هرگز بهاری برای او ورق نخورد و عیدی برای او نوشته نشود.

نیست، مگر آنکه ما در آن روز متظر فرج ظهور قائم آل محمد علیهم السلام هستیم؛ چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.» اگر آن گل به تنهایی نماید چهره بر عالم شود بر مدعی پیدا که با یک گل بهار آید همان حضرت در روایت دیگری فرمود: «يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْيَتِّ وَ وَلَاهَا الْأُمُرُ وَ يُظْفَرُ بِاللَّهِ تَعَالَى بِالدَّجَالِ فَيَصْلِيهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ؛ نُوروز، روزی است که قائم ما اهل و صحابان امر، در آن ظهور می‌کند و خداوند او را (در آن روز) بر دجال پیروز می‌کند، پس او را در کناسه کوفه به دار خواهد زد.»

چهره گل باغ و صحراء گلستان می‌کند دیدن مهدی(عج)، هزاران در درمان می‌کند مُدعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار من گلی دارم که دنیا را گلستان می‌کند در این روایات جای بحث و گفتگو وجود دارد؛ زیرا مقصود ما این است که در این ایام تعطیلات توجه به حضرت مهدی(عج) فراموش نشود در کنار دید و بازدیدها، گردش‌های سالم توجه به آن حضرت از طریق خواندن دعاها مربوط به آن حضرت از جمله: «ازیارت آل یس» فراموش نشود، و همین طور انتظار فرج و

آیات متباطه با رخدادها

۱۷

نمایز خوف در غزوه ذات الرّقّاع

محمد اسماعیل نوری

اتساره

که در ۲۲ ربیع الاول سال چهارم هجری واقع شد، به پیامبر اسلام ﷺ خبر دادند که دو طایفه از یهودیان به نام «بنی مُحارب» و «بنی ثعلبی» از قبیله «غطفان» تصمیم گرفته‌اند به مدینه حمله کنند. رسول خدا ﷺ با گروهی از مسلمانان (حدود ۴۰۰ یا ۷۰۰ نفر) به سوی محل آنها حرکت کردند تا به کوه «ذات الرّقّاع»^۳ رسیدند و متوجه شلند که

یکی از حوادث مرتبط با آیات که در ماه «جمادی الاولی» رخ داده است، «نمایز خوف» پیامبر اسلام ﷺ در غزوه «ذات الرّقّاع» می‌باشد که این غزوه در پانزدهم جمادی الاولی سال چهارم هجرت اتفاق افتاده است.^۱

دستور «نمایز خوف» در سوره نساء آیه ۱۰۲ بیان شده است، لذا در این مقاله، مطالعه دریاره آیه مذکور و غزوه «ذات الرّقّاع» به طور مختصر مطرح می‌شود.

غزوه ذات الرّقّاع

حدود دو ماه بعد از غزوه «بنی نضیر»

۲. توضیح المقاصد، شیخ بهائی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۹۶ (۵۲۱).

۳. در وجه تسمیه آن کوه گفته‌اند: چون قسمتهای سرخ، سفید و سیاه در آن وجود دارد، «ذات الرّقّاع» نامیده شده است: بحار الانوار، ۲۰، ص ۱۷۷؛ لغتنامه فرهنگ جامع احمد سیاح، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۱۴۱ (۵۲۶)، واژه «رقّ»، البته علامه مجلسی در همان صفحه نظر دیگری نیز نقل کرده که: چون پای مسلمانان در اثر برخورد با ستگهای کوه زخم شد و پاهای خود را با پارچه‌هایی باندیچی کردند، لذا آن کوه را «ذات الرّقّاع» نامیدند.

۱. تقویم حدیثی نور، علی رضا رضازاده ساعی، مربوط به سال ۱۳۹۱ ش. و از مطالعی است که علامه مجلسی در بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ نقل کرده، استفاده می‌شود که غزوه «ذات الرّقّاع» در ماه جمادی الاولی بوده است.

برگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار و نگهبانی بوده‌اند)، بیایند و با تو نماز بخوانند. آنها باید وسایل دفاعی و سلاحهایشان (را در حال نماز) با خود حمل کنند (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاحها و متعاهای خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند. و اگر از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، مانع ندارد که سلاحهای خود را برابر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود را) با خود بردارید. خداوند قطعاً عذاب خوارکندهای برای کافران فراهم ساخته است.

شأن نزول آیه

در شأن نزول این آیه، میان مفسران دو قول وجود دارد:

۱. عده‌ای نزول آیه را مربوط به جریان «صلح حدیبیه» می‌دانند و می‌گویند: هنگامی که پیامبر ﷺ با گروهی از مسلمانان برای انجام عمره به سمت مکه حرکت کردند، وارد سرزمین «حدیبیه» شدند. جریان به گوش قریش رسید و «خالد بن ولید» با گروه دویست نفری برای جلوگیری از پیشوای مسلمانان در کوههای نزدیک مکه مستقر شد. هنگام ظهر «بال» اذان گفت و پیامبر ﷺ نماز ظهر را با همراهان به جماعت ادا کردند.

دشمن در کوه‌ها سنگر گرفته است، لذا مدتی آنجا توقف کردند (البته بدون اینکه جنگی رخ دهد، به مدینه برگشتد) و در مدت توقف چون هر لحظه احتمال می‌رفت که دشمن از کوه‌ها پایین آمده و حمله کند، حضرت ﷺ در آنجا با مسلمانان «نماز خوف» بهجا آوردند.^۱

قرآن و نماز خوف

در قرآن کریم، به دنبال آیات مربوط به جهاد، هجرت در راه خدا و نماز مسافر، به «نماز خوف» اشاره شده، می‌فرماید: «و إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَاقْمِتْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقْمِ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لَيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلَيُكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلِّوْ فَلَيُصَلِّوْ مَعَكَ وَ لَيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَهُمْ وَدَ الْذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفِلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتَعَتِكُمْ فَيَمْلِئُونَ عَلَيْكُمْ مَيَاهَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذْيَ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُتُمْ مَرْضٍ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتِكُمْ وَ خُذُّوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعْدَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»^۲ (و هنگامی که در میان آنها باشی، و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند، و سلاحهایشان را با خود

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۶ - ۱۷۹؛ تاریخ اسلام از منظر قرآن، یعقوب جعفری، دفتر نشر معارف، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲. نساء / ۱۰۲.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَشَهَدَ ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَامُوا ثُمَّ قَضَوْا لِأَنفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ﷺ ۝ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَاقْتُلْهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقْتُلْهُمْ طَافِفَةً مِنْهُمْ ۝ ... فَهَذِهِ صَلَاةُ الْخَوْفِ الَّتِي أَمْرَ اللَّهُ بِهَا نَبِيُّهُ ﷺ ۝ ۝ رسول خدا ﷺ در جنگ ذات الرقاع با اصحاب خود نماز کرد و آن نماز به این ترتیب بود که رسول خدا ﷺ اصحابش را به دودسته تقسیم فرمود، یک دسته را برای رویارویی با دشمن فرستاد و دسته دیگر را به نماز در پشت سرخود نگه داشت پس آن حضرت تکییر احرام گفت و ایشان نیز تکییر گفتند و خود نیز به قرائت پرداخت و آنان ساكت ماندند پس آن حضرت به رکوع رفت و ایشان نیز به رکوع رفتند و آن حضرت به سجده رفت و آنان به سجده رفتند آنگاه رسول خدا ﷺ ایستاد و مأمورین برای خودشان یک رکعت نماز کردند، (یعنی از آن جدا شدند و یک رکعت گذارند) عده‌ای از ایشان بر جمعی دیگر سلام دادند و بعد از نماز جهت جایگزینی به

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوq، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۲، ۱۳۳۴ کافی، شیخ کلینی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۵۶، باب صلاة الخوف، ح ۹، تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۳۸۰؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّامی، آل الیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۴۳۵، ابواب صلاة الخوف، باب ۲، ح ۱۱۰۹۸.

خالد پس از مشاهده این صحنه، به لشکر خود گفت: هنگام نماز عصر باید از فرست استفاده نموده، و با یک حمله غافلگیرانه کار مسلمانان را یکسره سازیم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و دستور نماز خوف را جهت جلوگیری از این نقشه آنان به پیامبر ﷺ داد.^۱

۲. عده‌ای دیگر، نزول آیه را مربوط به «غزوه ذات الرقاع» می‌دانند و دلیل آنها حدیث «عبد الرحمن بن ابی عبد الله» است که به سند صحیح از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

«صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِأَصْحَابِهِ فِي غَزَّةِ ذاتِ الرَّقَاعِ فَرَقَ أَصْحَابَهُ فِرْقَيْنِ فَاقَامَ فِرْقَةً يَازِاءَ الْعَدُوِّ وَ فِرْقَةً خَلْفَهُ فَكَبَرَ وَ كَبَرُوا فَقَرَا فَانْصَوُا فَرَكَعَ وَ رَكَعُوا فَسَجَدَ وَ سَجَدُوا ثُمَّ اسْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَائِمًا فَصَلَّوَا لِأَنفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى أَصْحَابِهِمْ فَقَامُوا يَازِاءَ الْعَدُوِّ وَ جَاءَ أَصْحَابَهُمْ فَعَامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كَبَرَ فَكَبَرُوا وَ قَرَا فَانْصَوُا وَ رَكَعَ فَرَكَعُوا وَ سَجَدَ فَسَجَدُوا ثُمَّ جَلَسَ»

ماهnamه مبلغان

۱. اسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، دار الكتب العلمیه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۸۲؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دار الكتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ح ۴؛ نور القلین، عبد علی حوزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۴۳ و ۵۴۴، ح ۵۳۵؛ مجمع الیان، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۵۸.

«خالد بن ولید» نامی به میان نیاورده است.^۱
 البته سخن این مفسر نمی‌تواند برای ما
 مدرک باشد؛ ولی می‌تواند مؤید قرار گیرد و
 مدرک اصلی ما برای صحّت قول دوم،
 حدیث امام صادق علیه السلام است.

جمع بین دو قول:

در جمع بین دو قول مذکور، دو
 احتمال وجود دارد:

۱. حکم «نماز خوف» در سال چهارم
 هجرت در غزوه «ذات الرقاع» نازل شد و
 مسلمانان آن را همراه پیامبر اکرم علیه السلام انجام
 دادند و در سال ششم نیز در جریان صلح
 «حدیبیه» جبرئیل علیه السلام بعد از نماز ظهر آن را
 یادآوری کرد تا نماز عصر را به صورت «نماز
 خوف» به جا آوردند.

۲. بر اساس نقل علامه مجلسی از
 بخاری (از علمای اهل سنت و صاحب
 صحیح بخاری) که گفته: غزوه «ذات الرقاع»
 بعد از فتح «خیر» اتفاق افتاده است،^۲ و با
 توجه به اینکه صلح حدیبیه در سال ششم و
 فتح خیر در سال هفتم هجرت بوده،^۳ ممکن
 است بگوییم: قول اول قوی‌تر است، به این
 ترتیب که حکم «نماز خوف» در سال ششم
 و در جریان «صلح حدیبیه» نازل شده و

سوی یاران دیگر (دسته دوم) آمدند و پشت
 رسول خدا علیه السلام به نماز ایستادند و آن
 حضرت تکییر گفت و آنان نیز تکییر گفتند و
 آن حضرت قرائت کرد و ایشان خاموش
 ماندند و بعد آن حضرت به رکوع رفت
 ایشان نیز به رکوع رفتند پس به سجده رسول
 خدا علیه السلام شهاد و سلام داد و بعد آنان
 برخواستند و یک رکعت برای خودشان به
 جا آوردند و سلام دادند؛ سپس خداوند آیه
 ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾ را
 خطاب فرمود و این بود نماز خوفی که
 خداوند پیامبر را به آن امر فرموده بود. چون
 منظور از نقل این حدیث تنها اثبات انجام
 نماز خوف به امامت پیامبر علیه السلام در غزوه «ذات
 الرقاع» بود و کیفیت آن در صفحات بعد
 مطرح خواهد شد، لذا از ترجمه حدیث
 خودداری شد.

این حدیث صحیح با صراحت اعلام
 می‌کند که رسول خدا علیه السلام در این غزوه نماز
 خوف به جا آورد. با توجه به صحّت سند
 این حدیث، قول دوم (نژول آیه مربوط به
 نماز خوف در ذات الرقاع) تقویت می‌شود.
 یکی از مفسران اهل سنت، شیعه همان
 جریانی را که در قول اول در مورد «حدیبیه»
 نقل شد، از «ابن عباس» در مورد غزوه «ذات
 الرقاع» نقل کرده، با این تفاوت که وی از

۱. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، دارالفکر،
 بیروت، بی‌تاء، ج ۲، ص ۲۷۴.
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۶.
 ۳. جریان صلح حدیبیه، در مجله مبلغان شماره ۱۵۷ و فتح
 خیر در شماره ۱۴۱ از همین نگارنده آمده است.

بخوانند و به جبهه جنگ بازگردند.
آنگاه گروه دوم از میدان می‌آیند، جای
آنها را می‌گیرند و رکعت اول نماز خود را
به رکعت دوم امام اقتدا می‌کنند و رکعت دوم
را به طور فرادا انجام می‌دهند. و در نماز
مغرب، امام جماعت یک رکعت را با گروه
اول و دو رکعت بعدی را با گروه دوم به جا
می‌آورد.

اگر چه درباره کیفیت نماز خوف
روشهای دیگری نیز گفته شده است؛ اما
روش مذکور مشهورترین روش است.^۳
ایا غیر پیامبر ﷺ نیز می‌تواند امام جماعت نماز
خوف باشد؟

بدیهی است که امامت نماز خوف از
اختصاصات پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه کسان
دیگر نیز با وجود شرایط می‌توانند نماز
خوف بخوانند. طبق نقل شیخ طوسی:
حضرت علی ؓ در جنگ صفين، در «ليلة
الهير» و امام حسین ؓ ظهر عاشورا نماز
خوف به جا آوردن. همچنین «ابو موسی»،
«ابو هریره» و «حذیفه» نیز این برنامه اسلامی
را انجام داده‌اند.^۴

بنابراین، جمله «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ
فَأَقْمِتْ لَهُمُ الصَّلَاةَ» برای اختصاص حکم

۳. تفسیر نمونه، مکارم و جمعی از نویسنده‌گان، دارالکتب
الاسلامیة، تهران، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۴ ش، ج ۴، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۴. کنز العرفان، پاورقی ص ۱۹۱، به نقل از کتاب «خلاف»
شیخ طوسی.

مسلمانان آن را در همان سرزمین (حدیثیه) یا
در «عسْفان» (دو منزلی مکه و نزدیک
حدیثیه) به جا آورده‌اند و بار دوم در «ذات
الرقاء» بوده است. و این احتمال با حدیث
امام صادق علیه السلام نیز منافات ندارد؛ چون حدیث
فقط می‌گوید: پیامبر ﷺ با اصحاب خود در
«ذات الرقاء» نماز خوف به جا آورده‌اند و
اشاره‌ای به بار اول یا دوم بودن آن ندارد، و
الله العالم.

۳. برخی مفسرین نقل کرده‌اند: پیامبر
اسلام ﷺ علاوه بر دو مورد مذکور، یکبار
دیگر در «بطن النخل»^۱ نماز خوف به جا
آورده است.^۲

کیفیت نماز خوف

با توجه به اشارات کلی آیه مذکور و
بیان احادیث معصومین ﷺ به روش زیر
می‌باشد:

نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت
تبديل می‌گردد و مأمورین به دو گروه تقسیم
می‌شوند: گروه اول یک رکعت نماز را امام
جماعت می‌خوانند، رکعت دوم را امام طول
می‌دهد تا این گروه رکعت دوم را فرادا

۱. بطن النخل، قریه‌ای است نزدیک مدینه و کنار راه بصره
(کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، مجتمع جهانی
تعریف مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۹
پاورقی).

۲. ر.ک: کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۸۹؛ کشف الاسرار و عدة
الابرار، رشید الدین میدی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ
پنجم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۶۵۸ و ۶۵۹.

یعنی در تمام این حالات به یاد خدا باشید و هیچگاه از یاد او غافل نشوید.
آیه فوق اشاره به یک دستور مهم اسلامی است و آن اینکه معنی نماز خواندن در اوقات معین این نیست که انسان فقط در حال نماز به یاد خدا باشد و در سایر حالات از خدا غافل بماند؛ بلکه نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به خدا را در انسان زنده می‌کند و باید در فواصل بین نمازها نیز خدا را به خاطر داشت، خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ.^۳

در ادامه آیه فوق به این نکته توجه می‌دهد که دستور نماز خوف یک دستور استثنایی است و به مجرد اینکه حالت خوف زایل گشت، باید نماز به همان طرز عادی انجام گیرد. **(فَإِذَا أَطْمَأْنْتُمْ فَاقْرِبُوَا الصَّلَاةَ)**.

ثابت و غیر متغیر بودن حکم نماز
در پایان آیه، سر این همه سفارش و دقت درباره نماز را چنین بیان می‌فرماید: **(إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا)** «زیرا نماز برای مؤمنان وظیفه‌ای ثابت و غیر قابل تغییر است».

کتابت، کنایه از واجب بودن و واجب کردن است. این آیه درباره نماز، نظری آیه‌ای است که درباره روزه می‌فرماید: **«كُتبَ**

به پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه از قبیل بیان حکم در قالب مثال است تا مطلب برای شنوونده واضح‌تر، مختصرتر و زیباتر بیان شود.^۱

یاد خدا در همه حال

به دنبال دستور نماز خوف در آیه گذشته و لزوم به پا داشتن نماز (حتی در جنگ) در آیه بعد می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ قَعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا أَطْمَأْنْتُمْ فَاقْرِبُوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾^۲ و هنگامی که نماز را به پایان رسانید، خدا را یاد کنید ایستاده، و نشسته، و در حالی که به پهلو خوابیده‌ید! و هرگاه آرامش یافتید (و حالت ترس زایل گشت)، نماز را (به طور معمول) انجام دهید؛ زیرا نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است!

منظور از یاد خدا در حال قیام و قعود و هنگام به پهلو خوابیدن، ممکن است همان حالات استراحت در فاصله‌هایی که در میدان جنگ واقع می‌شود، باشد. و نیز ممکن است به معنی حالات مختلف جنگی باشد که سربازان گاهی در حال ایستاده و زمانی نشسته و بعضاً در حالت خوابیدن به پهلو، سلاحهای مختلف جنگی را به کار می‌برند؛

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ق، ج ۵، ص ۶۳.

۲. نساء / ۱۰۳.

درسهایی از نماز خوف

از دستوری که دین مقدس اسلام درباره نماز خوف داده است، درس‌های بسیاری می‌توان آموخت که در این مقاله به برخی از آنها به طور مختصر اشاره می‌شود:

۱. اهمیت نماز جماعت:

می‌دانیم حضور در نماز جماعت واجب نیست؛ ولی از مستحبات فوق العاده مؤکّد است و دستور انجام نماز خوف، یکی از نشانه‌های تأکید اسلام بر نماز جماعت است که حتی در میدان جنگ برای انجام آن از روش نماز خوف استفاده می‌شود تا مجاهدان اسلام از درک پادشاهی فراوان آن محروم نمانند.^۴

این موضوع، هم اهمیت «اصل نماز» و هم اهمیت «جماعت» را می‌رساند و مطمئناً تاثیر روانی خاصی، هم در مجاهدان از نظر هماهنگی در هدف و هم در دشمنان از نظر مشاهده اهتمام مسلمانان به وظایف خود (حتی در میدان جنگ) اشاره دارد.^۵ ولذا گفته‌اند: «حالد بن ولید» با مشاهده صحنه نماز خوف مسلمانان در جریان «حدیبیه» تحت تاثیر قرار گرفت و مسلمان شد.^۶

عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ^۷ ^۱ «بر شما روزه واجب شد، همانطور که بر قبل از شما واجب گردید.» کلمه «موقعت» از ماده «وقت» به معنی فریضه‌ای است که دارای وقت باشد؛ ولی در این آیه، با توجه به قرایین موجود در آیه و روایاتی که در تفسیر آن از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است،^۲ به معنی ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشد.

و به تعبیر علامه طباطبائی: اطلاق «موقعت» بر «کتاب» از باب اطلاق ملزم بـ لازم خودش است، بنابراین، منظور از کتاب موقعت بودن نماز این است که نماز یک فریضه‌ای است ثابت و غیر قابل تغییر که هرگر ساقط نمی‌شود و به چیز دیگری نیز تبدیل نمی‌گردد، همانند تبدیل شدن روزه به کفاره در موارد خاص.^۳

پس باید نماز را در هر زمانی به مقتضای تکلیف انجام داد، از قبیل چهار رکعتی، دو رکعتی، به طور معمول، به صورت نماز خوف، ایستاده، نشسته، خوابیده و ... که هیچ‌گاه نباید آن را ترک کرد (جز در موارد خاص مربوط به بانوان).

^۴. جهت آگاهی بیشتر درباره نماز جماعت، به کتاب «نماز جماعت و برکات آن»، محمد اسماعیل نوری، بوستان کتاب، قم، مراجعه شود.

^۵. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۱.

^۶. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۵.

^۷. بقره / ۱۸۳.

^۲. ر.ک: وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۴، صص ۷ و ۸ ابوب اعداد الفرائض، باب ۱، ح ۱، ۲، ۳، ۶، ۵، ۳، ۲۹، باب ۷، ح ۴.

^۳. المیزان، ج ۵، ص ۶۵.

پس این گونه مسائل حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد، تا هیچ کس بهانه‌ای برای ترک آن نداشته باشد، به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت معین، به صورت دسته جمعی، دارای شکوه، تأثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی‌باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان‌سازی تشکیل می‌دهد.

از این گذشته، آن کس که انسان را آفریده، از تمام شرایط روحی او آگاه است و می‌داند چه برنامه‌ای برای چه وقت از اوقات او مفید است و در رسیدن به مقصد کمکش می‌کند.^۲

۳. لزوم هوشیاری در همه حال:
در همه حال، هوشیاری لازم است؛ حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. هنگام پیش آمدن دو وظيفة جهاد و نماز، نباید یکی فدای دیگری شود.^۳

۴. حفظ امکانات جنگی:
پیروان دین اسلام، علاوه بر رعایت، مراقبت و حفاظت از خود در همه حال، باید با هوشیاری کامل از امکانات نظامی و اقتصادی و مواد غذایی همراه خود حفاظت نمایند، و هر سخن، برنامه و حرکتی که

۲. اهمیت رعایت وقت نماز:

هیچ گاه دین اسلام (نه در جنگ و نه در حال مریضی و امثال آن) اجازه نمی‌دهد که انسان نماز را در وقت خودش نخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد؛ بلکه دستور می‌دهد به هر کیفیتی که امکان دارد نماز را (حتی به حالت خوابیده و یا با اشاره در وقت ادا بخواند و نگذارد) قضای شود. این نکته حاکی از اهمیت فوق العاده رعایت وقت نماز از نظر اسلام می‌باشد.^۱

در مورد «فلسفه نماز در اوقات معین» مطلبی به صورت سؤال و جواب، در تفسیر نمونه آمده است که می‌نویسد: بعضی می‌گویند: ما منکر فلسفه، اهمیت و اثرات تربیتی نماز نیستیم؛ اما چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام شود؟ آیا بهتر نیست مردم آزاد گذارده شوند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟

در پاسخ باید گفت: تجربه نشان داده است که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده‌ای آن را به دست فراموشی می‌سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می‌گردد.

۱. جهت آگاهی بیشتر درباره کیفیت نماز معلمورین، به توضیح المسائل مراجع تقليد مراجعه شود.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۲، (با کمی ویرایش).

۳. تفسیر نور، قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ش، ج ۲، ص ۳۶۹.

پروردگار من و تو مرا نجات می دهد!» در این لحظه جبرئیل ﷺ ضربه ای به آن مشرک زد و او به پشت بر زمین افتاد. پیامبر ﷺ برشاست و شمشیر را برداشت، بر سینه اش نشست و فرمود: «من یُنْجِيْكَ مِنْتَیَا غورَثُ؛ ای غورث! اکنون چه کسی می تواند تو را از دست من نجات دهد؟»

غورث (که هیچ چاره ای نداشت) گفت: «جُوْدُكَ وَ كَرْمُكَ يَا مُحَمَّدُ؛ ای محمد! جود و کرم تو مرا نجات خواهد داد!»

حضرت رهایش کرد و غورث برشاست. وقتی که می رفت، می گفت: «وَ اللَّهُ لَأَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَكْرَمٌ؛ به خدا سوگند تو از من بهتر و با کرامت تر هستی!»

خدایا! ما را از امت این پیامبر ﷺ مهربان قرار بدها!



۲ بخار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۹ و در صفحه ۱۷۵ نیز روایتی قریب به همین مضمون نقل کرده است.

مسلمانان را غافل کند، گامی در جهت اهداف و خواسته های دشمن خواهد بود، و غفلت امت اسلامی موجب تهاجم کفار می شود.^۱

کرامت پیامبر اسلام ﷺ

در خاتمه، با نقل یکی از معجزات پیامبر اسلام ﷺ در غزوه «ذات الرقاع» که حاکی از حمایت خدا از فرستاده اش و نشانه ای از جود و کرم آن حضرت - حتی نسبت به دشمن می باشد - مقاله را به پایان می برمیم.

با سند «موثق» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: در غزوه ذات الرقاع، رسول خدا ﷺ زیر درختی در کنار رودخانه نشسته بود، ناگهان سیل آمد و میان حضرت و اصحابش فاصله انداخت. یکی از مشرکان (غورث بن حارت) متوجه شد که پیامبر ﷺ تنها مانده است. به اطرافیان خود گفت: «من محمد را خواهم کشت». به آرامی آمد و ناگهان بالای سر حضرت شمشیر کشید و گفت: «مَنْ یُنْجِيْكَ مِنْتَیَا مُحَمَّدُ؛ ای محمد! چه کسی می تواند اکنون تو را از دست من نجات دهد؟!»

پیامبر ﷺ (که در آن لحظه سلاحی همراه نداشت) فرمود: «رَبِّيْ وَ رَبِّكَ؛

ماهناکه مبلغان

۶

۱. همان، ص ۳۷۰.



تبليغ و ايجاد جذبیه الهی

علی محمد مظفری و مهدی ایمانی

لذت، مانند محبت مرد به زن یا بالعكس، محبت نفع، و آن محبت به چیزی است که از آن فایده توان برداشتن فضل، و آن محبت اهل علم است نسبت به یکدیگر به خاطر علم.»

علامه طباطبائی الله نیز در تفسیر آیه ۱۶۵ سوره بقره **(يَحِبُّونَهُمْ كَحْبٌ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءامَنُوا أَشَدُ حُبًا لِّلَّهِ)** چنین می نویسد: «أَنَّ الْحُبَّ تعلق وجودی و انجداب خاص بين العلة الممكنة أو ما يشبهها وبين المعلوم المستكملاً أو ما يشبهه و من هنا كنا نحبّ افعالنا لـ«استكمالنا بها» و نحبّ ما يتعلق به أفعالنا كفداءٍ تتغذى به أو زوج نتمتع بها أو مال نتصرف فيه أو جاه نستفيد به أو منعم ينعم علينا أو معلم يعلمنا؛^۳ حب

^۳. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، مؤسس

مفهوم محبت

محبت عبارت است از احساس میل نسبت به چیزی که برای انسان لذتبخش است.^۱ راغب اصفهانی محبت را این گونه تعریف می کند: «المَحَبَّةُ: إِرَادَةُ مَا تَرَاهُ أَوْ تَظَهَّرُ خَيْرًا، وَ هِيَ عَلَى ثَلَاثَةِ أُوْجَهٍ: مَحَبَّةُ اللَّهِ، كَمَحَبَّةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ يَتَفَعَّلُ بِهِ وَ مَحَبَّةُ لِلْفَضْلِ، كَمَحَبَّةِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِعَضِّهِمْ لِأَجْلِ الْعِلْمِ؛^۲ مَحَبَّةُ (بَهِ فَتْحِ اولِ وَ دَوْمِ وَ سَوْمِ) در زبان تازی، مصادر میمی است از حب و آن اراده یا خواستن چیزی است که آن را خیر و نیکو بیابند و یا چنین گمان کنند و آن بر سه صورت است: محبت

۱. میزان الحکمة، محمدری شهری، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳.

۲. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، الدار الشافعیه دمشق، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۵.

اسلامی، چشاندن طعم محبت صادقه (محبت خداوند) به مخاطبین و جایگزینی محبت صادقه بر نیازهای کاذب افراد و غرق نمودن آنان در اقیانوس بندگی و صراط مستقیم می‌باشد. در قرآن کریم عبارت حب و مشتقات آن حدود ۸۳ مرتبه به کار رفته است و کثرت استفاده خداوند از ابزار محبت، نشان از اهمیت موضوع و قدرت و تأثیرگذاری آن در تمام امور بهویژه تبلیغ و گسترش اسلام دارد.

امیر المؤمنین علی^{علیہ السلام} در حدیثی محبت خداوند را مانند آتشی دانسته که در اثر شعله آن، انوار و فیوضات الهی بر عاشقان و محبان خداوند عرضه می‌گردد و می‌فرماید: «حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمْرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ وَنُورٌ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ»^۱ «محبت به خداوند آتشی است که به چیزی مرور نمی‌کند مگر آنکه سوخته، شود و نور الهی است که به قلبی اشرف نمی‌باشد مگر آنکه روشنایی دهد.» و در واقع هنر و خلاقیت یک مبلغ به میزان برقراری ارتباط و محبت الهی در افراد جامعه می‌باشد.

علامه محمد تقی مصباح یزدی^{خطه} درباره مراتب محبت در کتاب «خودشناسی برای خودسازی» نوشته‌اند: «آنچه از احادیث استنتاج می‌گردد این است که هر کس به

^۲ مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰، چاپ اول

و دوست‌داشتن عبارت است از تعلق وجودی و جذب خاص شعوری میان علتی که انسان را به کمال می‌رساند و معلول تکامل یافته، حال فرق نمی‌کند که این علت غذایی باشد که انسان می‌خورد یا مالی باشد که در آن تصرف می‌کند یا مقام و اعتباری که از آن استفاده می‌نماید و یا معلم و آموزگاری که از وی دانش می‌آموزد».

همچنین فیلسوف بزرگ صدر المتألهین نیز این گونه از محبت تعبیر می‌کند که: «محبت و آنچه مراد آن است، عبارت است از ابتهاج به شیء یا از شیء موافق، اعم از آنکه عقلی باشد یا حسی، حقیقی یا باطنی...»^۲ و در این مقاله منظور از واژه محبت، محبت حقیقی و کمال نهایی، یعنی محبت صادقه به خداوند می‌باشد که در ادامه به تبیین بیشتر آن می‌پردازیم.

جایگاه محبت در تبلیغ

محبت به عنوان یک ابزار تبلیغی، در گسترش اسلام تأثیرگذار بوده و در عرفان اسلامی جایگاه عظیمی دارد. با بررسی سیره پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} در بهره‌گیری از این ابزار در جهت ترویج و تبلیغ اسلام، اهمیت این موضوع به روشنی معلوم می‌گردد.

→ از مهم‌ترین وظایف هر مبلغ موفق

اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱، ص ۴۱۰ - ۴۱۱.

۱. صدر الدین شیرازی، الحکمة المتعالیة في الاسفار الاربعه، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۶۱ -

۱۶۲

و ميزان محبت و بخشش ذات اقدس خدا بر موجودات محقق مى گردد. بدويه است به ميزاني که محبت شدیدتر باشد، لذتی که از وصول به محبوب حاصل مى گردد، به مراتب ييش تر خواهد بود.

در صورتی که وصول به مقام محبت به زمان و مكان و محدود كننده دیگر مقيد نباشد، اين خواست فطری انسان به طور كامل ارضاء شده و كمبودی برای آن باقی نمی ماند، و در نهايیت اين محبت، به عشقی هستی سوز تبدیل می گردد که در واقع عشق به خداوند ناميده می شود و يکی از مهم ترین اهداف تبليغ اسلامی و تربیت دينی در بعد عاطفی قرار دارد.

متفسر بزرگ اسلامی، علامه شهيد مطهری لهم نيز در باره اين مرتبه از محبت که عشق نام دارد، می فرماید: «وقتی محبت به حالت برسد که زمام فکر و اراده انسان را بگیرد و بر عقل و بر اراده تسلط پیدا کند، اين حالت را عشق می نامند. هر عشقی که به مرحله عشق واقعی برسد، به مرحله پرستش می رسد.»^۳ انسان در حال پرستش می خواهد از وجود محدود خوش پرواز کند و به حقیقتی پيوند یابد که در آنجا نقص و کاستی و يا فنا و محدودیت وجود ندارد.^۴

فراخور حال و درجه ايمان و معرفتش نسبت به خدا و أوليائی الهی، در مرحله ای از محبت آنها قرار دارد. بنابراین، در يك جمع بندی، برای محبت از نظر شدت و ضعف سه مرتبه می توان قائل شد:

۱. مرتبه ضعيف؛ که مقتضی نزديک شدن به محبوب در وضعیت عادي است، و هیچ فداكاري و از خودگذشتگی در آن وجود ندارد؛

۲. مرتبه متوسط؛ که افزون بر نزديک شدن، مقتضی فداكاري در راه دوست است؛ ولی تا حدی که با منافع شخصی مراجحت نداشته باشد؛

۳. مرتبه شيفتگی و خودباختگی؛ که از هیچ نوع فداكاري در راه محبوب دريغ نمی ورزد و کمال لذت خود را در تبعیت از او در اراده و صفات؛ بلکه در تعلق وجودی، و به تعبير دیگر در فنای خود در او می داند.^۵ به تعبير علامه مصباح يزدي، ايجاد شيفتگی و خودباختگی در عموم افراد جامعه توسط مبلغين اسلامي نه تنها کار دشوار و غير ممکن نبوده؛ بلکه با برنامه ريزی، تبليغ هدفمند و استمرار مبلغ در مراحل قبلی محبت، همچنين با تبيين الطاف و نعمات بيکران الهی (تبشير و انذار)، معرفت افزايی جامعه نسبت به صفات و زیباییهای خداوند

۲. مجموعه آثار، شهيد مطهری، انتشارات صدراء، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۹۶ - ۱۹۱.
۳. همان، ص ۲۳.

۱. خودشناسی برای خودسازی، مصباح يزدي، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۰ش، ص ۲۳ - ۳۲.

تبليغ و توليد محبت الهي

از آنجا که اسلام آئين مهر و رزى بوده و به تعیير قرآن كريم مبلغ و پيام آور آن حضرت محمد ﷺ به عنوان رحمتى برای عالميان است «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و در حدیثى امام صادق علیه السلام اساس دین را محبت و مودت بیان نموده و می فرمایند: «هَلِ الَّذِينَ إِلَّا حُبُّ؟^۱ آیا دین جز محبت است؟» لذا ايجاد محبت الهي در تبليغ توسيط طلاب و مبلغين اسلامى يکى از راه کارهای مهم و اثرگذار تبليغي محسوب می گردد.

مبلغين می توانند با بكارگيري شيوه تبشير و انذار، بهره‌گيري از آيات و روایات اسلامى، سیره تبليغي پیامبران و امامان معصوم ﷺ به ويره تبليغ «محبت محور» حضرت محمد ﷺ نسبت به ايجاد حب الهى در قلوب مردم تلاش نموده و بهره‌وری تبليغ را افزايش دهند.

امام سجاد علیه السلام نيز در بيان روش عملی معرفة الله در حدیثى می فرمایند: «خداؤند عز وجل به موسى علیه السلام وحی کرد: مرا محبوب خلقم گردان و خلقم را محبوب من کن. موسى علیه السلام عرض کرد: پوردگار! چگونه اين کار را انجام دهم؟ فرمود: نعمتها و عطایاى مرا به آنان یادآوري کن تا مرا دوست بدارند که اگر شخصی گريزان از درگاهم و يا

ماهناame مبلغان

۶۴

گمشده از آستانم را بازگردانی و هدایت نمایی، از عبادت صد ساله‌ای که روزهايش را روزه‌دار و شبهايش را به عبادت بیدار باشی، برایت برتر است.^۲

همچنین در روایتی داریم که: «خداؤند عز و جل به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود! اگر آنان که از من روی گردان شده‌اند می‌دانستند که چگونه در انتظارشان هستم و چه مهری نسبت به آنان دارم و چه قدر مشتاق ترک معصیت‌شان هستم، از اشتیاق من می‌مردند و در راه محبتمن بند از بنداشان جدا می‌شد. ای داود! این اراده من است درباره کسانی که از من روی گردان شده‌اند؛ پس اراده‌ام درباره روی آوردن‌گان به من چگونه است؟ ای داود! بیش ترین نیاز بند به من هنگامی است که از من احساس بی نیازی کند و بیش ترین مهربانی من به بند هنگامی است که از من روی گردان شود و بیش ترین ارجمندی بند نزد من هنگامی است که به سوی من بازگردد.^۳ یکی دیگر از راههای تقویت محبت خداوند استمرار و مداومت بر ذکر و یاد او بوده و از آنجا که طبق آیه^۴ سوره مبارکه احزاب: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبِيْنِ فِي جَوْفِهِ» در اين عالم دو چيز

^۳. مينة المرید في آداب المفید والمستفيد، شهيد ثانی، زین الدين بن علي، مكتبة الاعلام الاسلامي، قم، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶.

^۳. المحجة البيضاء، فيض كاشاني، جامعه مدرسین حوزه علميه، قم، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۶۲.

الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؛^۳ اى ملائكة من و
ای ساکنان آسمانهای من! به عزت و جلال
خودم سوگند که من خلق ننمودم آسمانهای
هفت گانه را و آنجه در آنها است و زمین
گسترده شده و خورشید نورده‌نده و ماه
تابنده و فلك دور زننده (در حال گردش) و
دریای جاری شونده و کشتی سیر کننده را
مگر به جهت محبت این پنج نور مقدس که
در زیر عبا قرار دارند.» و از آنجا که محبت
اهل بيت عليهم السلام در طول محبت خداوند قرار
داشته و به نقل از رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم که می‌فرمایند:
**أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَعْنُدُكُمْ بِهِ مِنْ نِعَمِهِ وَ
أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحِبُّوا أَهْلَ
بَيْتِي لِحُبِّي؛**^۴ خدا را دوست بدارید؛ چون
اهلیت محبت را دارد و مرا به خاطر خدا
دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر من
دوست بدارید.» اظهار عشق و علاقه به
حضرات معصومین عليهم السلام و خاندان پاک
پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم یکی از مهم‌ترین موجبات تقرب
الی الله و ايجاد محبت به کمال محض؛ یعنی
خداوند می‌گردد.

نقش تربیتی محبت خدا در تبلیغ

یکی از نیازهای فطري و اساسی انسان،
تبادل محبت و مهروزی است و می‌توان آن
را سرمنشأ تربیت نفسها و نرم‌شدن دلهای

متضاد، دائمًا با یکدیگر در تضاد می‌باشند؛
برای مثال: ايمان و كفر هرگز در دل يك
انسان قرار نمی‌گيرد.

و مداومت بر ذكر و ياد خدا و توجه
به نعمات و صفات نامتناهی خداوند، باید
بعد از سعي و تلاش و پاک کردن محبت
غير خدا از دل باشد؛ زيرا خداوند برای هیچ
انسانی دو دل قرار نداده است، و دل هر
کس، حکم ظرفی را دارد که بیشتر از يك
چیز درون آن قرار نمی‌گیرد، لذا با پاک کردن
دل خود از غير و توجه و شناخت خداوند،
محبت او جایگزین محبت‌های دیگر می‌شود.^۱

عشق اوليای الهي

علاقه و ارادت خالصانه به اهل بيت عليهم السلام
یکی ديگر از راههای کسب محبت خداوند
است تا جايبي که پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم مزد رسالت
خود را تنها محبت اهل بيت عليهم السلام و مودت
آنان بيان می‌نماید: **(فَلْ لا أُسْتَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبِي)**^۲ و در حدیث شریف
کسae حضرت زهراء عليها السلام می‌فرمایند: **(يَا
مَلَائِكَتِي وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِي! وَ عِزَّتِي وَ
جَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبِينَةً وَ لَا
أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَرًا مُبِيرًا وَ لَا شَمَسًا
مُضِيَّةً وَ لَا فَلَكًا يَدُورُ وَ لَا بَحْرًا يَجْرِي وَ
فَلَكًا يَسِرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ**

۱. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، طوبای محبت، قم، ۱۳۸۵، ص ۶۲۷.
۲. شوری / ۲۳، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

۳. تفسیر قمی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱۷.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۳۰۷ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

قلب اروپا برساند.^۳

تبليغ و گسترش اسلام در کشورهای جهان بر اساس تعاليم والاي آسماني و شيوههای تبليغي و تربتى محبت محور پيامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومين علیهم السلام و تلاشهاي فقهاء و مراجع عظام تقليد و در رأس آنها فقيه اعظم يا ولی امر و به تعبير ديگر «ولی فقيه» بوده، قرآن راز اين موفقیت در تبليغ را تربیت بر اساس محبت الهی می داند و در آيات مختلفی می فرماید: **﴿فَبِمَا رَحْمَةِ اللَّهِ لَنْتَ أَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّا غَلِظَ الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾**^۴

همچنين در سورة مبارکه توبه می فرماید:

﴿لَعَذْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عِتْمَ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾^۵ و طبق اين آيه درباره تربیت پيامبر ﷺ حرص و ميزان محبت حضرت در هدایت مردم و دلسوزی وي بر مؤمنان به وضوح مشخص می گردد.

از درسهای کاربردی و عملی تبليغ و ارشاد «محبت محور» پيامبر ﷺ موارد متعددی در تاريخ نقل گردیده است که در اينجا به چند مورد اشاره می کنيم:

سخت قرار داد که در اينجا اهمیت نقش مبلغان دینی با ابزار تبليغي محبت محور به عنوان مربيان تأثيرگذار در تربييان و افراد جامعه مشخص می گردد.

از آنجا که محبت در سلامت روحی و اعتدال روانی انسان عامل مهمی می باشد، لذا فردی که در محیطی سرشار از مهر و محبت تربیت می يابد، زندگی زیبا و مطلوبی داشته و از وی رفتارهای عقلایی و انسانی مشاهده می گردد و پذیرش حقایق و کمالات از سوی وی به آسانی انجام می گیرد و شناخت اين امر يکی از اساسی ترین مقدمات ارشاد و تبليغ اسلام برای مخاطبين است.

برخلاف آنچه که مستشرقین تبليغ کرده‌اند، و گسترش اسلام را مرهون جنگ و خونریزی هولناک دانسته‌اند^۶ پیشرفت آن مديون سادگی، صراحت و برابري اجتماعی توده‌های مردم و رهایي آنها از سلط پادشاهان مستبد و پیشوایان مذهبی قدرت طلب بوده است.^۷

اسلام با برخورداری از جاذبه‌های درونی و دستورات مبتنی بر عقل، فطرت، ساده‌زیستی، بلندنظری و عدالتخواهی پیروانش، فکر و روح انسانها را در نقاط مختلف جهان به تسخیر خود درآورده، با درگیریهای بسیار اندک خیلی زود خود را به

ماهناame مبلغان



۳. تاريخ جامع اديان، جان بي ناس، ترجمه على اصغر حكمت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴ش، ص ۷۰

۴. آل عمران / ۱۵۱ .

۵. توبه / ۱۲۸ .

۶. خالدى، عمر فروخ، و زمانی، ص ۳۳

۷. نفضلی، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۴۹

و شکست خورده بودند؛ اما کينه به دل نگرفتند و در مدت اندکي مهر پیامبر ﷺ در دل آنان جای گرفت و از پیروان راستين اسلام شدند.

۳. «مالک بن عوف نصری» يکى از سرسخت ترین دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ در سال هشتم هجرى با تحريک دو قبيله «هازان» و «ثقيف» از عوامل اصلی برپايی جنگ حنین شد. وى پس از پیروزی لشکر اسلام از ترس جان خود به شهر طائف پناهنه گردید و با تفکر درباره پیامبر ﷺ و اندیشه های الهی - انسانی و رفتارهای محبت گونه و با دشمنان و اسیران، شیفته پیامبر ﷺ شد و علاوه بر مسلمان شدن، تمام هستی اش را در راه تبليغ و گسترش اسلام هزینه نمود. وى در زمينه محبت پیامبر ﷺ گفته است: «مَا إِنْ رَأَيْتُ وَلَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ؛^۳ من هرگز در ميان تمام مردم دنيا، نه مانند محمد دیدهام و نه شنیدهام».

روشها

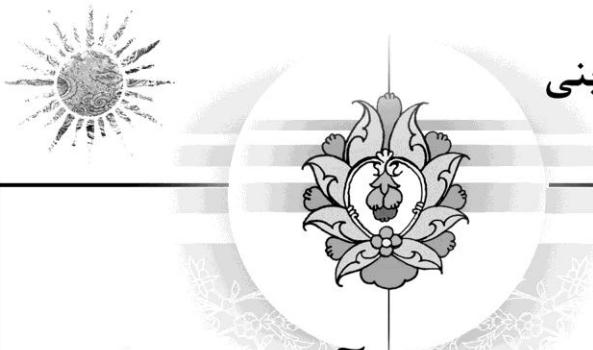
۶۷

۳. البداية والنهاية، ابن كثير، مركز اطلاعات و مدارك إسلامي، تهران، ج ۴، ص ۱۲۳.

۱. در ماجراي فتح مكه (سال هشتم هجرى) با وجود نامه رايانها، جسارتها و ستمهای فراوانی که از سوی مردم مکه بر حضرت وارد گردید، پیامبر ﷺ در برخورد با آنان از ابزار محبت بهره گرفت و با به کار بردن جمله معروف «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»^۱ تعجب همگان را برانگیخت و محبت را جايگزين انتقام و جنگ نمود.

۲. در جنگ خير نيز هنگامي که سپاه اسلام بر يهوديان پیروز شد، بالا جبسی يکى از ياران و رزمندگان مسلمان، صفيه دختر حى بن اخطب (يکى از بزرگ ترین دانشمندان يهود و يکى ديگر از زنانی را که اسیر شده بودند) از کنار اجساد کشته شدگانشان نزد رسول الله ﷺ آورد. پیامبر با مشاهده چهره خشمگين زنان که به علت مشاهده اجساد حاصل گردیده بود، ناراحت شد و به بالا فرمود: «أَنْزَعْتَ مِنْكَ الرَّحْمَةَ يَا بَلَالُ حَيْثُ تَمُرُّ بِأَمْرَأَتِينِ عَلَى قَتْلِي رِجَالِهِمَا؛^۲ اى بالا! آيا مهر و محبت از دل تو زدوده شده که دوزن را از کنار کشته های مردانشان عبور مى دهی؟» و اين حرکت مهرجويانه پیامبر ﷺ موجب شد آنان با آنکه از حضرت و لشکريانش ضربه دиде

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحميد، ۱۴۰۴، مکبة آيت الله العظمى مرعشى النجفى، قم، ج ۱۷، ص ۲۷۲.
۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۵.



تجمل گرایی، آفت زندگی

محمد اسماعیل عبدالله

زیبایی در حد معمول اهمیت می‌دادند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزُوْجَلَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمُلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ الْبَأْسُ»^۱ همانا خداوند زیبایی و تجمل را دوست دارد و از فقر و فقرنمایی بدش می‌آید».

از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَعْمَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثْرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ؛ همانا وقتی خداوند نعمتی به بنده ای داد، دوست دارد اثر نعمتش را بر او بییند». این، جنبه مثبت و معمول تجمل گرایی است که خداوند و ائمه اطهار ﷺ بر آن تأکید کرده‌اند و باید به کترول و مراقبت

تجمل گرایی، اصطلاحی است مرکب از دو واژه «تجمل» و «گرایی»؛ تجمل به معنای «خود را زینت دادن و آراسته شدن» و گرایی به معنای «آهنگ، میل و رغبت کردن». با توجه به این تعبیرها، تجمل گرایی به معنای رغبت کردن به تجملات و توجه به ظواهر زندگی است. از میل به زیبایی و تجمل، در آیه‌ها و روایتهای بسیاری یاد شده است. از جمله خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيَّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۲: «بگو: چه کسی زیتهای الهی را برای بندگان خود آفرینده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟»^۳

البته امامان معصوم ﷺ به امر تجمل و

۲. اصول کافی، شیخ کلینی، مکتب علمیه اسلامیه، تهران،

بی‌جا، ۱۳۸۵ق، ج. ۶، ص. ۴۴۰.

۳. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، دارالحدیث، قم،

.۵۶ق، ص ۱۳۸۳

کمال باز می دارد. نگاهی به مخالفان انبیا ما را به این باور می رسانند که آنان با به رخ کشیدن ثروت، خود و هوادارانشان را برتر می شمردند. غافل از اینکه تنها ملاک برتری در اسلام، تقوا و ساده‌زیستی است که همان روش و منش پارسایان می باشد. همان راهی که امامان معمصوم علیهم السلام ترسیم کرده‌اند. آنان در برابر وسوسه‌های دنیوی مردانه ایستادند و هیچ گاه تسلیم زر، زور و تزویر نشدند. آنان با اینکه می توانستند همچون دیگران از مواهب دنیا بهره‌مند شوند؛ ولی چون در جایگاه رهبری و امامت بودند، حتی از ضروریات زندگی نیز گذشتند تا برای آیندگان سرمشقی باشند. متأسفانه در طول تاریخ برخی که باید چشم بیدار اسلام و پاسدار ارزش‌های اخلاقی باشند و سیره معمصومین علیهم السلام را در پیش گیرند، نابخردانه به ثروت‌اندوزی و تجمل گرایی روی آورده، راه را از بی‌راهه باز نشناختند تا بدان جا که به تدریج، مال‌دوستی در آنان به دنیاگرایی، شهوت‌رانی، سودجویی و در نهایت، سست شدن ارزشها انجامیده است.

از این رو، همواره اهل بیت علیهم السلام خطر وابستگی و دلبستن به مادیات را گوش‌زد کرده و راه کارهای خروج از این تعلق را نیز بر شمرده‌اند.

پی‌آمدہای تجمل گرایی
همه می‌دانیم که هر پدیده اجتماعی

آدمی درآید؛ زیرا اگر از حد معمول فراتر رود و به افراط کشیده شود، به امری ناپسند و نامعقول تبدیل خواهد شد. تجمل گرایی در دیدگاه عرف، به معنای روی آوری بیش از حد به مادیات و گرداوری اشیا و لوازم غیرضروری و دلبستن به آنهاست، به گونه ای که این عمل، برای انسانها به هدف تبدیل شود. این نوع تجمل گرایی نه تنها سفارش نشده است؛ بلکه به دلیل گرفتار شدن مسلمانان در دام اسراف نکوهش نیز شده است.

جایگاه تجمل در اسلام

اسلام در عین حال که به زندگی دنیایی انسان توجه دارد و خداوند متعال وسائل رفاه و آسایش او را در دنیا فراهم آورده است، مسلمانان را به عدم افراط و تفریط در این زمینه فرا خوانده و به زندگی معتدل و قناعت دعوت می‌کند.

بر انسان لازم است حقوق جسمانی خود را نیز بشناسد و از زیبایی‌های زندگی که خداوند برای او حلال کرده، بهره گیرد. مزایایی که شامل تمام لذات و مظاهر زندگی بوده، مزاج انسان سالم و معتدل طالب آنها است. اسلام میل به ترقی را که در طبیعت انسان ریشه دارد با بهره گیری از نعمتهای الهی معارض نمی‌داند؛ اما وقتی مال‌دوستی به اوج برسد، و به مال‌پرستی تبدیل شود، عامل بسیاری از لغزشها می‌شود و انسانها را از راه

زندگی، گرایش به صوفی منشی، سهل‌انگاری در به کارگیری اموال و امثال آن. به تباہی سرمایه‌های زندگی، اختلال در انجام دادن مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی و تزلزل در حرکت معنوی انسان می‌انجامد؛ زیرا سیر و عروج معنوی در این جهان با ابزار مادی و شرایط طبیعی صورت می‌گیرد. در حدیث مشهور نبوی ﷺ آمده است: «فَلَوْ كَالْخُبُرُ مَا صَيَّنَا وَ لَا صُمِّنَا...»^۱ اگر نان نباشد، نه می‌توانیم نماز بخوانیم و نه روزه بگیریم.

قرآن کریم نیز درباره حفظ اموال و تباہ نکردن آن می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً»^۲ («اموال خود را که خدا مایه پایداری و برپا بودن شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید!» خداوند در جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً» می‌خواهد بفرماید که قوام زندگانی و اجتماعاتان به سرمایه‌های شما است و بدون آن نمی‌توانید کمر راست کنید، پس آن را به دست سفیهان نسپارید. از این تعبیر، اهمیتی که اسلام برای مال و حفظ آن قائل است، به خوبی روشن می‌شود.

۲. زمینه سازی برای گناهان
تجمل‌گرایی، زمینه را برای انجام

آثار ونتایجی را به دنبال خود می‌آورد و در بعضی موارد، بر کنشها و واکنشهای نسل آینده جامعه تأثیر می‌گذارد.

زبانهای تجمل‌گرایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در کوتاه مدت یا دراز مدت در جامعه بر جای خواهد ماند، بسیار است. اینک با در نظر گرفتن آیات قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهم السلام و اشاره به برخی رخدادهای تاریخی در این زمینه، مهم‌ترین آفتها و پیامدهای منفی این پدیده را یادآور می‌شویم:

۱. تباہی سرمایه‌های مادی:

تجمل‌گرایی سبب می‌شود فرد بیش تر از آنچه تولید می‌کند، مصرف نماید. بدین ترتیب، در سطح وسیع‌تر، جامعه‌ای که در راه تجمل‌طلبی گام نهاده است، جامعه‌ای مصرف زده خواهد شد؛ یعنی با مصرف شدن بیش تر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه‌گذاری قدرت کافی نخواهد داشت.

ماهنامه مبلغان

۷۰

اسلام از گرایش فطری بشر به زیباییها آگاه است. به همین دلیل برآوردن این نیاز طبیعی و فطری را در محدوده شریعت و عقل مورد تأیید قرار می‌دهد؛ ولی فراتر از آن را نهی کرده است.

مصرف بیش از اندازه، پرداختن به تجملات، ناآگاهی، نبود تخصص و مهارت در مدیریت مالی، بی‌توجهی به مسائل

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۷۳.

۲. نساعه: ۵

می‌رود که خواهان برتری اند».^۳

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «مَنْ لَبِسَ ثُوبًا فَأَخْتَالَ فِيهِ خَسِيفَ اللَّهِ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمْ وَ كَانَ قَرِينَ قَارُونَ؟ هُرَّ كَسْ لِبَاسِي بِپُوشَدْ وَ درْ آنَ أَظْهَارَ بِزَرْكَيْ كَنَدْ، خَدَاوَنَدْ بِهِ وَ سَيْلَهِ آنَ أوْ رَا لِبَ دُوزَخْ فَرَوْ مِي كَشَدْ وَ اوْ هَمَرَهْ قَارُونَ خَوَاهَدْ بُودْ». این دو روایت، افرادی را در برمی‌گیرد که به انگیزهٔ تفاخر یا تجمل، چنین کنند.

۳. گسترش فقر در جامعه

پرداختن به تجملات، زمینه‌های پیدایش فقر را فراهم می‌آورد. در یک زندگی اقتصادی و سالم، درآمد شخص یا جامعه از هزینهٔ آن کمتر نیست و یا دست کم با آن برابر است.

امام علی^{علیہ السلام} درباره عدم اندازه نگه داشتن در خرج زندگی و زیاده‌روی کردن در مصرف می‌فرماید: «سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ»^۴ زیاده‌روی (در معیشت)، سبب فقر (و نیازمندی انسان) می‌شود.

چه بسیارند افرادی که با رنج و زحمت، اشرافی‌گری پیشه می‌کنند و به

بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهورت‌پرستی و کینه‌توزی آماده می‌سازد. خدای متعال می‌فرماید: «همانا بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی کودکانه است و آرایش، تفاخر، خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن بر مال و فرزندان است... دنیا جز متعاع فربی و غرور چیزی نیست».^۱ آدمی هنگام سرگرم شدن به تجملات با بسیاری از وسوسه‌های شیطانی روبرو می‌شود.

اسلام، مصرف هر کالایی را به انگیزه‌های فخرفروشی و خودنمایی به دیگران یا برای رقابت و چشم و همچشمی، ناپسند می‌داند. داشتن چنین انگیزه‌هایی در مصرف تا آنجا محکوم است که پیشوایان الهی مردم را از مصادقه‌ای پیش پا افتاده و ساده آن نیز نهی کرده‌اند. امیرالمؤمنین علی^{علیہ السلام} در تفسیر آیه: «تُلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۲، «آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری جویی و تبهکاری کنند». فرموده است: اگر کسی از اینکه بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد، خرسند شود، داخل در عنوان این آیه می‌شود. (و از کسانی به شمار

۳. تفسیر نورالثقلین، ابن جمیعه حوزی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۴۴۲.

۴. مکارم الاخلاق، مرحوم طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۵.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالاحیاء للتراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۴۷.

۱. حديث: ۲۰.

۲. قصص: ۸۳.

أَفْوَاهُمْ؟^۱ «موسى عليه السلام گفت: پروردگار ما! تو فرعون و اشراف وابسته او را در زندگی دنیا زیور و دارایی داده‌ای که با آن، قوم ما را از راه تو گمراه کنند. خدایا! دارایی آنان را نابود ساز!»

امام رضا علیه السلام درباره این گونه افراد فرموده است: «لَا يَجْمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَصَالٍ خَمْسٌ يُبْخَلُ شَدِيدٌ وَ أَمْلٌ طَوِيلٌ وَ حِرْصٌ غَالِبٌ وَ قَطْيَعَةُ الرَّحْمٍ وَ إِثْارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^۲: مال دنیا جمع نمی‌شود، مگر با پنج خصلت: بخل بسیار، آرزوهای دراز، چیرگی آزمندی (بر انسان)، ترک صله رحم (و رسیدگی به بستگان تنگ‌دست) دنیاپرستی و فراموش کردن آخرت.»

۵. کاهش معنویت در جامعه

انسان در جهان مادی از آغاز آفریش تا زمان مرگ، با طبیعت و بسیاری از عناصر مادی، ارتباط مستقیم دارد. از این رو، نسبت به جهان مادی، به گونه‌ای انس و الفت پیدا می‌کند و در پرتو این ارتباط نزدیک، از لذت‌های مادی و طبیعی این جهان بهره‌مند می‌شود، تا جایی که به این حیات مادی و طبیعی، عشق می‌ورزد. بسیاری از انسانها بر

زیاده‌روی در مصرف روی می‌آورند. چنین افرادی پس از مدتی به سبب این زیاده‌روی و ترک اندازه در معیشت، محتاج دیگران گشته، به فقر مبتلا می‌شوند و دیگران را نیز گرفتار فقر و کمبود سرمایه می‌کنند.

۴. تبدیل ارزش به ضد ارزش تبدیل باورها و ارزشهای دینی و مذهبی به ضد ارزش، یکی دیگر از پیامدهای تجمل گرایی است. با گسترش تجمل گرایی، ارزشهایی که دین بر آن تأکید کرده و هر انسان عاقلی آن را می‌پذیرد، و حتی تجربه پیشینیان آن را به اثبات رسانده و در تار و پود جامعه دینی و مذهبی ریشه دوانده است، دستخوش نابودی شده، به عنوان ضد ارزش قلمداد می‌گردد. در جامعه‌ای که تمام تلاش اعضای آن، دست‌یابی به تجملات بی‌حد و حصر باشد، دیگر مفاهیمی چون: زهد، قناعت، اتفاق و ایثار هیچ جایگاهی نخواهند داشت؛ زیرا تمام این ارزشهای مخالف خواست و میل آنان است و هیچ کدام برای آنها ارزشی ندارند. تجمل پرستی در میل درونی انسان به اندوختن مال و زیتهای مادی ریشه دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَفْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيَضْلِلُوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى

۱. یونس: ۸۸

۲. عيون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق مستفید، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۱.

زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند [و نفس خود را از پیروی سنت خدا و تدین به دین او باز می‌دارند] و مردم را نیز از راه خدا منصرف می‌کنند و در بی آن هستند که برای سنت و دین خدا، کجی پیدا کنند [تا دشمنی خود را موجه جلوه دهنده و مردم را راضی کنند تا به هر سنتی از سنتهای اجتماعی و بشری، هر قدر هم خرافی باشد، عمل کنند، به این وسیله] ضلالت برای آنان مسجل و حتمی می‌گردد.^۲

ع. از بین رفتن آرامش واقعی

از بین رفتن رفاه و آرامش حقیقی افراد، دیگر پیامد تجمیل‌گرایی است که خسارتنهای بسیاری همچون تزلزل در نظام خانوادگی و روابط اجتماعی را به همراه دارد. فرد تجمل‌گرا همیشه در پس مُد و تهیه امکانات و وسائلی است که از تازگی برخوردار باشند. از این رو، در جریان تغییر مدن و تکاپو برای تغییر دادن وسایل زندگی و لوازم زندگی همواره در تنفس و اضطراب روحی به سر می‌برد. افزون بر آن، حررص دست‌یابی به چنین امور تجملی و آمال و آرزوهای طولانی تمام وجود او را فرا می‌گیرد و سبب می‌شود غمی جان‌کاه او را

اثر شدت این علاقه، هدف اصلی از آفرینش این جهان و خویشتن را به فراموشی می‌سپارند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند. ذرهای از این لذتهای مادی از دست بردارند. تجمیل‌گرایانی که فریفته و دلباخته تجمیل شده‌اند و از امور معنوی فاصله گرفته‌اند، نمونه این دسته از انسانها هستند. حال هر قدر افراد بیشتری در یک جامعه چنین بینشی داشته باشند، به همان نسبت، افول معنوی در سطح وسیعی از جامعه گسترش می‌یابد. این موضوع از نظر تاریخی نیز قابل بررسی است.

پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ خلفاً در خلافت و رهبری جامعه اسلامی از سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ فاصله گرفتند. همین امر سبب شد معنویت در جامعه اسلامی رنگ بیازد و آثار سوء آن که دامنگیر جامعه اسلامی شده تاکنون نیز جوامع اسلامی را رها نکند. خداوند درباره این تجمیل پرستان و دوستداران زیاییهای دنیوی می‌فرماید: **الَّذِينَ يَسْتَحْبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْغُونَهَا عَوَاجِـاً أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ**^۱ «کسانی که [فریفته زخارف و زیتهای دنیوی شده‌اند و]

۲. المیزان، علامه طباطبائی، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۱۴.

۱. ابراهیم: ^۳

که خود بدان گرفتار است، دیگران را نیز به میدان رقابت بیهوده برای افزایش مصرف‌گرایی می‌کشاند و جامعه را دچار کشمکشها و تضاده‌های درونی و اخلاقی می‌کند. صفات زشتی همچون: حسد، کینه، طمع، و خشم در منش، گفتار و کردار آنان تاثیر می‌گذارد و روابط خانوادگی و اجتماعی آنان را به پرخاشگری، آشوب و اختلاف تبدیل می‌سازد. به طور کلی، افراد تجمل‌گرا، موجوداتی مغدور و متکبرند که همواره در پی برتری جویی و به استضاعف کشاندن و تحریر دیگران هستند.

۷. ناتوانی در انجام وظیفه

در جامعه اسلامی هر کس در برابر خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، وظایفی بر عهده دارد. اگر شماری از اعضای این جامعه به تجملات سرگرم شوند، خواه ناخواه از وظایف خود در بعضی موارد باز می‌مانند و به خود و دیگران آسیب می‌رسانند.

تجمل پرستانی که اسیر زنجیرهای مادیات گشته‌اند، در انجام وظایف الهی و اجتماعی خود دچار کوتاهی می‌شوند؛ زیرا پرداختن انسان به این امور، او را از توجه به امور مهم و صحیح زندگی فردی و اجتماعی باز می‌دارد.

به شدت بیازارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَالُ يُفْسِدُ الْمَالَ وَ يُوَسِّعُ الْمَالَ»^۱، مال [دوستی] اهداف عالی انسانی را فاسد و آرزوهای طولانی را زیاد می‌کند.»

این سخن عام است؛ ولی نظر به اینکه تجمل گرایان در شمار مال دوستانه‌اند، مضمون این حدیث تجمل پرستان را نیز در بر می‌گیرد. ایشان در جای دیگر فرموده است: «کسی که قلبش از محبت دنیا پر شود، سه چیز با قلب او آمیخته می‌گردد: رنجی که رهایش نمی‌کند، حرصی که ترکش نمی‌نماید و آرزویی که به آن نمی‌رسد.»^۲

انسان آگاه و هوشمند از فرجام چنین افرادی عترت می‌گیرد و زندگی خود را بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام طرح‌ریزی می‌کند و این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با تمام وجود می‌پذیرد که فرمود: «اگر صلاح در نفس را می‌خواهی، بر تو لازم است که به میانه روی، قناعت و ساده‌زیستی رفتار کنی.»^۳

همچنین از نظر اجتماعی، فرد تجمل‌گرا افزون بر مشکلات روحی و روانی

۱. غرر الحكم، ابن محمد آمدي، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. غرر الحكم، آمدي، ج ۵، ص ۲۵۹.

۳. غرر الحكم، آمدي، ج ۳، ص ۱۹۲.

مجموعه‌ای از سرگرمیها و لذت‌های زودگذر و خوابها و خیالها تمام برداشت آنان را از زندگی دنیا بی‌تشکیل می‌دهد و همین سطح‌نگری، آنان را از مسیر و هدف اصلی گمراه می‌کند و به سقوط می‌کشاند. اگر آنان باطن زندگی دنیا و رزق و برقهای آنان را می‌دانستند، می‌توانستند به راحتی آخرت را بشناسند؛ زیرا اندکی دقت در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که این دوره حتماً مرحله‌ای از یک مسیر بزرگ است. همان‌گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که این دوره، هدف نهایی این زندگی نیست؛ بلکه مرحله‌ای مقدماتی برای ورود به زندگی گسترده‌پیش رو است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «بزرگ‌ترین فساد این است که انسان به غفلت از خدا راضی شود. این فساد از طولانی بودن آرزو، حرص و کبر پدید می‌آید. همچنان که خداوند عزوجل در داستان قارون خبر داده است. آنجا که فرمود: "آرزوی فساد در زمین نکن! همانا خداوند مفسدان را دوست ندارد." این خصلتها در وجود و اعتقاد قارون بود و اصل این خصلتها (ناشی) از دوستی (زياد) دنياست و

در حقیقت، سنتی فرد تجمل پرست در انجام وظایف و از دست دادن بصیرت الهی ریشه دارد که آن نیز پیامد طبیعی علاقه‌مندی کورکورانه به مادیات است.

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «مَنْ يَرْغُبْ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمْلُهُ أَغْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا^۱» کسی که به دنیا عشق و علاقه بورزد و آرزوهای طولانی برای خود پیرواراند، خدا قلب او را به هر اندازه‌ای که نسبت به دنیا علاقه بورزد، کور می‌کند.»

۸. فراموشی یاد خدا و قیامت

غفلت یکی دیگر از پیامدهای تجمل گرایی است که انسان را از هستی بخش خود جدا و به امور پست و حقیر سرگرم و وابسته می‌کند. انسان با جامعه تجمل گرا به دلیل دل سپردن به سرگرمیهای ساختگی و روزانه زندگی مادی، از مبدأ و مقصد خود غافل می‌شود و خدا و آخرت را فراموش می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^۲» (آنان تنها ظاهري از زندگي دنيا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند).

۱. تحف العقول، ابن شعبه، ص ۴۸.

۲. روم: ۷

جمع آنها...»^۱

۹. ورشکستگی و بدھکاری

بیش تر ورشکستگیها و بدھکاریهای اقتصادی به دلیل رعایت نکردن میانه روی در دخل و خرج است. تجمل پرسانی که دل در گرو هوا و هوس دنیا بی دارند. زمانی به خود می آیند که کار از کار گذشته و دیگر راهی برای بازگشت شان باقی نمانده است. کم نیستند کسانی که با دست دراز کردن به طرف مردم و قرض گرفتن از دیگران زندگی ساده و معمولی خود را به زندگی اشرف و اعیان برسانند. به همین دلیل، ناجار می شوند سرمایه های خود را در این دنیا به بهای ناچیز قربانی تجمل پرسنی کنند.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «مَنِ افْتَصَدَ وَ قَنَعَ بَقِيَّتِهِ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ وَ مَنْ بَذَرَ وَ أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النُّعْمَةُ»^۲ کسی که میانه روی داشته باشد و قناعت کند، نعمتها (و اموال) خود را از دست نخواهد داد. در مقابل، کسی که اسراف و تبذیر کند، نعمتها را از دست می دهد (و محتاج دیگران می شود).

۱۰. رویارویی با حق و حقیقت
انسانی که به دنیا وابسته است و از

ماهناکه مبلغان

۷۶

ساده زیستی به تجملات روی می آورد حقوق اجتماعی را در نظر نمی گیرد و از عدالت می گریزد. و چنان روحیه خودخواهی و غرور بر او چیزهای می شود که جز خود نمی تواند کس و چیز دیگری را قبول داشته باشد و با قدرت تمام با آن می ستیرد. خداوند متعال در قرآن می فرماید: **﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرْفُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْنَا مِنْ بِهِ كَافِرُونَ﴾**^۳ (ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری اندار کننده نفرستادیم، مگر اینکه مترفین آنان (همان کسانی که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه بر شما فرستاده شده، کافر هستیم).
مترفون در این آیه، جمع مترف از ماده «ترف» به معنی تنعم است. مترف به کسی می گویند که فرونی نعمت و زندگی سرشار از رفاه، او را مست و مغور و غافل کرده و به طغیان گری واداشته است.^۴

مترفان طغیان گر و غافل معمولاً در صفت نخست مخالفان پیامبران بودند؛ زیرا آموزه های پیامبران الهی، مزاحم کام جویها و هوس رانیهای آنان بود. همچنین پیامبران از حقوق محرومی دفاع می کردند که مترفان

۱. سفينة البحار، شیخ عباس قمی، آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲ تحف القول، ابن شعبه خرمانی، موسسه امیر کیم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق، ص ۶۴۳.

۳. سباء / ۳۴.

۴. لسان العرب، ابن منظور، دار الصادر، بيروت، ۱۹۹۷، ج ۹، ص ۱۷.

کتاب پس خواهد گرفت و در واقع، وی با این کارها بار گناهانش را سنگین‌تر کرده است.

در روایتی که امام کاظم علیه السلام از پدرانش و آنان از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام نقل کرده‌اند، چنین می‌خوانیم: «هر چه بنده‌ای خود را به سلطان ستمکار نزدیک‌تر کند، از خداوند دورتر شده است، و هر چه مال و ثروتش بیش‌تر شود، حساب و کتابش نزد خداوند سخت‌تر می‌شود».^۲

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام نیز به «ابن مسعود» می‌فرماید: «ای ابن مسعود! پس از من اقوامی می‌آیند که طعامهای پاکیزه و رنگارنگ را می‌خورند... و خانه‌ها و کاخهایی بنا می‌کنند و مساجد را به زیورآلات تزیین می‌نمایند. تمام همت آنان برای دنیا است و به آن دل بسته و اعتماد کرده‌اند. شرف آنان به درهمها و دینارهاست و تلاش‌شان برای شکم آنان بدترین بدها هستند که فتنه از آنان بر می‌خیزد و به خودشان بر می‌گردد».^۳

با غصب حقوق آنان توانسته بودند به این زندگی پر زرق و برق و تجملاتی برسند. افزون بر آن، این گروه همیشه برای پاسداری از مال و ثروت‌شان، قدرت حکومت را به ناروا در اختیار می‌گیرند.

۱۱. عذاب الهی
یکی دیگر از پیامدهای سوء تجمل - گرایی، عذاب دردناک خداوند در فردای قیامت است که دامنگیر تجمل پرستان خواهد شد؛ زیرا قیامت، سرای حسابرسی به تک تک اعمال بندگان خدا خواهد بود و در برابر هر عملی که بندگان انجام داده باشند، ثواب یا عقابی داده خواهد شد.

از همین رو، بزرگان و اولیای دین همواره مسلمانان را نسبت به در اختیار داشتن مالی بیش از اندازه نیاز، برحذر داشته‌اند؛ زیرا ممکن است توانند آن گونه که شایسته است، حق آن را به جا آورند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**كُلُّ بناءٍ فوقَ الْكِفَايَةِ يَكُونُ وَبِالْأَعْلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛**^۱ هر ساختمانی که بیش از احتیاج باشد، در روز قیامت (ویال گردن و) بر دوش صاحبش خواهد بود»

این سخن بدان معناست که خدا در فردای قیامت درباره این کار از او حساب و

۱. مکارم الاخلاق، طبرسی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۲۷.

۲ متنه‌ی الامال، شیخ عباس قمی، هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، بی جا، ص ۲۴۷.

۳. مکارم الاخلاق، مرحوم طبرسی، ص ۲۳۷.



به سوی فرزند بیشتر

محمد مسلم وافی یزدی

این سیاست در کتاب «کاهش جمعیت» به صورت مستند آمده است.

ترس از فقر

خداآوند متعال در قرآن کریم در آیات متعدد فقر و بیم فقر را از عوامل اصلی کشنیدن فرزندان و پیشگیری از افزایش جمعیت می‌داند و بر رازقیت خدا تأکید کرده و می‌فرماید: **(وَلَا تَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ حَشْيَةً إِمْلَاقٌ تَحْنُّنْ تَرْزُقَهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ حَطْءًا كَبِيرًا)**^۱. «فرزندان خود را از ترس فقر نابود نکنید. این ما هستیم که به آنها و شما روزی می‌دهیم». و نیز می‌فرماید: **(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ)**^۲; «شیطان شما را از فقر می‌ترساند و به سوی فحشا دعوت

سیاست کترل جمعیت، در ایران از سال ۱۳۶۸ ش آغاز شد و در دهه هفتاد به اوج خود رسید.

به هر حال، این سیاست تا نیمة سال ۹۱، یعنی بیش از بیست سال ادامه داشت تا اینکه رهبر معظم انقلاب در سفر به خراسان شمالی این سیاست را یک اشتباه بیست ساله خواندند که مسئولین باید با بت ادامه آن در دهه هفتاد از خداوند متعال، طلب عفو نمایند.

به احتمال قوی که شاید در آینده ابعاد آن روشن تر شود، این سیاست، یک سیاست اشتباه بود که دشمنان خارجی و ایادي داخلی آنها توانستند با استفاده از فضای دهه هفتاد که فکر و ذهن عمدها مسئولین به مسئله بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ مشغول بودند، با هزینه‌های میلیاردی به اجرای آن پردازند بخشی از دلایل نادرستی

۱. اسراء: ۳۱

۲. بقره: ۲۶۸

می کند.»

روزی دهنده جنبندگان

در برخی آیات نوید داده است که روزی جنبندگان بر عهد خداست؛ چنانچه می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَبَابَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾:^۱ «هیچ جنبندهای روی زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر عهده خداوند است.»

گوینده «لا إله إلا الله»

رسول گرامی ﷺ با تشویق به ازدواج و افزایش گوینده «لا إله إلا الله» تأکید کرده و می فرمایند: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلَا لَعَلَّ اللَّهَ يُرْزِقُهُ نَسَمَةً تُتَقَلِّبُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛^۲ چه چیزی مانع همسر اختیار کردن انسان مؤمن است؟! شاید خداوند به او فرزندی عطا کند که گوینده «لا إله إلا الله» روی زمین باشد. و توازن موحدان را در برابر کفر سنگین تر کند.

ضمانت رزق فرزندان

بکر بن صالح می گوید: «كَبَّتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ إِنِّي أَخِيَّتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرَهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَى تَرْيِسِهِمْ لِقَلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَكَتَبَ إِلَى اطْلَبَ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ

۳. یَرْزُقُهُمْ»؛

به امام کاظم ع نامه‌ای نوشتم: من مدت پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم و این به خاطر آن است که همسر فرزند نمی خواهد و می گویید: تربیت و اداره فرزندان برایم دشوار است؛ زیرا فقیر هستیم و از امکانات زیادی برخوردار نیستیم. نظر حضرت عالی چیست؟ امام در پاسخ مرقوم فرمودند: فرزند طلب کن! همانا خدا روزی آنها را می دهد.»
مایه افتخار

«قال رسول الله ﷺ: ﴿تَنَاكُحُوا تَكْثُرُوا فَإِنَّ أُبَاهِي بِكُمُ الْأَمْمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقْطِ﴾؛^۳ رسول خدا ﷺ فرمود: ازدواج کنید تا زیاد شوید؛ زیرا من در روز قیامت به واسطه تعداد شما بر سایر امتهای مبارکات می کنم؛ حتی بچه های سقط شده نیز باعث افتخار من هستند.»

تشکیل خانواده

«قال رسول الله ﷺ: ﴿اَتَخِذُوا الْأَهْلَلَ فَإِنَّهُ اُرْزَقُكُمْ﴾؛^۴ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: تشکیل خانواده بدھید؛ زیرا این کار رزق و روزی شما را افرون می کند.»

و «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» این حدیث مرفوغه را نقل کرده

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۰.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

بی تاریخ، ص ۲۲۰.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵.

۱. هود: ۶.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر آل البیت ﷺ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۴.

جناب حجت الاسلام حاج سید مهدی
رجایی، فرزند حضرت آیت الله حاج سید
محمد رجایی در روز چهارم صفر ۱۴۱۵
مطابق با ۱۳۷۲ ش برای بنده نقل کردند که:

مامایی که در بیمارستانهای قم کار
می‌کند، به خانم من گفته است: به خانه‌ها
بگویید برای زایمان به بیمارستانها مراجعه
نکنند و در منزل با کمک قابل‌های سنتی
زایمان کنند؛ چون به پرسنل بیمارستانها
دستور داده‌اند هر زنی برای زایمان مراجعه
می‌کند، اگر چه زایمان اوش باشد، به بهانه
اینکه مادر در معرض خطر است، او را
سازارین کنید و در ضمن لوله‌های او را
بیندید و لازم نیست حتی به خود او بگویید
که لوله‌های وی را بسته‌اید!*

به سند زیر که در کتاب «کاهش
جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر
مسلمین» آمده است، توجه کنید: «بیانیه
مجمع فقهی اسلامی که در سال ۱۳۵۷ ش در
مکه مکرمہ برگزار شد و به امضای ۱۷ تن از
فقهای معاصر اهل سنت رسید، چنین است:
نظر به اینکه شریعت اسلام، ترغیب
کننده به فزونی نسل مسلمانان و انتشار آن است
و تحدید نسل و جلوگیری از بارداری، مخالف
فطرت انسانی و شریعت اسلامی می‌باشد و
نظر به اینکه هدف جلوگیری از افزایش
جمعیت مسلمین، نیرنگی برای کاهش دادن

* کاهش جمعیت، طهرانی، علامه محمد حسین حسینی،
ص ۱۴۶.

است که: «كَلَّمَا كَثُرَ الْعِيَالُ كَثُرَ الرِّزْقُ؛١ هر
چه نان‌خورها بیشتر شوند، رزق و روزی
بیشتری می‌رسد.»
سوء ظلن به خدا

(قال رسول الله ﷺ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ
مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ سَاءَ ظُنُنُهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ
يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛٢ رسول گرامی
اسلام ﷺ فرمود: هر کس ازدواج را به خاطر
ترس از فقر ترک کند، نسبت به خدا سوء‌ظن
دارد؛ زیرا خداوند عزیز و بزرگ می‌فرماید:
«اگر داماد و عروس فقیر باشند، خدا آنها را
از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.»

بهترین زنان

(قال رسول الله ﷺ: إِنَّ خَيْرَ نِسَانِكُمْ
الْأُلُوَّدُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ؛٣ همانا بهترین زنان
شما زنی است که بسیار بزاید و مهربان،
عفیف و پاکدامن باشد.»

کنترل جمعیت، به چه قیمتی؟!

آیا در دهه هفتاد و در راستای سیاست
کنترل جمعیت شیعیان ایران، فقط به نصب
تابلوهای «فرزند کمتر، زندگی بهتر» اکتفا
شد؟ هرگز!

به این خبر تأسف بار توجه کنید:



۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحميد، کابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹.

متأسفانه در آن زمان، نه تنها این هشدارها جدی گرفته نشد؛ بلکه شنیدنیها حاکی از آن است که طرفداران کاهش جمعیت، در این بیست سال چهار نعله تاختند و با بودجه‌های ملیاردی و کمکهای مالی سازمانهای بین المللی که دلسوز ما شده بودند! ملیونها زن و مرد شیعه را عقیم نمودند و آنهایی را که تن به عقیم شدن ندادند نیز با تبلیغات وسیع از فکر بچه‌دار شدن منصرف کردند و مشکلاتی را که از حل آن عاجز بودند، به گردن کثرت جمعیت انداختند و به جای ریشه‌یابی آن مشکلات، صورت مسئله را پاک کردند! مسئولین وقت نیز به جای حل ریشه‌ای مشکلات ازدواج، اشتغال و مسکن، راه آسان‌تر را در عقیم کردن زنان و مردان دیدند.

همین قدر بدانید که طبق قانونی که در خرداد ۱۳۷۲ ش در مجلس تصویب شد، فرزند چهارم به بعد، از تمام امتیازاتی که در قوانین، بر اساس تعداد فرزندان یا عائله

پیش‌بینی و وضع شده‌اند، محروم گردید و حتی مرخصی بارداری و زایمان کارگران زنی که به فرزند چهارم باردار شوند، لغو شد!
توكل بر خدا

بعضیها که در فضای فکری دین نیستند، وقتی از ما می‌شنوند که فرزند زیاد بهتر است، تعجب می‌کنند. با خودشان می‌گویند: ما برای تأمین یک فرزند نیز توانایی نداریم، چه رسد به فرزندان بیشتر!

نیروی انسانی آنها و تقویت سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی و بهره‌برداری بیشتر از ثروتهای آنان است و نیز نظر به اینکه جلوگیری از نسل، نوعی عمل جاهلی و بدگمانی به خدای متعال است، مجلس مجمع فقهی اسلامی به انفاق آرا مقرر می‌دارد که: تحدید نسل مطلقاً جایز نیست و جلوگیری از بارداری در صورتی که انگیزه آن، ترس از فقر و کمبود باشد، حرام است؛ چرا که خداوند متعال **﴿هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾** و روزی تمام جنبدگان روی زمین را خود بر عهده گرفته است: **﴿وَمَا مِنْ دَآبَةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْفُهَا﴾**.

راه‌های جلوگیری از بارداری یا تأخیر آن در حالات فردی برای پیشگیری از زیانها و خطرات، مانند زنی که به طور طبیعی قادر به زایمان نیست، مانع ندارد؛ ولی دعوت و الزام مردم به تحدید نسل و جلوگیری از بارداری به طور کلی، شرعاً جایز نیست».

کتل جمعیت، یا قطع نسل؟!

سخنان چندی پیش رهبر انقلاب در جمع مسئولین نظام را شنیده‌اید که: «بررسیهای علمی و کارشناسی نشان می‌دهد که اگر سیاست کتل جمعیت ادامه پیدا کند، به تدریج دچار پیری و در نهایت کاهش جمعیت خواهیم شد. بنابراین، مسئولان باید با جدیت در سیاست کتل جمعیت تجدید نظر کنند و صاحبان رسانه و تربیتون، از جمله روحانیون، در جهت فرهنگ‌سازی این موضوع اقدام کنند».

است که پنج منهای یک، چهار می‌شود؛ ولی شما می‌گویید شش می‌شود! آن عالم پرسید: سگ سالی چند بار می‌زاید؟ گفت: سالی دوبار. پرسید: هر بار چند توله می‌زاید؟ گفت: هر بار $^{1/6}$ یا حتی $^{1/5}$ تر. پرسید: چند سال عمر می‌کند؟ گفت: تا سی سال هم عمر می‌کند. پرسید: چه مقدار از گوشتش خوراک مردم می‌شود؟ گفت: هیچ. پرسید: چه مقدارشان طعمه درندگان می‌شوند؟ گفت: خیلی کم. پرسید: چه مقدارشان به علت بیماری می‌میرند؟ جواب داد: بیماری‌ای که سگ را بکشد، خیلی نادر است.

سپس پرسید: گوسفند سالی چند بار می‌زاید؟ گفت: سالی یکبار. پرسید: هر باری چند بره؟ گفت: یکی. پرسید: چند سال عمر می‌کند؟ گفت: حدود ده سال. پرسید: چه مقدار از گوشتش را مردم می‌خورند؟ گفت: خیلی زیاد، و اصلاً گوسفند را پرورش می‌دهند تا گوشتش را بخورند. پرسید: چه مقدار طعمه درندگان می‌شود؟ گفت: خیلی زیاد. پرسید: چه مقدارشان به واسطه بیماری‌های می‌میرند؟ گفت: زیاد؛ زیرا بیماری‌های دام فراوان است که گاهی گله‌ها را زیبین می‌برد.

آن عالم گفت: به حساب ریاضی، الان باید دنیا پُر از سگ و نسل گوسفند منقرض شده باشد؛ اما بیابانها پُر است از گله‌های گوسفند؛ ولی تو یک گله سگ به من نشان بد!

آن مرد تعجب کرد و علت را جویا

آنها غالباً به جهت مشکلات اقتصادی از داشتن فرزند بیشتر فراری هستند، در حالی که خداوند متعال بارها در قرآن فرموده است: «**توکل علی الله**^۱ بر خدا توکل و اعتماد کن.» معلوم می‌شود یکی از شرایط یاری خدا این است که ما به او اعتماد داشته باشیم.

مردم دو دسته هستند: بعضیها می‌خواهند خودشان زندگی خود را بچرخانند و بجههایشان را اداره کنند. اینها در تأمین همان یک بچه نیز می‌مانند! حتی شاید بعد از ازدواج نیز از تشکیل خانواده پشیمان می‌شوند.

حتی اگر این افراد نمازخوان باشند و هر روز در نمازشان بگویند: «ایاک نستعین» باز هم خودشان را همه کاره می‌دانند و در نتیجه از عهده هیچ کاری برنمی‌آیند! دسته دوم کسانی هستند که بر این باورند: روزی به دست خداست و او هیچ وقت بندگان خود را رها نمی‌کند و هیچ گاه خزانش نیز تمامی ندارد و اگر گاهی روزیشان کم می‌شود، یا امتحانی الهی است که باید با صبر، از آن سرفراز بیرون بیایند، و یا جرمیه گناهی است که باید با توبه و استغفار، برطرف بشود.

شخصی از یکی از علمای پرسید: شما چگونه می‌گویید خمس مالتان را بدھید تا اموالتان زیاد شود؟ در ریاضی ثابت شده

۱. مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، نشر اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۲.

تشویق کنیم، در حالی که نه امکان اشتغال دارند و نه قدرت تهیه مسکن و سرپناهی. باید در کنار این حرفها، تمام دستگاه‌های فرهنگی، به ترویج، تبلیغ و نهادینه‌سازی روحیه قناعت و توکل، دوری از تجملات، ازدواج در سن پایین و آسان گرفتن در ازدواج بپردازن.

وام قابل توجه و بدون بهره و حتی کمکهای بلاعوض برای ازدواج جوانان اختصاص باید که بدون دوندگی قابل دریافت باشد و خانه‌هایی با اجاره‌های ارزان در اختیار زوج‌های جوان قرار گیرد. کارمندان، کارگران، طلاب و دانشجویان بابت هر فرزندی که دارند، حق اولاد بگیرند.

متصدیان اقتصاد نیز باید تمام تلاش خود را در مهار این اقتصاد افسارگسیخته به کار ببرند.

سریالها و فیلمهایی با موضوع خانواده‌های پرجمعیت موفق ساخته شود. به فرزندان چهارم به بعد که بیست سال از حقوق اولیه محروم بوده اند، مزایای خاصی تعلق بگیرد، و به تمام زنان و مردانی که توسط درمانگاه‌ها و دیگر مراکز درمانی عقیم شده اند، دیه کامل (هزار متقابل طلا) پرداخت شود. ادامه دارد...

شد و آن عالم در جوابش گفت: خدا چهار تا حرف در گوسفند قرار داده است که در سگ قرار نداده: ب، ر، ک، ت! آری، برکت! و چه نیکو سروده است سعدی

شیرازی که:

یکی طفل، دندان برآورده بود
پدر سر به فکرت فرو بُرده بود
که من نان و برگ از کجا آرمَش؟
مروت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت
نگر تازن او را چه مردانه گفت
مخور گول ابلیس تا جان دهد
همان کس که دندان دهد، نان دهد
تواناسـت آخر خداونـد روز
که روزی رسائـد، تو چندین مسوز
نگارنـدۀ کـودک اندر شـکم
نویـنـدۀ عمر و روزی است هـم
خداونـدگاری کـه عـبدی خـرـید
بـدارـد، فـکـیـف آـنـکـه عـبدـآـفرـید
تو رـانـیـست اـینـ تـکـیـه بـرـ کـردـگـار
کـه مـملـوـک رـا بـرـ خـداونـدـگـار
آـرـی، خـدا بـزرـگـتر اـز آـنـ است کـه اـز
روـزـی رسـانـدن بـه مـخلـوقـاتـ خـود عـاجـز باـشـد
و اـنسـانـ بـسـیـارـ کـوـچـکـتر اـز آـنـ است کـه بـتوـانـدـ
بدـونـ یـارـی اوـ، حتـیـ خـودـشـ رـا اـدارـهـ کـنـدـ.
اما صـرـفـ اـینـکـه بـگـوـیـمـ: کـنـتـلـ جـمـعـیـتـ

اشتبـاهـ بـوـدهـ وـ مـرـدمـ رـاـ بـهـ بـچـهـ دـارـ شـدـنـ وـ
افـرـایـشـ نـسلـ تـشـوـیـقـ کـنـیـمـ، کـافـیـ نـیـسـتـ. اـینـ
کـارـ مـثـلـ اـینـ استـ کـهـ جـوـانـانـ رـاـ بـهـ اـزـدواـجـ

فرهنگ سفر در آموزه‌های دینی

مهدی سلیمانی آشتیانی

قُلْ هَبِّرُوا
فِي الْأَرْضِ
فَانظُرُوا
كَيْفَ بَدَأَ
الخَلْقُ

حقایق و نشانه‌ها، دلهای خفته از خواب غفلت بیدار شوند و از طرفی دیگر آگاهی و هوشیاری لازم را درباره قدرت بی‌انتهای حضرت حق تعالی و عجز انسان در برابر این قدرت بی‌متها به دست آورند.

پیامبر اکرم ﷺ در سفارشی به علی علیه السلام فرمود: «يا علی لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»^۱ يا علی! شایسته نیست کسی سفر کند جز برای سه کار: تحصیل توشه آخرت، اصلاح امور زندگی و لذت حلال.

در این قسمت به آیاتی چند در این زمینه اشاره می‌شود:

مقدمه

دین مبین اسلام، دین کامل و جامعی است که به تمام نیازهای فطری، جسمی و روحی انسان توجه داشته و از هیچ یک غافل نبوده است. اسلام برای تمام این نیازها برنامه جامع و کاربردی داشته و در کتاب زندگی [قرآن] و روایات اسلامی به آن پرداخته است. سیر و سفر از جمله نیازهای فطری انسان است که برای هر شخص لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله فرهنگ سفر را در آموزه‌های دینی به صورت اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف سفر از منظر قرآن خداوند متعال جهت بیدار کردن افراد لجوج و متکبر و عبرت گرفتن از سرنوشت و عاقبت چنین افرادی دستور می‌دهد بر روی زمین سیر و سفر کنند، شاید با دیدن

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دار الكتب الإسلامية، تهران،

بی‌تا، ج ۷۴، ص ۴۹.

مُشْرِكِينَ^۵ «بگو: در زمین بگردید تا ببینید عاقبت گذشتگان، که بیشترشان مشرک بودند، چگونه بود.»

آمادگی برای سفر
عقل حکم می‌کند که مسافر قبل از هر سفری و به تناسب دوری یا نزدیکی راه، مدت زمان سفر و ... وسایل مورد نیاز خود را پیش‌بینی کند تا در طول سفر دچار مشکلات و تلحیحها نشود. این پیش‌بینی عبارت است از:

۱. آماده کردن توشہ راه

آماده کردن توشہ مناسب برای یک سفر پرخاطره و به یادماندنی لازم و ضروری است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطِيبَ زَادَهُ إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرِهِ»^۶ از بزرگواری این است که انسان چون به سفر می‌رود، توشه‌اش خوب و حلال باشد.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ لِعْمَانُ لِائِنِهِ إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ ... وَ كُنْ كَرِيمًا عَلَى زَادِكَ يَبْيَئُهُمْ»^۷; لقمان به فرزندش سفارش می‌کند: هنگامی که با گروهی به مسافرت می‌روی درباره توشہ سفر کریمانه عمل کن.»

غیر از تهیه خوردنی مناسب، برداشتن

* تفکر در آفرینش و معاد:

﴿فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَا الْخَلْقُ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشَاءَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۸ «بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه (خداوند) آفرینش را آغاز کرد، باز قیامت را پدید می‌آورد؛ زیرا خداوند بر هر چیز قادر است.»

* عاقبت تکذیب‌گران:

﴿فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾^۹ «بگو: در زمین گردش کنید تا ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»

﴿فَذَ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾^{۱۰} «پیش از شماستهایی بود و گذشت. در روی زمین بگردید و ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود.»

* عاقبت گنهکاران:

﴿فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُبْحَرِمِينَ﴾^{۱۱} «بگو: در زمین سیر کنید تا عاقبت گنهکاران را ببینید که چگونه بود.»

﴿فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا أَكْثَرُهُمْ

۱. عنکبوت / ۲۰.

۲. انعام / ۱۱.

۳. آل عمران / ۱۳۷.

۴. نمل / ۶۹.

۵. روم / ۴۲.

۶. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، نشر فراهانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۸۵.

۷. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، نشر آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۴۴۱.

قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ؛^۴ پیش از خریدن خانه، همسایه بجوبید و پیش از سفر، رفیق بیاید.» به قول شاعر:

چو خواهی نهی پای اندر طریق
نخست ای پسر جست باید رفیق
چو خواهی گزیدن به جایی مقام
نگر کیست همسایهای نیکنام
تو قبل از سفر باش فکر رفیق
کن آماده از پیش زاد طریق^۵
یا فرمود: «الْجَارَ قَبْلَ الدَّارِ، وَ الرَّفِيقَ
قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ الرَّأْدَ قَبْلَ الرَّحِيلِ؛^۶ همسایه را پیش از (خرید) خانه و همراه را پیش از سفر و توشه را پیش از کوچ کردن باید مهیا ساخت.»

همچنین فرمود: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقَ»^۷ یا «سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ؛^۸ رفیق را پیش از راه سؤال کن.» مراد، مبالغه در این است که داشتن رفیق خوب در سفر ضروری است و بی رفیق سفر نباید کرد، به مرتبه‌ای که کسی خواهد به راهی برود، اول باید از رفیق

وسایل شخصی نیز لازم و ضروری است. پیغمبر ﷺ در سفر پیوسته «شانه، مساوک و سرمه‌دان خود را بر می‌داشت.»^۹ لقمان حکیم به پرسش می‌گوید: پسرم! هنگامی که مسافرت می‌کنی، اسلحه، لباس، خیمه، وسیله نوشیدن آب و دوختن، و داروهای ضروری را که هم خود و هم همراهانت از آن استفاده می‌کنید، بردار و با همسفران در همه چیز جز معصیت الهی همراهی کن.

۲. رسیدگی به وسیله نقلیه حضرت علی ؑ فرمود: «مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَةٍ فَلْيَئْدُ حِينَ يَنْزَلُ بِعَلَفِهَا وَسَقِيهَا؛^{۱۰} هر یک از شما که با اسب سفر می‌کند، نخست به کار علف و آب آن پردازد.» هر چند در حال حاضر کمتر کسی با اسب و قاطر مسافرت می‌کند و اکثریت مردم با ماشین سیر می‌نمایند؛ اما لازم است قبل از حرکت، آب و روغن ماشین را نگاه کرده و اگر به متخصص (تنظیم باد و موتور، مکانیک، جلوپندا و...) نیاز دارد، حتماً نشان داده شود.

۳ پیدا کردن همسفر

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الْتَّمِسُوا الْجَارَ

-
۴. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۴۶.
۵. گلهای جاویدان [هزار کلمه قصار]، سید عطاء الله مجیدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ص ۴۳.
۶. نهج الفصاحة، ص ۴۳۲.
۷. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۷.
۸. تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۱۳.

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. الأمان من أحطر الأسفار والأزمات، ص ۵۴.
۳. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن یابویه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۹۰.

آر که تو بهترین میزبانانی... ».^۴

۳. برادرانی محضر نبی اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ما به قصد تجارت به سوی شام رویم. به ما چیزی بیاموز که بخوانیم. حضرت فرمود: پس از آنکه در منزلی جا گرفتید و نماز عشا را خواندید، و به بستر استراحت رفتید، بعد از تسیح حضرت فاطمه ؑ آیة الكرسی بخوانید، که از هر چیز (بدی) در امان خواهد بود.

از قضا در سفر دزدانی آنها را تعقیب کردند تا جایی منزل گرفتند. دزدان جاسوسی فرستادند که بینند آنها خوابند یا بیدار. وقتی غلام به آنها رسید، یکی از ایشان در بستر مشغول خواندن تسیح حضرت زهراء ؑ و آیة الكرسی بود. جاسوس دزدان چون پیش آمد، جز دیواری بلند ندید، دور زد، همه جا جلوی خود دیواری مشاهده کرد، و خبر مشاهدات خود را برای دزدان برد. دزدها او را تخطه کردند، و گفتند: خوار شوی که دروغ می‌گویی و این خیالاتی است که از ترسوی و کم دلی به تو دست داده است. پس خود به سوی تاجران آمدند؛ ولی جز دیواری مشاهده نکردند (که بر گرد آنان کشیده شده بود) ناچار نامید باز گشتند. فردا به نزد یکی از آنها آمدند و پرسیدند، دیشب کجا بودید؟ گفتند: همینجا، دزدان گفتند: ولی

پرس و جو نماید، بعد از آن از راه.^۱

۴. اطلاع دادن به دیگران

امام صادق ؑ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «**حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلَمَ إِخْوَانُهُ وَ حَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ**»^۲ بر مسلمان است که هرگاه آهنگ سفر کرد، برادرانش را آگاه کند، و بر برادران اوست که هرگاه او از سفر آمد، به دیدارش روند.^۳

اذکار سفر

۱. امام صادق ؑ فرمود: «**مَنْ فَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي السَّفَرِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَلِيمٌ وَ سَلِيمٌ مَا مَعَهُ**»^۴ هر که در سفر آیة الكرسی را در هر شب بخواند، خود و همراهانش سالم بمانند.
۲. چون یکی از شما به سفر رود، باید بگوید: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهَرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ؛ باراللهَا! توی رفیق راه و تأمین کننده وسیله سفر و جایگزین خانواده و دارایی و فرزند». و چون به منزلی درآید، بگوید: «**اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزَلِينَ؛ باراللهَا!** ما را در منزلی فرختنده فرود**

۱. شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحكم، آقا جمال خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳. مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۲۵۵.

۴. تحف العقول، ابن شعبه الحراتی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۲۲.

و خدا او را به سلامت می‌داشت، و آنچه را با او بود به سلامت می‌داشت، و او را به مقصد می‌رساند، و آنچه را با او بود به مقصد می‌رساند. راوی گفت: سپس امام فرمود: ای صباح! آیا ندیده‌ای که شخص مسافر محفوظ می‌شود؛ ولی آنچه با او است، محفوظ نمی‌شود؟ یا خود سالم می‌ماند؛ ولی آنچه با او است، سالم نمی‌ماند؟ و یا خود به مقصد می‌رسد؛ ولی آنچه با او است، به مقصد نمی‌رسد؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم.^۳

۶. امام صادق^{علیه السلام} فرمود: سفر خود را با مقداری صدقه - کم یا زیاد - آغاز کن، و دو رکعت نماز را با هر مقداری از قرآن که می‌خواهی در آنها بخوان و از خداوند برای سفر خود خوبی را مطالبه نما، سپس آیه الكرسی را خوانده، حمد و الهمی را بجای آور دعا را بخوان: **(اللَّهُمَّ إِلَيْكَ خَرَجْتُ فِي هَذَا السَّفَرِ بِلَا قِنَةٍ مِّنْ لِغَرِبَكَ وَلَا رَجَاءٍ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ وَلَا فُوَّةٌ أَتَكُلُّ عَلَيْهَا وَلَا حِيلَةٌ أَبْحَاجُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلْبٌ رَضَاكَ وَإِتْعَاءً رَحْمَتِكَ تَعْرُضًا لِرَقِبِكَ وَسُكُونًا إِلَى عَائِدَتِكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِي هَذَا مِمَّا أُحِبُّ إِلَى عَائِدَتِكَ وَأَكْرَهَ اللَّهُمَّ فَاصْرُفْ عَنِي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِيَّ كُلِّ لَأْوَاءٍ وَابْسُطْ عَلَيَّ كَثِيفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَ**

۳. همان.

ما آمدیم و جز دو دیوار بلند چیزی مشاهده نکردیم، قضیه شما چیست؟ گفتند: پیغمبر^{صلی الله علیہ وسلم} به ما تعلیم داد که تسبیح حضرت فاطمه^{علیها السلام} و آیه الكرسی بخوانیم، و خواندیم. دزدان رفتند و قسم خوردند که دیگر آنها را تعقیب نکنند.^۱

۴. زمانی که امام صادق^{علیه السلام} آهنگ سفر می‌کرد، می‌فرمود: **«اللَّهُمَّ خَلُّ سَبِيلَنَا وَ أَحْسِنْ تَسْيِيرَنَا وَ أَعْظِمْ عَافِيتَنا»**^۲ خدایا! راه ما را امن و بی مانع گردان، و سهولت زندگی و توفیقمان در امور را کامل ساز، و عافیتمان را عظیم فrama».

۵. و «موسى بن قاسم بجلی»، از «صبح حداء» روایت کرده است که گفت: از موسی بن جعفر^{علیهم السلام} شنیدم که می‌فرمود: اگر یکی از شما هنگام آهنگ سفر بر در خانه خود، به طرف مقصدی که به سوی آن روی می‌آورد، می‌ایستاد و فاتحة الكتاب را به طرف جلو و راست و چپ خود، و آیه الكرسی را به طرف جلو و راست و چپ خود می‌خواند، و آنگاه می‌گفت: خدایا! مرا و آنچه را با من است حفظ کن، و مرا و آنچه را با من است سالم بدار، و مرا و آنچه را با من است به وجهی نیکو از جانب خودت به مقصد برسان. هر آینه خدا او را حفظ می‌کرد و هر آینه آنچه را که با او بود، حفظ می‌کرد

۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۹۰.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۲.

خود شکر نموده، دعایی که پیامبر ﷺ هنگام برگشت از جنگ خیر خواندند را بخوان و آن این است: «أَبْوُنَ تَائِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَابِدُونَ رَاكِعُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِفْظِكَ إِيَّاهُ فِي سَفَرِي وَ حَضْرَتِي اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْتِسَى هَذِهِ مُبَارَكَةً مَيْمُونَةً مَقْرُونَةً بِتَوْبَةِ نَصُوحٍ تُوجِبُ لِي بِهَا السَّعَادَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ به خواست خداوند از سفر برگشتم و عبادت کننده هستیم، خداوند! تو را که در مسافرت و غیر مسافرت مرا حفظ نمودی، سپاس و ستایش می‌گوییم. خداوند! این بازگشتم را با خوبی و برکت و همراه با توبه خالصی قرار ده که باعث سعادت من گردد، ای مهریان ترین مهریانان!^۲

۸ خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و رویرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم. پروردگار! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و همسفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد.^۳

جماعاً مِنْ مُعَافَاتِكَ وَقَقْ فِيهِ يَا رَبُّ جَمِيعِ قَضَائِكَ عَلَى مَوْافَقَةِ هُوَإِيَ وَ حَقِيقَةِ امْلِي وَ اذْعَنْ عَنِّي مَا أَحْذَرَ وَ مَا لَا أَحْذَرُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِي مِنِّي وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِآخِرَتِي وَ دُنْيَايَ مَعًا مَا أَسْأَلْكَ أَنْ تَخْلُفَنِي فِيمَا خَلَفْتُ وَ رَأَيَ مِنْ أَهْلِي وَ وَلْدِي وَ مَالِي وَ جَمِيعِ حُرَانِي فَإِنْتَ أَفْضَلُ مَا تَخْلُفُ بِهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَ حِفْظِ كُلِّ مَضِيَعَةٍ وَ تَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ دِفَاعَ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ كَفَايَةً كُلِّ مَخْذُورٍ وَ صَرْفُ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَ كَمَالَ مَا تُجْمَعُ بِهِ الرِّضَا وَ السُّرُورُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَ شُكْرَكَ وَ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ أهْلِي وَ ذُرِّيَّيِ وَ جَمِيعِ إِخْوَانِي اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَ الْغَائِبَ، اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَيْنَانَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكَ وَ لَا تَسْلِبْنَا نِعْمَتَكَ، وَ لَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ وَ فَضْلٍ».^۱

۷ وقتی که از سفر برگشتی و به منزل رسیدی، قبل از آنکه مشغول به هر کاری شوی، ابتدا دست و صورت و بدن خود را شسته، دو رکعت نماز بخوان و سجدۀ شکر بجای آور و صد مرتبه خداوند را بر سلامتی

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، نشر هجرت، قم،

ص ۱۰۰.

۱. الأدب الديني للخزانة المعينة، شیخ طبرسی، نشر زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۳۰.

فرقهٔ بهائی، راهی به تباہی



عبدالقادر همایون

مقدمه

آنان؛ از این رو تلاش کردند با فرقه سازی و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان از قدرت آنها بکاهند که ظهور بایه و بهائیان در ایران، پیامد چنین توطئه شومی است.

در این نوشتار تلاش خواهیم کرد با نگاهی به تاریخ فرقه ضاله بهائیت و نقد تعالیم، عقاید و آموزه‌های آن، در حد توان به روشنگری در این باره پیردازیم.

علی محمد باب، و پیدایش بهاییت

سید علی محمد شیرازی، بنیانگذار جریانی انحرافی و بدعت‌گذار فرقه‌ای به نام باییت است که در ابتدا شاید بسیار ساده و زودگذر به نظر می‌آمد؛ اما در طول زمان آغازگر داستانی گردید که زمینه انحراف بسیاری را فراهم آورد.

وی در اول محرم ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد. پدرش «سید محمد رضا بزار» و

پیامبر عظیم الشأن اسلام به عنوان خاتم پیامبران، آخرین و کاملترین دین الهی را برای مردم به ارمغان آورد تا سعادت دنیا و آخرت آنان را تضمین نماید. در مکتب حیاتبخش او، آنچه مورد نیاز انسان برای هدایت و سعادت لازم بود بیان گردید، به گونه‌ای که تغییر و تبدیل احکام و معارفش جایز نباشد و حلال و حرام او تا صبح قیامت پایدار و جاوید بماند.

مسلمانان در پرتو تعالیم نورانی قرآن و وحدت کلمه در طول قرنها متمادی توانستند به قدرت عظیمی در عرصه اجتماعی نائل آیند و خاری در چشم مستکبران باشند و استعمارگران در دوران اخیر در محاسبات خود به این نتیجه رسیدند که وحدت و انسجام مسلمین عامل عزت و سر بلندی

احسابی»، مؤسس این فرقه، حضور می‌یابد.^۳
 استاد موجود در منابع بهائیت شاگردی
 علی محمد باب را نزد سید کاظم رشتی به
 اثبات می‌رساند. وی در خطبه اول از تفسیر
 سوره بقره نوشته است: «اللهم انک انت
 لتعلم فی یوم الذی اردد انشاء ذالک
 الکتاب قد رأیت فی لیلتها بان ارض
 المقدسة قد صارت ذرة ذرة و رفعت فی
 الهواء حتی جاءت کلها تلقاء پیشی ثم
 استقامت ثم جاءت خبر فوت الجلیل
 معلمی رحمة الله عليه من هنک»^۴

بار خدایا! تو می‌دانی در روزی که این
 کتاب را می‌خواستم پارید آورم، شبش دیدم
 که آن سرزین مقدس (کربلا) ذره ذره گشت
 و در هوا بلند شد تا به پیش خانه من رسید،
 آنگاه استقرار یافت، سپس خبر فوت آن
 دانشمند بزرگوار، آموزگار من - که رحمت
 خدا بر او باد - از آنجا آمد.

علی محمدباب در این عبارت کوتاه،
 علاوه بر اینکه به شاگردی خود نزد «سید
 رشتی» اعتراف می‌نماید، عمق بی‌سودایی
 خود را به نمایش گذاشته و حداقل سه غلط
 در این نوشتار بر هر کس که کمترین آشنایی

۳. اسرار الآثار خصوصی، اسدالله فاضل مازندرانی، مؤسسه
 ملی مطبوعات امری، تهران، بی‌تا، بی‌جا، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۴. حضرت نقطه اولی، محمدعلی فیضی، چاپ لجنه ملی
 نشر آثار امری، سال ۱۴۳ بدیع، ص ۱۰۷.

مادرش «فاطمه بیگم» نام داشت.

با رسیدن به سن مکتب، او را به
 مکتب خانه «قهقهه اولیاء» که امروزه «بیت
 العباس» نامیده می‌شود و در نزدیکی حرم
 حضرت احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ)
 واقع گردیده است، فرستادند.

تحصیلات نامبرده در دوران کودکی
 بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ چراکه سعی در
 القای امی بودن باب از جانب بهایان نکته‌ای
 بسیار مهم به حساب می‌آید، و این در حالی
 است که تحصیل علی محمد در آن
 مکتب خانه حتی در منابع بهایی نیز تصریح
 شده است.^۱ او به مدت ۵ سال در آن
 مکتب خانه به تحصیل پرداخت.^۲

وی در پانزده سالگی همراه با دایی اش
 برای تجارت راهی بوشهر شد. بعد از
 گذشت حدود پنج سال و در سن نوزده
 سالگی برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات
 خود، سفری به کربلا می‌رود و در آنجا مدت
 زمانی را در مجلس درس «سید کاظم رشتی»
 پیشوای وقت شیخیه و جانشین «شیخ احمد

۱. تلخیص تاریخ نیل زرندی، عبدالحمید اشرف خاوری،
 مؤسسه ملی مطبوعات امری، بدیع ۱۲۴، بی‌نا، ص ۵۹. (از
 کتب بسیار معتبر تاریخی در نزد بهایان).

۲. رسائل و رقائیم، روح الله مهراب خانی، ابوالفضل
 گلپایگانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۵۳ بدیع،
 ص ۹۳.

هزارمین سال غیبت امام عصر (عج) بود با حمایت کانونهای متفاوت و مرموز استعماری دعوی خویش را مطرح نمود و ضمن اینکه خود را «رکن رابع» خواند، ادعا کرد که باب امام زمان (عج) است و متعاقباً ادعاهای دیگری نمود که منجر به تبعید و حبس او در شمال غرب ایران شد.^۲

قبیح ترین حادثه در عصر بابیه

در جمادی الاولی سال ۱۲۶۴ ق میرزا آفاسی، صدر اعظم زمان محمدشاه قاجار امر کرد سید علی محمد باب را از ماکو به چهريق^۳ متقل ساختند تا کمتر در دسترس مریدان باشد و به آرامی ذکر بایت به فراموشی سپرده گردد. این کار خشم بایان را برانگیخت، لذا حوادثی در پی داشت که نخستین آنها در بدشت به وقوع پیوست. بایان که شاهد دستگیری و زندانی شدن علی محمد باب بودند، به تحریک «طاهره قزوینی»، میزبانی «میرزا حسینعلی نوری» و کارگردانی «میرزا علی بارفروش»^۴^۵

۲. از دیگر ادعاهای علی محمد شیرازی می‌توان به ادعای مهدویت، نبوت و سرانجام الوهیت اشاره کرد.

۳.

قلعه‌ای در نزدیکی شهر شاپور آذربایجان.

۴. طاهره قزوینی ملقب به «قرة العین» دختر ملاصالح قزوینی، عامل قتل علامه محمدنتی برغانی معروف به شهید ثالث (عموی خود) و از شاگردان سید کاظم رشتی بود که بعد از شنیدن ادعای باب در لیست بایت قرار گرفت.

۵. از یاران نزدیک باب و جزء ۱۸ نفری که در ابتدای باب پیوستند و بعداً به «حروف حی» نام گرفتند.

با علم صرف و نحو دارد، مشهود است. علی محمد باب در ابتدای لفظ یوم را مؤنث پنداشته و برای آن ضمیر تانث «لیلتها» آورده است، در صورتی که لیلتنه باید می‌نوشت. همچنین در عبارتش «ارض المقدسة» به کار برده است که درست نیست؛ چرا که موصوف با صفت خود باید در حرف تعریف تطبیق داشته باشد، لذا صحیح آن چنین است: «الأرض المقدسة» و در نهایت «جائت خبر فوت الجليل» نیز اشتباه است؛ چرا که هیچ دلیلی برای «تاء تائیث» در «جائت» وجود ندارد.

با گذر از اشتباهات نوشتاری علی محمد باب در این جملات کوتاه، وی برآموزگاری سید کاظم رشتی در مورد خودش تأکید دارد.

تحصیلات علی محمد شیرازی در درس سید کاظم رشتی وی را با عقاید شیخیه، همچون مسئله «رکنیت» بیش از پیش آشنا کرد.^۱

در سال ۱۲۵۹ ق سید کاظم رشتی بدرود حیات گفت و با مرگ وی میان برخی از شاگردانش برای کسب مقام جانشینی او رقابتی آغاز شد و علی محمد باب نیز یک سال بعد، در سال ۱۲۶۰ ق که مصادف با

۱. رکن رابع به معنای انسان کاملی است که واسطه بین امام دوازدهم و مردم می‌باشد و این اعتقاد، زمینه‌ساز اولین ادعای علی محمد شیرازی؛ یعنی بایت امام زمان (عج) گردید.

دیوانه‌وار خود را از آن صحنه دور ساخت.^۲
سران بدشت که تزلزل و تابسامانی را
در بایان می‌دیدند، در نیمة شعبان ۱۲۶۴ ق
تصمیم به فرار از بدشت و حرکت به سمت
مازندران گرفتند و جالب اینکه در این راه
«میرزا علی بارفروش» و «طاهره قزوینی» هم
کجاوه گردیدند. وقتی بدشتیان به نزدیکی
قریه «نیلا» رسیدند، مردم با دیدن منظره
غیرمتربقه طاهره و قدوس در یک کجاوه، با
صدای بلند اشعاری می‌خواندند، برآشتفتند و
به آنان حمله کردند. به این ترتیب بدشتیان
پراکنده شدند و سران با پیش‌گیریختند. عملکرد
بایان به حدی رسوا بود که برخی مورخان
بهایی این برخورد را به «غضب الهی» در
نتیجه رفتار غیراخلاقی بایها در بدشت تعییر
کرده‌اند.^۳

میرزا حسینعلی به سختی از این غائله
نجات یافت و همراه با قره العین به سوی
زادگاه پدری خود قریه «تاکر» در شهر نور

اجتماعی را در این دشت برپا نمودند که این
تجمع در اقدامات حکومت نسبت به بایان
تأثیر قطعی داشت و می‌توان از آن به عنوان
یکی از نقاط عطف تاریخ بهائیت نام برد.
تجمع بایان در بدشت برای آزادسازی
باب از قلعه ماکو بود؛ اما اتفاق اصلی و شاه
بیت ماجراجی بدشت، توطنه و دسیسه چینی
گردانندگان ماجرا برای نسخ شریعت اسلام
بود که بدون اطلاع باب صورت گرفت و از
نتایج آن اجتهاد «قرة العین» بود که خود او
برای اجرای این نقشه پیشقدم گردید و بدون
حجاب، با آرایش و زینت به مجلس وارد
شد و رو به حاضران گفت: خوب فرصتی
دارید. غنیمت بدانید. جشن بگیرید. امروز
روز عید و جشن عمومی است. روزی است
که قیود تقالید سابقه شکسته شده، همه
برخیزید با هم مصافحه کنید.^۱

شوقی افنلی، ولی امر بهائیان
می‌نویسد: «حضور از ملاحظه این منظره
سخت دچار حیرت و دهشت گشتند...
خوف و غضب افتدۀ را فراگرفت و قدرت
تكلم از جمیع سلب شد. به حدی که
«عبدالخالق اصفهانی» از کثرت هیجان و
اضطراب با دست خویش گلوی خود را
چاک داد و در حالی که آغشته به خون بود،

۲. قرن بدعی، شوقی افنلی، مترجم نصرالله مودت،
مؤسسه معارف بهائی، چاپ دوم، ۱۴۹، ۱۹۹۲
میلادی، ص ۹۵.

۳. در جستجوی حقیقت، علیرضا روز بهانی
بروجردی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
قم، ۱۳۸۸ ش، ص ۷۷.

۱. مطالع الأنوار - تلخیص تاریخ نبیل زرندی،
عبدالحمید اشراق خاوری، چاپ و انتشارات مرآت،
۱۲۶۴ بدعی، ص ۲۶۴.

مازندران گریخت.^۱

به هر حال پس از جریان بدشت، سید باب نیز مصلحت در ادعای قائمیت دید. این مسئله نیز زیاد روشن نیست که سید باب در اصل طرح و نحوه موضع‌گیری دخالت داشته یا اینکه میرزا حسینعلی نوری و دست اندکاران اصلی، حرکت را طوری تنظیم کرده بودند که باب راهی جز این نیافت.

فتنه‌های بابیت در ایران،

در دوران سلطنت محمدشاه و ناصر الدین شاه سراسر ایران گرفتار درگیری، شورش و طغیان مردمی بود. بسیاری از این فتنه‌ها با بهانه‌های مختلفی بود و حتی برخی جنبه دینی نیز داشت. البته به طور مستقیم ارتباطی با بایست نداشت که از آن جمله فتنه علی اشرف ماکویی^۲ حاکم زنجان و اخراج او به خاطر بدرفتاری با مردم و تعدی او به یک زن مسلمان بدون موازین شرعی

بود. فتنه‌ها و آشوبهای دیگری نیز در شهرهای خراسان، تبریز، یزد، کرمان، کردستان، کرمانشاه، شیراز، رفسنجان، گیلان، مازندران و بسیاری از مناطق دیگر روی داد که در عمده این فتنه‌ها آشوبگران فقط

ماهnamه مبلغان

۹۴

۱. شوقی افندی، قرن بدیع، مترجم نصرالله مودت، چاپ مؤسسه معارف بهایی، چاپ دوم، ۱۴۹ بدیع،

.۷۵ تا ۲۶ م، ص ۱۹۹۲

۲. ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر، چاپ امیرکبیر تهران، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۷

بهانه‌ای را می‌خواستند تا علیه حکومت و عمل آنها شورش کنند. سیاست‌بیون و سرکرده‌های بابی نیز از این فرصت استفاده کردند و به بهانه‌های مختلفی همچون: آماده سازی برای ظهور موعود و نجات دهنده مردم و غیره، بخشی از مردم را نیز با خود همراه کرده، در سه شهر زنجان، مازندران و نیریز فارس توانستند وقایع خوبینی را پدید آورند، که اگرچه در تمام آنها نیز شکست در اردوی بایان رقم خورد؛ اما به هر شکل این اتفاقات و حادثه‌ها در سرزمین ایران بود و هر دو طرف نزاع فرزندان این کشور بودند که باعث هزینه‌های زیادی برای دولت و مردم ایران گردید.

نکته دیگری که نباید از نظر دور بماند، حمایتهای منابع مجھول الهویة از سران این فتنه‌ها در نبرد با نیروهای مردمی و دولتی بود «نیل زرندی» از مورخین بهایی در خصوص فتنه زنجان می‌نویسد:

«مطلوب دیگری که باعث تعجب بود این بود که از راه غیر معلومی پیوسته زاد و توشه به اصحاب می‌رسید.»^۳

«امان الله شفا» که خود روزگاری از مبلغین سینه چاک بھایت به شمار می‌رفته است نیز در این باره می‌نویسد: «شما خود می‌توانید فکر کنید که در این موقع بایست

۳. مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نیل زرندی)، عبدالحمید اشراف خاوری، ۱۲۴ بدیع، ص ۵۲۸

در کسوت پیشکاری برادر کوچک خود؛
یعنی صبح ازل (که) به عنوان جانشین باب
منصوب گردیده بود) موقعیت خود را سامان
بخشد و در بین باییان این موقعیت نداشته را
تبییت نماید، لذا از هر نوع خوش خدمتی به
روس دریغ نمی‌کرد، و در این راه حاضر شد
خونها بر روی زمین بریزد و این شوق
ریاست در او به حدی بوند که حتی نه تنها
از ترور غیرباییان؛ بلکه از قتل باییان معتبرض
به اوضاع نیز درنگ نمی‌کرد.

مهتم‌ترین اقدام باییت پس از اعدام علی
محمد باب، داستان ترور ناصر الدین شاه
است. گروهی از باییان به رهبری «شیخ علی
ترشیزی» بر آن شدند تا ناصر الدین شاه،
امیرکبیر و امام جمعهٔ تهران را به قتل رسانند؛
اما ناکارآمدی نقشهٔ طراحی شده موجب
دستگیری ۳۸ تن از سران باییان و به راه
افتادن موجی از بایی کُشی در کشور شد.

امان الله شفا، مبلغ سابق بهایی معتقد
است که حادثهٔ ترور شاه با برنامه‌ریزی و
دستور شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء
الله) بوده است و صدھا نفر قربانی جاه طلبی
و نقشهٔ شوم او شدند، و اگر چنین نبود؛ چرا
بهاء مضطرب شده و به محض خبر از
ناکامی این ترور به سفارت روس پناهنده
گردید.^۳

تقریباً در سایر نقاط به کمال ضعف رسیده
بود. در خراسان و مازندران با ختم قضیهٔ
طبرسی دیگر تقریباً کسی باقی نمانده بود و
در جنوب با ختم قضیهٔ نیریز که تقریباً تمام
کسانی که حاضر به فدایکاری بودند، کشته
شده بودند، دیگر افراد مؤثری باقی نمانده
بودند.

حالا فکر کنید این توب و تفکوها و
این اسب و شمشیر و زره‌ها و این زاد و
توشه‌ها از کجا به زنجان می‌رسید... این
مطلوب نظریهٔ کسانی که معتقدند روسها باییان
را کمک می‌کردند، تقویت می‌نماید.^۱

فتنه‌ها و نازارهایی که به بهانه علی
محمد شیرازی در گوش و کنار مملکت به
راه می‌افتد، سبب گردید جناب «میرزا تقی
خان امیرکبیر» دستور اعدام علی محمد باب
را در سال ۱۲۶۶ ق صادر نماید.^۲

میرزا حسینعلی و تأسیس بهاییت

جريان باییت پس از اعدام علی محمد
باب روزهای نابسامانی را سپری می‌کرد و
هر روز وضعیت باییت رو به افول می‌رفت.
از طرفی میرزا حسینعلی نوری نیز که
جایگاهی در بین باییان نداشت، سعی داشت

۱. نامه‌ای از سن پالو، امان الله شفا، انتشارات دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۴۳.

۲. چهار رساله تاریخی درباره قره العین، ابوالقاسم افنان،
چاپ اول، موسسه عصر جدید آلمان، ۱۳۷۸ میلادی،
ص ۴۲، ۱۵۶ بدیع.

۳. نامه‌ای از سن پالو، امان الله شفا، ص ۳۱۶.

شبها به دزدیدن لباس، نقدینه، کفش و کلاه
زوار اماکن مقدسه و شمعها، صحایف،
زيارتnameها و جامهای آب سقاخانهها
۲ پردازند».

او می‌افزاید: به سبب کینه‌ای که بایان
از شیعیان داشتند، در ایام عاشورای حسینی
در کربلا جشن و پایکوبی راه می‌انداختند که
این سنت بی‌شرمانه از قرابة العین به یادگار
مانده بود. رفتار ددمتشانه و دور از انصاف
بایها با مسلمین اندک اندک بالا می‌گیرد تا
جایی که به زد و خورد می‌انجامد.

بهاء الله در بغداد با عنوان پیشکاری
صبح ازل به فعالیت میان جمعیت آشفته
بایان پرداخت. این گروه به علت سردرگمی
و نداشتن جایگاه مشخص دینی و دنیوی به
یک معضل اجتماعی در عراق تبدیل شده
بودند و بهاء الله با استفاده از این فضای
آشوب زده و پریشان با زیرکی و سیاست به
استحکام جایگاه خود و تضعیف موقعیت
یحیی صبح ازل در میان بایان پرداخت. او
صبح ازل را به بهانه‌های امنیتی در خفا
نگهداشت و خود زمام امور را به دست
گرفت.

همچنین بهاء الله از این اوضاع آشفته و
بی‌توجهی حکومت عثمانی به مسائل داخلی
بایان استفاده کرده، با شرارت به تسویه

ناصرالدین شاه از حادثه ترور سخت به
خشم آمده بود؛ اما به سبب اینکه وی با
مساعدت و موافقت دولت روسیه به سلطنت
رسیده بود و توان مقابله با قدرت استعماری
روسیه تزاری را نداشت و میرزا حسینعلی
نوری نیز به سفارت روسیه پناهنده شده بود،
سرانجام با این شرط که وی برای همیشه از
ایران تبعید شود، با آزادی او موافقت می‌کند.
میرزا حسینعلی به دستور حکومت
ایران، باید تهران را به مقصد بغداد ترک
می‌گفت. سفیر روس از وی خواست (که به
روسیه برود و دولت روس از او پذیرایی
خواهد نمود)؛ اما او پذیرفت. هنگام سفر
تبعید نیز نماینده‌ای از سوی سفارت روس
همراه کاروان بود.^۱

در پی سرکوبی بایان به وسیله قوای
دولتی جمعی دیگر از بایها نیز ناگزیر از ترک
تهران و رفتن به بغداد شدند.

رفتار بایان در عراق

به دنبال تبعید میرزا حسینعلی به عراق،
برادر کوچکترش «میرزا یحیی صبح ازل»
که جانشین باب به شمار می‌رفت نیز با لباس
مبدل خود را به عراق می‌رساند و کم کم
اجتماعی از بایان در خاک عراق ایجاد
گردید که مهم‌ترین هدف‌شان اذیت و آزار
شیعیان بود، به طوری که «شوقی افندی»
می‌نویسد: «در عراق شیوه بایان این بود که

ماهنشمه مبلغان

اگر حسینعلی، مظہر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید!!^۱

سرانجام رفتار غیرانسانی بایها موجب
می شود تا در سال ۱۲۸۰ ق دلت عثمانی
آنان را به استانبول تبعید کند. در آغاز این
تبعید، میرزا حسینعلی داعیهٔ خویش را آشکار
می سازد و ادعای «من یظهره الله»ی می کند و
می گوید: «آن کس که متظر او هستید، من
هستم». ^۲ و به این ترتیب ادعای مهدویت کرد
و با این ادعا بین بایها ایجاد اختلاف نمود، تا
جایی که بین دو برادر جنگ و جدل به راه
افتاد و از همین جا عده‌ای برادر کوچکتر را
انتخاب کرده و «ازلی» نام گرفتند و عده‌ای نیز
گرد «میرزا اسدالله دیانی» رفتند و عده‌ای نیز
دامن رؤسا و سرکردگان بایگری را رهای
کرده، تنها کتاب «بیان» را محترم شمردند که
به «بیانها» معروف شدند. پس از اینکه کار
درگیری و اختلاف بایان به کشت و کشتار
رسید، زعمای کشور عثمانی تصمیم به
جدایی آنان گرفتند و میرزا یحیی را به جزیرهٔ
قبرس و میرزا حسینعلی و هوادارانش را به
قلعهٔ عکا در خاک فلسطین تبعید کردند.

میرزا حسینعلی پس از رسیدن به عکا
به صورت کامل و عنانی دست از ادعای

حساب و حذف فیزیکی مخالفین خویش
پرداخت.

نتیجهٔ این شرارت‌ها فرار بایان مهم و
قابل اعتنا از بغداد و ایجاد فضای رعب شدید
در میان آنان و قتل و کشتار مخالفان بود.
«عزیهٔ خانم»، خواهر میرزا حسینعلی نوری
گروهی را که با رهبری زیرزمینی وی به قلع
و قمع بایان بغداد مشغول بودند، جلادان
خونخوار نامیده و می گوید:

اصحاب طبقهٔ اول که اسامی شان
مذکور شد، از خوف آن جلادان خونخوار
به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا
و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت
نمودند. سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند.
و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند.
آقا ابوالقاسم کاشی را کشته، در دجله
انداختند. سید احمد را کارش را ساختند.
میرزا رضا خالوی سید محمد، مغز سرش را
به سنگ پراکنند و میرزا علی، پهلویش را
دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این
اشخاص جمعی دیگر را در شب تار کشته،
اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را
در روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و
قمه پاره پاره کردند، چنانکه بعضی از مؤمنین
و معتقدین را این حرکات، فاسخ اعتقاد و
ناسخ اعتماد گردید، به واسطه این اعمال
زشت و خلافکاریها از دین بیان (بایت)
عدول کرده و این بیت را انشاد نموده، در
محافل می خوانندند و می خنندیدند:

۱. تنبیه النائین، ص ۱۲، به نقل از کتاب در جستجوی
حقیقت، علیرضا روزبهانی بروجردی، ص ۱۱۲.
۲. دور بهایی، شوقی افندی، لجنة ملى نشر آثار امری،
لاغنهاین، بایع (۱۳۶۶ هـ ش) ص ۷۶.

قلباً متوجه به جمال اقدم جل جلاله (میرزا حسینعلی) و ملکوت ابھی باشیم»^۳

پس از مرگ بهاء الله فرزند وی به نام «عباس افندی» جانشین وی گردید. وی ملقب به «عبدالبهاء» پسر ارشد میرزا حسینعلی است. میرزا حسینعلی قبل از مرگ در وصیتname خود او را به جانشینی خود برگزیده بود و بنا گردید فرزند دیگرش «میرزا محمدعلی افندی» بعد از عبدالبهاء ریاست فرقه را بر عهده گیرد؛ اما عبدالبهاء به مجرد تکیه زدن بر مستد ریاست، محمدعلی افندی را کنار گذاشت، پیروان خویش را از معاشرت با او بازداشت.

از مهم‌ترین رویدادهای زندگی عبدالبهاء، سفر او به اروپا و آمریکا بود. پس از خلع «عبدالحمید» از سلطنت، محدودیتهای عبدالبهاء نیز بر طرف شد و او به دعوت بهاییان اروپا و آمریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و یکبار هم به آمریکا رفت. این سفر از آن جهت اهمیت دارد که نقطه عطفی در ماهیت آئین بهایی محسوب می‌گردد. پیش از این مرحله، آئین بهایی بیشتر به عنوان یک انشعاب از اسلام بروز کرده بود و حتی عبدالبهاء در برخی مواضع، در بلاد عثمانی خود را شاخه‌ای از متصوفه شناسانده بودند.

^۳. دروس الديانه، محمدعلی قائیمی، مؤسسے ملی مطبوعات امری، بیتا، درس نوزدهم، ص. ۵۵

نایب باب بودن برداشت و رسماً خود را پیامبر نامید و فرقه بهاییت را بیان گذاشت. دولت استعماری روس تزار پس از به رسمیت شناختن فرقه ضاله بهاییت به عنوان یک دین، همه گونه امکانات در اختیار آنها گذاشت. این دولت در نخستین اقدام مژدهای خود را به روی بهاییان گشود و اولین معبد این فرقه را به نام «شرق الاذکار» در شهر عشق آباد ایجاد کرد.

میرزا حسینعلی در طول عمر خود ادعای خود را از نبوت به الوهیت و در نهایت به خالقیت خدایان ارتقا داد و در کتاب خود نوشته: تمام خدایان از ترشح امر من به خدایی رسیده‌اند و من خدایان را تربیت کرده‌ام.^۱

میرزا حسینعلی نوری عاقبت در سال ۱۳۰۹ق در ۷۶ سالگی پس از ۲۲ روز تحمل بیماری از دنیا رفت و در شهر عکا مدفون گردید و اتاق محل دفن وی نیز به «روضه مبارکه» مشهور گردید.^۲

نویسنده کتاب «دروس الديانه» از منابع بهایی، روضه مبارکه را قبله بهاییان دانسته است و چنین می‌نویسد: «قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه، در مدینه عکا است که در وقت نماز خواندن باید رو به آن بایستیم و

ماهناکه مبلغان

۱. مطلع الانوار، تلخیص تاریخ نیل زرندی، عبدالحمید اشراق خاوری، ص. ۲۴۷

۲. محبوب عالم، محفوظ ملی بهاییان کانادا، ص. ۳۹۶

عبدالبهاء جانشینان خود را بعد از مرگش ۲۴ فرزند از نسل خود بر شمرد که البته از داشتن فرزند پسر محروم شد و بعد از مرگش در سال ۱۳۴۰ ق نوءه دختری او به نام «شووقی رباني» معروف به «شووقی افندی» اولین ولی امر در بهائیت معرفی گردید.
شووقی رباني افندی، فرزند ارشد «میرزا هادی افنان» و «ضیائیه» خانم، دختر عبدالبهاء بود که در ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ ق مطابق ۱ مارس ۱۸۹۷ در عکا متولد شد.

تحصیلات او با معلمه‌ای ایتالیایی در عکا آغاز و در حیفا پی گرفته شد و سپس در مدرسه کاتولیکی بیروت و پس از آن در دانشگاه آمریکایی همان شهر تداوم یافت. شووقی برای تحصیلات عالی در دانشگاه آکسفورد انگلیس به تحصیل مشغول بود که مرگ عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ ش و انتصابش به رهبری بهائیت، او را به ترک تحصیل وادشت و راهی حیفا در اسرائیل نمود.^۴

اگرچه انتصاب شووقی به رهبری فرقهٔ بهائیت مستند به الواح وصایای عبدالبهاء شده بود، با این حال برخی از بهاییان در اعتبار الواح وصایا تردید کردند و انتصاب او را نیزگی از سوی «ورقهٔ علیا» دختر بهاء الله و ضیائیه، دختر عبدالبهاء قلمداد کردند.^۵

عبدالبهاء، در سفر سه ساله خود آنچه را که بهاییان به عنوان «تعالیم دوازده‌گانه» می‌شناسند، به صورت مدون معرفی کرد و تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً روش‌نگری، مدرنیسم و اولین ولی امر در بهائیت معرفی گردید.^۱

گرچه عبدالبهاء این تعالیم را از ابتکارات پدرش قلمداد می‌کرد و در مواضع گوناگون گفته بود که پیش از او چنین تعالیمی وجود نداشته است؛^۲ اما برخی در ادیان گذشته و مکتبهای فکری موجود بوده و برخی دیگر اساساً مورد قبول هیچ عقل سلیمانی نیست.

از دیگر نکته‌های مهم در دوران زندگی عباس افندی، حمایت و خوشخدمتیهای بی‌دریغ او به دولت انگلیس در جریان جنگ با دولت عثمانی و اشغال فلسطین بود که منجر به دریافت لقب «سر» از سوی انگلیس و متعاقباً تشکیل رژیم غاصب اسرائیل در آن سرزمین گردید.^۳

۱. بهاء الدین در عصر جدید، دکتر اسلامونت، چاپ حیفا، ۱۹۳۲م، ص ۷۵.

۲. خطابات، عباس افندی، لجنة ملی نشر آثار امری، مصر، ۱۹۲۱م، ص ۱۹۱.

۳. قرن بادیع، شووقی افندی، مترجم: نصرالله مودت، ص ۶۲۵، ۱۴۹ بادیع.

۴. گوهر یکنا، رویه ماسکول، صص ۶ تا ۱۸.

۵. کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، ج ۲، ص ۵۱.

جاسوسی مبدل نمود، از مهم‌ترین اقدامات شوکی به شمار می‌رود. نکته مهم در زمان حیات شوکی افندی، تشکیل حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی است. تأسیس این حکومت با مخالفت تمام کشورهای اسلامی رو به رو شد و به ویژه رفتار صهیونیستها با مسلمانان عواطف و احساسات عموم مسلمانان را جریحه‌دار کرد؛ اما شوکی بعد از استقرار این دولت، با رئیس جمهور اسرائیل دیدار کرد و مراتب دوستی بهاییان را نسبت به کشور اسرائیل بیان و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل اظهار داشت.

او نیز چنین در پیام تبریک نوروز ۱۳۲۹ ش، خطاب به بهاییان اعلام کرد: «صدق و عده الهی به ابناء خلیل و راث کلیم، ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر شده است.^۱

در همین پیام، به پیوند استوار دولت اسرائیل با مرکز بین المللی جامعه بهایی اشاره شده است. موارد متعدد دیگر از ارتباط رهبران بهایی با حکومت اسرائیل، و تلاش‌های آنان برای به رسمیت شناخته شدن آیین بهایی از سوی این حکومت، در مجلات اخبار «امری بهاییان» و «توقيعات مبارکه» شوکی افندی گزارش شده است. ادامه دارد...

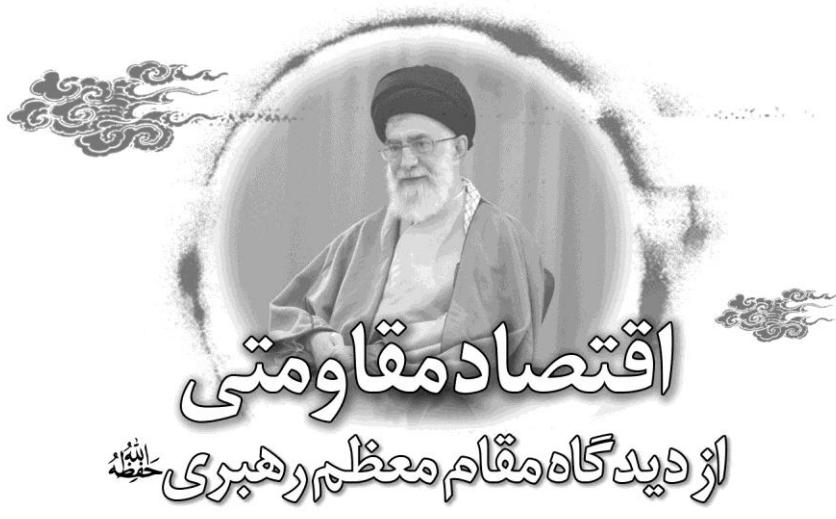
۱. سایت رسمی آیین بهایی، بخش پیامهای بیت العدل.

ویژگیهای نامناسب اخلاقی شوکی موجب اختلاف و انشعابهای تازه‌های در بهاییت شد. بر اساس نوشته‌ها و خاطرات فضل الله صبحی مهتدی، کاتب و منشی عبدالبهاء، و آواره، مورخ سابق بهاییان، شوکی دارای تمایلات شدید همجنس‌گرایی بوده است.

شوکی افندی توسعه تشکیلات اداری و جهانی بهایی را وجهه همت خود قرار داد و آن را نظم اداری امرالله نامید و در سوم آذر ۱۳۳۵ ش تعدادی از بهاییان را برای حفاظت و تبلیغ بهاییت با عنوان «ایادی امرالله» انتخاب کرد. بیت العدل اعظم، واقع در شهر حیفا، امروزه به عنوان مرکز اداری و روحانی، تکفل امور بهاییان را بر عهده دارد. در سال ۱۳۳۶ ش رقم مالیات بر ارث املاک و اموال ثروت شوکی، آن هم تنها در کشور ایران در زمان مرگ او معادل ۲۸۷ میلیون دلار بود.

وی آثار بسیاری نیز از خود به یادگار گذاشت که مانند آثار سایر رهبران بهایی مملو از دروغ، تزویر و تناقض است که البته برای رد ادعاهای پوشالی فرستی معتبر برای متقدان بهاییت به شمار می‌رود. مهم‌ترین آثار وی به زبان فارسی عبارتند از: قرن بدیع، توقيعات مبارکه، دور بهایی (ترجمه کتاب تاریخ زرندی به انگلیسی) و

سازماندهی تشکیلات بهایی که این فرقه را به یکی از پیچیده‌ترین سازمانهای



حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله در موضوع «اقتصاد مقاومتی» مطالب ارزشمندی را در طول سالهای اخیر بیان فرمودند که در زیر ارائه می‌شود:

(الف) ضرورت ایجاد اقتصاد مقاومتی

وظيفة ملی

«عزیزان من! دشمن انقلاب اسلامی، در طول این سالهای متمادی - قریب سی سال - از همه راههای ممکن برای شکستن عزم و اراده ملت ایران پیش آمده و وارد عمل شده؛ از توطئه سیاسی، از کودتای نظامی، از تحمیل جنگ هشت ساله، از تبلیغات زهرآلودی که به طور شبانه‌روز - متصل - از بلندگوهای صهیونیستی و استکباری علیه ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود؛ همه کارها را کرده‌اند. به این نتیجه رسیده‌اند که بلکه بتوانند ملت ایران را در یک توطئه اقتصادی گرفتار کنند؛ این تازگی هم ندارد. از اول انقلاب تحریم اقتصادی و محاصره اقتصادی، به شکلهای مختلف در کشور ما جریان داشته است. فشار آوردنده، ملت ایستاد. در عین حال آنها می‌خواهند همین را ادامه بدهند، باز هم ملت ما می‌ایستد. همه باید دست به دست هم بدهند. این کشور سرمایه‌های انسانی فراوانی دارد؛ سرمایه‌های مادی فراوانی هم دارد. با سرمایه‌گذاری لازم، با برنامه ریزی درست و متین و با پشتکار و جدیت، ما خواهیم توانست در مدت یک برنامه مشخصی، کاری بکنیم که دیگر کشور در عرصه اقتصادی دنیا از تحریم اقتصادی و محاصره اقتصادی هیچ باکی نداشته باشد. این وظيفة ملی ماست، باید انجام بدهیم. هر کسی

می تواند نقش داشته باشد.»^۱

اقتصاد مقاومتی واقعی

«ما امروز در مقابل یک فشار جهانی قرار داریم. دشمنی وجود دارد در دنیا که می خواهد با فشار اقتصادی و با تحریم و با این کارهایی که شماها می دانید، سلطه اهربایی خودش را برگرداند به این کشور. هدف این است. یک کشور با این خوبی، با این همه منابع، منابع طبیعی، با این موقعیت سوق الجیشی، با همه امکانات، زیر نگین یک قدرتی در دنیا بوده؛ یک روز انگلیسها بودند، یک روز آمریکاییها بودند. در واقع نظام سلطه، دستگاه سلطه، امپراتوری سلطه. حالا آمریکا یک گوشه‌ای از این امپراتوری است. اینها مسلط بودند بر این کشور. انقلاب دست اینها را کوتاه کرده. سلطه می خواهد برگردد به این کشور. همه این تلاشها برای این است. مسئله انژرژی هسته‌ای بهانه است. آن کسانی که خیال می کنند اگر ما مسئله انژرژی هسته‌ای را حل کردیم، مشکلات حل خواهد شد. خطأ می خواهد برگردد مسئله انژرژی هسته‌ای را مطرح می کنند، مسئله حقوق بشر را مطرح می کنند، مسائل گوناگون را مطرح می کنند، که اینها بهانه است. مسئله، مسئله فشار است، می خواهد یک ملت را به زانو در بیاورند. می خواهند انقلاب را زمین بزنند. یکی از کارهای مهم، همین تحریم اقتصادی است. می گویند: ما طرفمان ملت ایران نیست. دروغ می گویند. اصلاً طرف، ملت ایران است. تحریم برای این است که ملت ایران به ستوه بیاید، بگوید: آقا ما به خاطر دولت جمهوری اسلامی داریم زیر فشار تحریم قرار می گیریم تا رابطه ملت با نظام جمهوری اسلامی قطع بشود.»^۲
ما در شرایط بدرو خیریم

«یک روز در صدر اسلام، دشمنان به نظرشان رسید که با شعب ابی طالب و محاصره اقتصادی مسلمانها، آنها را از پا بیندازند؛ اما نتوانستند. این روسياهای بدمحاسبه‌گر، خیال می کنند ما امروز در شرایط شعب ابی طالیم. این جور نیست. ما امروز در شرایط شعب ابی طالب نیستیم. ما در شرایط بدرو خیریم. ما در شرایطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده است. به آنها نزدیک شده است. به بسیاری از مراحل پیروزی، با سرافرازی دست پیدا کرده است. امروز مردم ما را از محاصره اقتصادی می ترسانید؟ با این حرفها، با این ترفندها می خواهند مردم را از صحنه بیرون کنند. مگر چنین چیزی ممکن است؟»^۳

پر کردن فاصله و شکاف بین مردم و دولت

«امروز دشمن برای مبارزه با اسلام و جمهوری اسلامی، بر روی مسئله اقتصاد متمرکز شده

۱. بیانات مقام معظم رهبری حکم در دیدار مردم و شایعه شهرستان نورآباد مensusی، ۱۳۸۷/۰۲/۱۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری حکم در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۱۳۶۹/۰۷/۱۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری حکم در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۹.

است. نه اینکه عرصه‌های دیگر را فراموش کردند؛ نه. در زمینه فرهنگ و در زمینه امنیت و در زمینه سیاست و در همه زمینه‌ها علیه نظام جمهوری اسلامی آنچه از دستشان برمی‌آید، می‌کنند. حالا شکست می‌خورند، مطلب دیگری است؛ اما آنها تلاش خودشان را می‌کنند؛ لیکن تمرکز عده‌آنها بر روی مسائل اقتصادی است. برای اینکه مردم را از دولت جدا کنند، از نظام جدا کنند، فاصله و شکاف ایجاد کنند، دنبال این هستند که در مسئله اقتصادی کشور مشکل ایجاد کنند، پس جهاد اقتصادی لازم است؛ یعنی همین مبارزه، همین پیکار، متها جهادگونه، با همه توان، با همه وجود، با قصد خالص، با فهم و بصیرت اینکه داریم چه کار می‌کنیم.^۱

فوریت و اولویت مسئله اقتصادی بیشتر از دیگر مسائل کشور

«سرفصلهای مهمی وجود دارد که همه دارای اولویتند؛ لیکن به نظر صاحبنظران، امروز در این برهه از زمان، "مسئله اقتصادی" از همه مسائل کشور فوریت و اولویت بیشتری دارد. اگر کشور عزیز ما بتواند در زمینه مسائل اقتصادی، یک حرکت جهادگونه‌ای انجام بدهد، این گام بلندی را که برداشته است، با گامهای بلند بعدی همراه کنند، بلاشک برای کشور و پیشرفت کشور و عزّت ملت ایران تأثیرات بسیار زیادی خواهد داشت. ما باید بتوانیم قدرت نظام اسلامی را در زمینه حل مشکلات اقتصادی به همه دنیا نشان دهیم؛ الگو را بر سر دست بگیریم تا ملت‌ها بتوانند بیینند که یک ملت در سایه اسلام و با تعالیم اسلام چگونه می‌تواند پیشرفت کند.»^۲

فقر در یک شب

«کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهري داشته‌اند که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهري دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان بینندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه تا کشوری که توسعه نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت: همین قدر به شما بگوییم که ما در یک شب به کلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار آمریکایی، یهودی مثل نخی که به یکباره می‌کشدند و یک بنا - بنای عروسکی - روی هم می‌ریزد عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت. آمریکاییها آنجایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تریق کردند - پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر - اما آنجایی که لازم نداشته باشند، تریق نمی‌کنند و آن کشور را

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیدار هزاران نفر از کارگران سراسر کشور، ۱۳۹۰/۰۲/۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری خطی در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۰/۰۱/۰۱.

به خاک سیاه می‌نشانند. البته تزریق کردن یعنی اینکه دویاره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند. به هر حال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند.^۱

(ب) اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی از شعار تا واقعیت

«هم دانشگاه‌ها، هم دستگاه‌های دولتی، هم آحاد مردمی که خوشبختانه توانایی و استعداد این کار را دارند، چه از لحظه علمی، چه از لحظه تواناییهای مالی، باید تلاش کنند مسئولیت زمان خود و مقطع تاریخی حساس خود را بشناسند و به آن عمل کنند. اینکه ما عرض کردیم "اقتصاد مقاومتی"， این یک شعار نیست؛ این یک واقعیت است. کشور دارد پیشرفت می‌کند. ما افکهای بسیار بلند و نویدبخشی را در مقابل خودمان مشاهده می‌کنیم. خب، بدیهی است که حرکت به سمت این افکهای معارضها و معارضهایی هم دارد. بعضی از این معارضهای انگیزه‌های اقتصادی دارد، بعضی انگیزه‌های سیاسی دارد، بعضی منطقه‌ای است، بعضی بین‌المللی است. این معارضه‌ها در مواردی هم متنه‌ی می‌شود به همین فشارهای گوناگونی که مشاهده می‌کنید؛ فشارهای سیاسی، تحریم، غیر تحریم، فشارهای تبلیغاتی.»^۲

دو مسئله ضروری

«هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از "افراشث ثروت ملی". کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد. باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم "توزيع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی" است. این دو تا باید تأمین بشود. و اولی، شرط دومی است.»^۳

ج) الزامات و ارکان اقتصادی مقاومتی

استحکام اقتصاد داخلی

«اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسئله تورم حل خواهد شد؛ مسئله اشتغال حل خواهد شد؛ اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد. اینجاست که دشمن با مشاهده این وضعیت، مایوس و نامید خواهد شد. وقتی دشمن مایوس شد، تلاش دشمن، توطئه دشمن، کید دشمن هم تمام خواهد شد.»^۴

۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۰۴/۰۱.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان، ۱۳۹۱/۰۵/۰۸.

۳. بیانات رهبری در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندر کاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰.

۴. بیانات رهبری در حرم رضوی، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

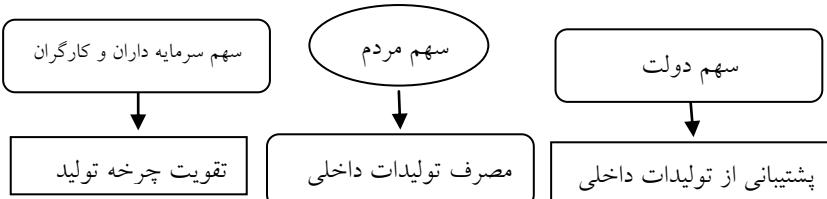
تولید ملی، مسئله‌ای مهم

«اگر ملت ایران با همت خود، با عزم خود، با آگاهی و هوشمندی خود، با همراهی و کمک مسئولان، با برنامه‌ریزی درست، بتواند مشکل تولید داخلی را حل کند و در این میدان پیش برود، بدون تردید بر چالشهایی که دشمن آن را فراهم کرده است، غلبه کامل و جدی پیدا خواهد کرد. بنابراین، مسئله‌تولید ملی، مسئله مهمی است.

اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسئله تورم حل خواهد شد، مسئله اشتغال حل خواهد شد، اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد. اینجاست که دشمن با مشاهده این وضعیت، مایوس و نالمید خواهد شد. وقتی دشمن مایوس شد، تلاش دشمن، توطئه دشمن، کید دشمن هم تمام خواهد شد.^۱

سهم مردم از همه مهم‌تر

«ما باید بتوانیم از کار کارگر ایرانی حمایت کنیم، از سرمایه سرمایه‌دار ایرانی حمایت کنیم، و این فقط با تقویت تولید ملی امکان‌پذیر خواهد شد. سهم دولت در این کار، پشتیبانی از تولیدات داخلی، صنعتی و کشاورزی است. سهم سرمایه‌داران و کارگران، تقویت چرخه تولید و اتقان در کار تولید است، و سهم مردم – که به نظر من از همه اینها مهم‌تر است – مصرف تولیدات داخلی است.^۲



وظيفة رسانه‌ها

«فرهنگ‌سازی برای مصرف کالاهای ساخت داخل، نیازمند تفکر، مطالعه، نگاه عمیق، برنامه‌ریزی و در نظر گرفتن ابعاد روانشناختی اجتماعی این موضوع است که صدا و سیما و دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی باید در این خصوص اهتمام جدی داشته باشند.^۳

مسئله مرغوبیت در تولید

(نکته اساسی ای که در باب کار وجود دارد و کارآفرینان باید به آن توجه کنند، مسئله

۱. بیانات رهبری در حرم رضوی، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

۲. بیانات رهبری در حرم رضوی، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

۳. بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۰۱/۱۵.

مرغوبیت تولید داخلی است. کیفیت تولید داخلی است. این خیلی مهم است. البته بخشنودی از این، ارتباط پیدا می‌کند به همان قضایای مالی و نمی‌دانم مقررات و غیر ذلک، و پشتیبانیهای دولت؛ اما بخشنودی هم ارتباط پیدا می‌کند به عزم و اراده مسئولین کارآفرین و کنندۀ کار. فرمود: «رَحِيمَ اللَّهُ أَمْرًا عَمَلاً عَمَلاً صَالِحًا فَأَنْتَنَاهُ»^۱ رحمت خدا بر آن انسانی که کار صالحی را انجام بدهد و آن را متقدن انجام بدهد. درست انجام بدهد. این آینده‌نگری است، غیر از امروز. شما امروز ببینید در دنیا کمپانیهایی هستند صد سال است اینها دارند کار می‌کنند، صد و پنجاه سال است دارند کار می‌کنند و محصولاتشان در دنیا فروش می‌روند. اسم اینها کافی است که جنس را تو بازار رایج کند؛ به خاطر اینکه درست کار کردند، خوب کار کردند، مشتری مطمئن است به اینها. شما می‌گویید که ما سفارش کنیم به مردم که تولیدات داخلی را مصرف کنند.»^۲

تولید کننده؛ مجاهد فی سبیل الله

«امروز تولید علم، تولید کار، تولید ابتکار، تولید کالا، کالای مورد نیاز مردم، تولید انسان کارآمد، تولید فرصت و تولید عزّت، هر کدام از اینها یک جهاد است. مجاهد فی سبیل الله تولید کننده است. باید هم علم را بیاموزیم و هم علم را تولید کنیم. ما باید یک کشور عالم بشویم. در یک روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: "الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالٌ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صُلْبٌ عَلَيْهِ" ^۳ علم اقدار است، (علم مساوی است با قدرت) هر کسی که علم را پیدا کند، می‌تواند فرمانروایی کند. (هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمانروایی کند). هر - ملتی - که دستش از علم تهی باشد، (باید خود را آماده کند که) دیگران بر او فرمانروایی کنند.»^۴ ما باید علم را با همه معنای کامل آن به عنوان یک جهاد دنبال کنیم. این را من به جوانها، استادان و دانشگاهها می‌گوییم.»^۵ بهبود زندگی طبقات ضعیف از اهداف قانون هدفمندی یارانه‌ها

«این کار، کار بزرگی است؛ کار مهمی است. یکی از هدفهای این قانون عبارت است از توزیع عادلانه یارانه‌هایی که نظام و دولت به مردم می‌دهد. من قبلًا در یک صحبتی شرح دادم که یارانه‌ها همیشه به صورت نامتعادل و غیر عادلانه در بین قشرهای مختلف مردم تقسیم می‌شده است. طبیعت کار یارانه عمومی همین است. با هدفمندی یارانه‌ها، در واقع یک تعادلی، یک اجرای عدالتی در تقسیم و توزیع یارانه‌ها وجود پیدا کرده است، و من خبرهای موثقی از سراسر کشور دارم که حاکی از آن است که این کار در بهبود زندگی طبقات ضعیف نقش مؤثر داشته است. این

۱. مسائل علی بن جعفر و مستدرکهای علی بن جعفر عربی، موسسه آیت‌الله بیت‌الحکم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ص ۹۳.

۲. بیانات رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۰۷/۱۶.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابي‌الحدید، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، جلد ۲۰، ص ۳۱۹.

۴. بیانات رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۵/۰۱/۰۱.

یکی از هدفهای است که مهم‌ترین هدف و مقصد از این قانون هم همین است.^۱
من نسبت به این مسئله حساسم!

«علم و فناوری یکی از پایه‌های اقتدار اقتصادی یک ملت است. یک ملت با داشتن دانش پیشرفت، فناوری پیشرفت، هم به ثروت می‌رسد، هم به استغای سیاسی می‌رسد، هم آبرومند می‌شود، هم دستش قوی می‌شود. به خاطر کلیدی بودن مسئله پیشرفت علم و فناوری. من نسبت به این مسئله حساسم. از راه‌های مختلف، کانالهای مختلف، گزارش‌های متفاوتی را تقریباً به طور مستمر دریافت می‌کنم و می‌توانم به شما قاطعانه عرض کنم که سطح پیشرفت‌های کشور بسیار بیش‌تر از آن چیزی است که تاکنون به اطلاع مردم رسیده است.^۲

عدالت، محور و اساس کارها

«از همه ظرفیتها و قابلیتها و استعدادهایی که در این کشور وجود دارد، باید استفاده شود. همه‌نیازهای این کشور - نیازهای امروز، حتی زمینه نیازهای فردا - باید در تصمیم‌گیریها دیده شود. باید عدالت، محور و اساس باشد. باید امنیت همه‌جانبه مورد توجه باشد؛ امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت آبرویی. مردم در نظام جمهوری اسلامی باید احساس کنند که جان و مال و فرزندان و ناموس و فکر و عقیده و سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی‌شان برخوردار از امنیت است.^۳

اتحاد کلمه در میدان اقتصاد

«اگر ملتی با اتحاد کلمه در میدان اقتصاد وارد شود، پیشرفت می‌کند. جنگی برایش پیش آید و وارد شود، پیشرفت می‌کند. با وحدت ملی، آبروی ملت را بهتر می‌شود حفظ کرد. یک ملت، تمام آرمانهای بزرگ خودش را در سیاست وحدت ملی می‌تواند به دست آورد. اختلاف، تفرق کلمه، جدایی دلها از یکدیگر، رو در رو قرار دادن جناحها و گروهها و اشخاص و شخصیتها با یکدیگر، نمی‌تواند هیچ خدمتی بکند. بنابراین، این یک اصل است که امیدواریم همه رعایت کنند. این خواست و مطالبه ما از مسئولانی است که با افکار عمومی مردم سر و کار دارند.^۴

۱. بیانات رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

۲. بیانات رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

۳. بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۰۲.۱۳۸۰/۲۸.

۴. بیانات رهبری در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضامیلان، ۱۳۷۹/۰۱/۰۶.



هدف آمریکا از طرح مذاکره باج خواهی از ایران است

حضرت آیت الله حسین نوری همدانی از مراجع تقلید، اظهار داشت: همان گونه که رهبری فرمودند طرح مذاکره با آمریکا حیله است؛ آنها به دنبال باج خواهی هستند.

ایشان یاد آور شدند:

- اگر ما همان گونه که پیش از انقلاب از غرب پیروی می‌کردیم باقی می‌ماندیم، بیش از بردهان سلطه‌پذیر نبودیم.

- ما تصمیم گرفته‌ایم نظامهایی که بر سه پایهٔ صهیونیسم، نظام سلطه و نظام سرمایه‌داری استوار است را نابود کنیم و

^۱ نظام اسلامی را در جهان ترویج دهیم.
بیش از این ملت خود را گرفتار نکنید
حضرت آیت الله مکارم شیرازی از
مراجع تقلید، با انتقاد از رفتار عجیب
دولتمردان ترکیه با همسایگان خود،
نسبت به پیامدهای سوء رفتار آنان هشدار
دادند:

- از طرف ملت و افکار عمومی ایران به دولتمردان ترکیه هشدار می‌دهیم، اینها زمانی در مسیر اسلام بودند و سنگ اسلام را به سینه می‌زدند، یک مرتبه ۱۸۰ درجه برگشتند و دست در دست آمریکا و اسرائیل گذاشتند و رابطه قوی خود با آنها را انکار و مخفی هم نمی‌کنند.
- تاکنون کدام دولت است که با

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ترویج شود در
نهایت به جنگ و نزاع می‌انجامد.

– اگر عزّت ملی را بتوان در تبیین
حق استفاده کرد، آن گاه ارزش می‌یابد،
امام حسین علیه السلام به دشمنان خود گفت اگر
ایمان ندارید و از معاد نمی‌ترسید، حداقل
آزادگی دنیوی داشته باشید، استفاده از
آزادگی دنیوی برای پیش‌برد حق صحیح
است.

– نباید اصل و فرع و هدف و وسیله
را اشتباه کنیم، هر هدفی را نباید با هر
وسیله‌ای به دست آورد، این اصل
ماکیاولی متأسفانه در بسیاری از
سیاستمداران ما آشکار و پنهان حاکم
است.^۲

بی اطلاعی برخی رسانه‌ها از وظایف حوزه علمیه و طلب

حجت الاسلام محمدحسن بنوی،
معاون تبلیغ و آموزش‌های کاربردی
حوزه‌های علمیه با اشاره به حضور
روحانیان در آخرین شهرآورد تیمهای
فوتبال استقلال و پرسپولیس گفت:
حقیقت این است که هر دین و مذهبی
سعی دارد که اصول و آموزه‌های خود را

همه همسایه‌های خود در افتاده باشد؟ این
چه عقل و منطقی است؟ امیدواریم
دولتمردان ترکیه سر عقل بیانند و
اختلافات خود با سوریه، عراق و روسیه
را با مذاکرات حل کنند؛ این رفتارهایی که
انجام می‌دهید به سودتان نیست، ملت
شما ملتی با ایمان و مسلمان است و
ظاهر اسلام نیز در کشور شما فراوان
وجود دارد.

– امیدواریم خداوند به همه عقل و
درایت و تدبیر کافی عنایت بفرماید.^۱

هشدار آیت... مصباح یزدی

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی،
نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان
رهبری، گفت: عزّت مراتبی دارد و عزّت
مطلق از آن کسی است که قدرت مطلق
داشته باشد، هر کس در سیر عزّتمندی
خود می‌تواند تحت تأثیر عواملی عزّت
خود را از دست دهد.

وی با اشاره به این که عزّت ملی
ارزش مطلق نیست، ادامه داد:

– عزّت ملی اهداف میانی و
متوسطی است که برای اهداف بالاتر
استفاده می‌شود، به عنوان مثال اگر

۲. همان، شماره خبر: ۱۵۶۹۴.

۱. همان، شماره خبر: ۱۵۴۸۳۴.

کردند.^۱

ضرورت توجه به مباحثه تفسیر

حجت الاسلام والمسلمین محسن
قرائتی، رئیس ستاد اقامه نماز، گفت:
اخلاص در قرآن به این معنا آمده است که
نیت مادی و نیت پول نکنیم، همچنین در
جایی آمده است که حرف از مادیات
نزنیم.

ایشان در ادامه افروzendند:

– تعطیلات را در دوران طلبگی خود
کم کنید، تفسیر نمونه در دوران تعطیلات
نوشته شد، قرآن تنها گفته است که برای
نماز جمعه تعطیل کنید.

– افراد بسیاری یک دور کفایه را
خوانده‌اند، اما به ندرت کسی پیدا می‌شود
که یک دور تفسیر خوانده باشد، کسی که
قرآن را کنار بگذارد، زندگی او تلخ است،
آیت الله مکارم بارها گفته‌اند: برکتی که
کتاب تفسیر نمونه برای من داشت، هیچ
کار دیگری برای من نداشت.

– باید در حوزه علمیه برخی ستهای
اشتباه را کنار بگذارند، مسائلی که ریشه در عقل
و وحی ندارد، این که آخوند باید همیشه مردم
را گریه بیندازد، امر صحیح نیست.^۲

ترویج کند و پیامها و معارف خود را به
دیگران انتقال دهد و در این راه از همه
مجموعه‌های انسانی هم استفاده می‌کند.
ایشان در این رابطه افزودند:

– بخش قابل توجهی از جوانان ما،
هنگام برگزاری مسابقات ورزشی در
ورزشگاه‌ها دور هم جمع می‌شوند و
نزدیک به هفت تا هشت ساعت یا روی
صندلی نشسته یا در راه روهای ورزشگاه،
مشغول رفت و آمد هستند.

– گاهی فرقه‌های انحرافی از فرصت
حضور جوانان در ورزشگاه برای تبلیغ
خود و گمراهی جوانان استفاده می‌کنند.

– این جوانان همه بچه شیعه و
مسلمان هستند، چرا بهائیت باید از این
فرصت استفاده کند و تبلیغ فرقه باطل
خود را بکند اما ما که شیعه هستیم و
محبّت امام حسین علی‌الله‌ی در رگ و پوستمان
است، تبلیغ نکنیم.

– در جلسه‌ای که با حضور مشهولان
فرهنگی وزارت جوانان و ورزش داشتیم،
اعلام آمادگی کردیم که در مسابقات لیگ،
در باشگاه‌هایی که مخاطب زیاد دارد،
مبلغانمان را اعزام کنیم، آنان نیز استقبال

ماهنشامه مبلغان

۱۱۰

۱. همان، شماره خبر: ۱۵۴۸۹۵.

۲. همان، کد خبر: ۱۵۵۸۶۵.

در کارها اخلاص داشته باشد.

- اگر انسان پر کار باشد، اخلاص داشته باشد و اسباب حکمت را ایجاد کند مورد عنایت خداوند متعال قرار می‌گیرد، اگر انسان بندگی کند، خدا نیز تمام اسباب را در اختیار او می‌دهد.

- ایمان به غیب برای یک روحانی بسیار مهم است، یک روحانی باید با تمام وجود به غیب که قیامت و نظارت خدا و اهل بیت^{علیهم السلام} بر اعمال است، ایمان داشته باشد.

- انسان باید تلاش کند در چهار چوب دین، توکل و توصل حرکت کند و با تمام وجود به خدا و زنده بودن شهدا ایمان داشته و مبنای محاسبات خود را ایمان به غیب قرار دهد.^۱

حضور روحانیان در ورزشگاهها مانع رسیدن برخی گروههای سیاسی به اهدافشان است

حجت‌الاسلام حسین ملانوری، استاد حوزه و دانشگاه، با اشاره به اهمیت حضور روحانیان در ورزشگاهها گفت: یکی از برکات‌های حضور روحانیان در ورزشگاهها این است که تصوّر اشتباه

رمز موفقیت روحانیان، اخلاص و تلاش بی وقفه در تبلیغ است

حجت‌الاسلام محمد مهدی ماندگاری، عضو هیأت مدیره مؤسسه روایت سیره شهدا، در مراسم بزرگداشت حجت‌الاسلام ضابط به بررسی زندگی وی پرداخت و گفت: بیان کلام حکمت آمیز از ویژگیهای ضابط بود. ایشان در ادامه افزودند:

- کلام حکمت آمیز به کلامی گفته می‌شود که هم نورانیت داشته باشد و هم مخاطب را تحت تأثیر و نفوذ قرار دهد و حجت‌الاسلام ضابط اعتقاد داشت مبلغ تیرانداز سخن است، ولی خشابها را خدا پر می‌کند و خدا هم نشانه می‌گیرد.

- حجت‌الاسلام ضابط در دوران اصلاحات تبلیغ عملی خود را در دانشگاه انجام می‌داد، او از مبلغان شاخص حوزه بود و برای تبلیغ و اثرگذاری فرهنگ جهاد و شهادت بر جوانان با تمام توان و تلاش می‌کوشید.

- اخلاص، تلاش بی‌وقفه و بیان سخنان حکیمانه از صفات حجت‌الاسلام ضابط بود.

- امام زمان(عج) دنبال شاگردی است که تمام تلاش خود را به کار گیرد،

۱. همان، کد خبر: ۱۵۶۷۳۹.

آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، گفت: طبق گزارشها از گروه کارشناسی اعزامی به جشنواره سی و یکم، محتوای فیلمهای امسال که به بخش مسابقه راه یافته بودند، از محتوای بهتری نسبت به سال گذشته برخوردار بود.

ایشان در ادامه افروزد:

- امسال ما کمتر شاهد فیلمهایی با تم ضدنظم، فروپاشی خانواده، خیانت و سیاه نمایی بودیم.
- یک مشکل اصلی سینمای ما فقر ایده و فیلمنامه خوب است، که کماکان برقرار است و مسئولین و تولید کنندگان باید برای رفع این مشکل چاره‌ای بیاندیشند.
- ایده‌های نو و جدید فراوانی وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. نوع پرداختن و زاویه دید را باید عوض کرد تا شاهد تکرار ایده‌ها نباشیم.^۲

برخی از اقسام جامعه درباره جدایی روحانیان از مردم، اصلاح می‌شود. ایشان با اشاره به حساسیت رسانه‌های خارجی و ضد نظام نسبت به حضور روحانیان در ورزشگاه‌ها، ابراز داشت: زمانی که یهود، صهیونیزم و استکبار احساس کند رابطه روحانیان با جوانان بیشتر می‌شود و این ارتباط به نفع اسلام و نظام است، نگران شده و به تحریر و اهانت می‌پردازد.

ایشان خطاب به افرادی که به علت علاقه به دین و لباس پیامبر ﷺ، نسبت به حضور روحانیان در ورزشگاه احساس نگرانی می‌کنند، گفت: با توجه به این که در هر نوبت از حضور روحانیان در ورزشگاه آزادی، استقبال بیشتری از آنها شده است، به شما اطمینان می‌دهیم که این کار، صدمه‌ای به حوزه و روحانیت وارد نخواهد کرد و به سود دین، حوزه، روحانیت و انقلاب خواهد بود.^۱

ماهنشمه مبلغان

۱۱۲

رون رو به رشد محتوایی فیلمهای جشنواره بین المللی فجر

حجت الاسلام اسماعیلی، مدیر کل امور رسانه‌های معاونت تبلیغ و

۲. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، شماره خبر: ۳۱۲۳۱۱.

۱. همان، شماره خبر: ۱۵۵۲۱۳.

ویژگیهای ساختاری جشنواره فیلم فجر



مسعود احتشامی

۱. گزینش و انتخاب

وجود هیئت انتخاب فیلمها مسبوق به سابقه بود، ولی نه به این شکل و با این رویکرد. فیلمهای امسال با سطح تازه‌ای از استاندارد کمی و کیفی روپردازی شدند تا جایی که از بین نزدیک به ۱۰۰ اثر سینمایی مقاضی، تنها ۳۷ اثر فرصت حضور در جدول مسابقه را یافته‌ند. افزون بر این، ستاد برگزاری جشنواره امسال، رویکرد محتوایی تازه‌ای را نیز بنا نهاد تا از تکرار مضامین اسفبار سالهای گذشته و تعرّض به مرزهای عرفی و اخلاقی جامعه پیشگیری کند؛ رویکرد مثبت و شجاعانه‌ای که بازتابهای متفاوتی در میان اهالی رسانه به دنبال داشت و عده‌ای از سینماگران پرمدعای فرم گرا و اخلاق‌گریز را از حضور در جشنواره‌ای با نام انقلاب، محروم کرد.

اشاره:

سی و یکمین جشنواره بین المللی فیلم فجر در بهمن ماه ۱۳۹۱ به کار خود پایان داد؛ اکنون پس از اتمام این جشنواره نگاهی اجمالی به آن و مباحث پیرامون آن خواهیم داشت.

ویژگیهای ساختاری

جشنواره بین المللی فیلم فجر به عنوان بزرگ‌ترین رخداد هنری کشور، سی و یکمین دوره برگزاری اش را امسال در حالی جشن گرفت که حوزه علمیه برای دومین سال متوالی به شکل رسمی و در قالب یک تیم کارشناسی در آن حضور داشت. آنچه در ادامه خواهید خواند، گزارش مختصری از مهم‌ترین امتیازات، انتقادات، مختصات و مشترکات این جشنواره با ادوار سابق است.

۲. ساستهای استراتژیک

فیلمها، آنهم یک هفته قبل از آغاز جشنواره، داشتن سالن اختصاصی سینماگران و اصحاب رسانه، امکان ملاقات با فعالان و مدیران کلان فرهنگی و هنری کشور، برگزاری نشستهای مدیریت شده پرسش و پاسخ با عوامل تولید، سالن وسیع با سیستمهای پخش استاندارد، امکانات رفاهی و پذیرایی مناسب و بسیاری ویژگیهای دیگر که اکنون جزو ملزومات و بایدهای جشنواره فجر به حساب می‌آید، تا ۳-۲ سال قبل چیزی شبیه به رؤیا بود. اگر روزگاری حتی با داشتن بليط جشنواره و نشستن بر صندلی سینما، هنوز نمی‌مشاهده کنیم(!)، امروز و است چه فیلمی را مشاهده کنیم؟ در سایه تغییرات بنیادین در نحوه مدیریت این آورده‌گاه هنری، شاهد نوعی جهش در برگزاری جشنواره فجر و بلکه هرگونه همایش و سمیناری در کشور هستیم.

۴. جوان گرایی

خبری از نامهای بزرگ نیست.
کیارستمی، یضایی، تقوایی، مخملباف،
کیمیایی، فرهادی و برخی دیگر غاییند. آن
یکی هم که سالی یکبار از غار تنهايی
فیلسوفانه خود به میان مردم جامعه اش
بازمی گردد و به تحفه نچسبی از عرفانهای
نوظهور مهمانشان می کند "چه خوب بود که
برنمی گشت!". اما چه باک! ایران، این خاک
سر چشمۀ هنر، همواره مهد رویش
جوانه هایی بود که درختان تنومند و بسی، ثمر

سینمای کشور، امروز نیازمند طوفانی است تا نسبت خود را با هدف و زاویه‌اش را با مسیر بازیابد. سیاست‌گذاریها و مرزیندیهای حداقلی و برعحقی که ستاد جشنواره امسال، مصرانه و با تحمل هزینه‌های روانی و فشار تبلیغاتی فراوان، برآن ایستاد، خنک نسیمی از همان طوفان بود که اگر پاید، ثمر آرد؛ هرچند در جشنواره‌ای که ظرف سه سال گذشته سه دبیر مختلف را تجربه کرده و سال آینده نیز با تغییر دولت، امید چندانی به ابقاء دبیر فعلی نیست، برنامه‌ریزی دراز مدت و سیاست‌گذاری اصولی، آرزوی گفتوگوی است.

۳. نظم و مدیریت

وجود جدول زمانبندی دقیق یخچار

ترکیه، آفریقا، عراق و افغانستان) بر پرده نقره‌ای، نفسی تازه کنند و با خرد فرهنگها و ادبیات فولکلوریک متفاوتی آشنا شوند. گستره افقها در جشنواره سی و یکم البته تنها محدود به "حظ بصری مبتنی بر تنوع جغرافیایی - فرهنگی" نبود؛ بلکه در انتخاب مضامین و نوع نگاه سینماگران به سوژه‌ها نیز تنوع فراوانی به چشم می‌خورد و مخاطب را از توجه به مفاهیم عالیه معنوی، ملی، فرامنطقه‌ای و فراگریزی نیز محظوظ می‌کرد. در فیلمهای امسال دیگر کمتر اثری از سیاه نمایی، یأس و نومیدی، خیانت، نشخوارهای شبه روشنفکری و طعنه‌های لوس سیاسی و جناحی یافت می‌شد. بسیاری از فیلمها توانستند در یک راهبرد منطقی و اصولی، بیننده را با خود بخندانند، بگریانند، بشورانند، به تفکر و ادارنند و در آخر او را با دلی سرشار از اشتیاق و امید، بدرقه نمایند. و مگر مخاطب بیش از این از سینما چه می‌خواهد؟

جشنواره فجر ۹۱ انصافاً بهاری برای سینمای خزان زده ایران بود. با اینحال کاستیها و ایراداتی هم داشت که در آینده به آنها نیز خواهیم پرداخت ان شاء الله.

هیچستان را - با همه عشو و کرشمه‌های بنجشان - به چالش کشیده‌اند. جوانان در سی و یکمین جشنواره بین المللی فیلم فجر کاری کردند کارستان؛ فضایی آفریدند که خوشبین ترین ناظران را نیز غافلگیر کرد. محصولات کم‌هزینه و پرمحتوى، دستان کم توقع و چشمان تیزی‌ین این نسل نوخاسته، همه معادلات آیکونهای وطنی هالیوود را برهم زد.

این فیلمها با همه ایراداتی که به لحاظ فرم، محتوى، روایت، ریتم، کارگردانی، میزانس و کستینگ برآنها وارد بود (و همین نقاط ضعف باعث شد که بعضًا با نامه‌ربانی هیئت داوران جشنواره مواجه شوند)، اما آنچنان امیدوارکننده و هستی بخش ظاهر شدند که از هم اکنون می‌توان آینده درخشنانی را برای آنها و سینمای کشور پیش بینی کرد؛ اگر در جاده انتقاد پذیری و تعهد انقلابی باقی بمانند و «حضراء الدمن» برلین، و نیز، تورنتو، لوکارنو، سن سپاپستین و کارلوویواری، هوش از سرشان نریايد.

۵. وسعت افقها

در این دوره از جشنواره، بالاخره دوربین فیلمسازان از آپارتمانهای پایتخت کنده شد و پنهانی عظیمی از ایران و جهان را درنوردید و به بینندگانش این فرصت را داد تا با مشاهده نمایایی بدیع (از گیلان، مازندران، خراسان، کرمان، بوشهر، خوزستان، کهکیلویه و آذربایجان گرفته تا روسیه، آلمان،

گلشن احکام



حضرت زهرا سلام الله علیها در آینه احکام

سید جعفر ربانی

حسین (علیه السلام) منطبق کرده‌اند نه دیگران.
به عبارت کامل‌تر: واجب است اعتقاد
به طهارت و عصمت چهارده معصوم و یکی
از آن بزرگواران حضرت زهرا (علیه السلام) است. بر
این اساس آیت الله شیخ جواد تبریزی
تبریزی (م) ۱۴۲۷ می‌نویسد: «و مثل
سانبهم (علیه السلام) ساب ام الائمه بنت النبی فاطمة
الزهراء البتول (علیه السلام)، فان من الضرورة عند
الشیعه عصمتها و طهارتها، فهی (علیه السلام) من
أهل بیت العصمة والطهارة؛^۱ دشنام به
ائمه (علیهم السلام) مثل دشنام به حضرت زهرا (علیه السلام)
است (در وجوب کشتن دشنام‌دهنده)؛ چرا
که از ضروریات نزد شیعه عصمت و طهارت
حضرت زهرا (علیه السلام) است. ایشان از خاندان

فقها درباره حضرت زهرا (علیه السلام) احکامی
را بیان کرده‌اند که با عنایت پروردگار به
برخی از آن در ضمن مسائلی اشاره می‌کنیم:
مسئله اول، وجوب اعتقاد به عصمت و طهارت
آن حضرت:

از نکات بدیهی نزد شیعه، عصمت و
طهارت حضرت زهرا (علیه السلام) است؛ چرا که ادله
فراوانی بر آن دلالت دارد. یکی از آنها این آیه
است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا»^۲ (اراده
خداوند بر این تعلق گرفته است که پلیدی را
از شما (خاندان پیامبر (علیه السلام)) دور کند و اوج
پاکی را نصیب شما سازد). این نکته را
ضمیمه کنیم که طبق روایات متواتر، پیامبر (علیه السلام)
این آیه را فقط بر خمسه طیبه (پیامبر (علیه السلام)،
امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام

۲. احسن الحدود و التعزیرات، آیت الله تبریزی، (جواد بن علی)، نشر دفتر آیت الله تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۹.

۱. احزاب / ۳۳.

الف) برخی فقهاء احتیاط واجب دارند.
ب) برخی دیگر احتیاط مستحب دارند.

ج) برخی دیگر قائل به تفصیل اند که مس بی طهارت، هتك به حساب می آید یا نه؟ یعنی اگر هتك به شمار رود حرام است و در غیر این صورت حرام نیست.
پس مقلدان در این زمینه باید به رساله مرجع تقليد خود مراجعه کنند و یا احتیاط کنند، یعنی با حالت عدم طهارت، عضوی از بدن را به نام حضرت زهرا^{علیها السلام} نرسانند.
تذکر دو نکته در این باره لازم است:
اول: کسانی که پلاک به گردن خود می آویزنند باید به این نکته توجه داشته باشند پلاکی که به گردن آویخته اند اگر نام حضرت زهرا^{علیها السلام} یا دیگر از معصومین^{علیهم السلام} بر آن نقش بسته، باید یکی از این سه گزینه را انتخاب نمایند: یا همیشه با وضو باشند و یا مانعی مانند لاک (گرچه لاک نامرئی باشد) روی پلاکهای خود قرار دهند و یا از مرجع تقليدشان درباره رساندن عضوی از بدن، بدون طهارت به نام معصومین^{علیهم السلام} کسب تکلیف کنند.

دوم: فقهایی که طهارت را در لمس نام معصومین^{علیهم السلام} شرط می دانند، این مطلب را در موردی قائل هستند که مقصود از آن، نام معصوم^{علیهم السلام} باشد؛ و گرنه طهارت لازم نیست؛ مثلاً اگر مقصود از نام «زهرا» حضرت

عصمت و طهارت می باشد.

مسئله دوم، استجباب نام بردن در خطبه های نماز:

حضرت زهرا^{علیها السلام} جزء ائمه^{علیهم السلام} نیستند؛ ولی چون حضرت یکی از چهارده معصوم^{علیهم السلام} می باشند، شایسته است خطیب در نماز عید و جمعه، نام حضرت زهرا^{علیها السلام} را در خطبه دوم نماز ذکر کند و بر ایشان درود بفرستد.

امام خمینی^{ره} در استفتائی که از ایشان در همین باره صورت گرفته، پاسخ می دهنده: عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرا^ع مرضیه^{علیها السلام} نمی شود و ذکر نام مبارک آن حضرت در خطبه نماز جمعه، واجب نیست؛ ولی تبرک جستن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد؛ بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است.^۱

مسئله سوم، لمس یا رساندن عضوی از بدن بدون طهارت به نام حضرت زهرا^{علیها السلام}: درباره اینکه آیا محدث^۲ می تواند عضوی از بدن را به نام حضرت زهرا^{علیها السلام} برساند یا نه، بین فقهاء اختلاف است. چنانچه بخواهیم این نظریات را جمع بندی کنیم سه نظریه در این باره وجود دارد:

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴.

۲. ج، ۱، ص ۸۷۹

۲. ب) وضو، لمس کننده می تی که بدنش سرد شده و او را غسل نداده اند، حائض، نفسماء و جنب.

تَغْيِير اسْمِهِ إِنْ كَانَ غَيْرَ حَسَنٌ؛^۱ بَاب
استحباب نامگذاری فرزندان به اسم نیکو و
استحباب تغییر نام وی در صورتی که اسم
خوب برایش انتخاب نشده است.» بنابراین،
شایسته نیست مسلمانها از نامها و القاب
حضرت زهراء^{علیها السلام} عدول نموده، نام دیگری
برای فرزندان و دختران خود بگذراند.
مسئله پنجم، دروغبستن:

دروغبستن به حضرت زهراء^{علیها السلام} علاوه
بر اینکه حرام است روزه را نیز باطل می‌کند.
فقها فرموده‌اند: اگر روزه‌دار به گفتن یا به
نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و
پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و جانشینان آن حضرت عمداً
نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ
گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و
احتیاط واجب، آن است که حضرت
زهراء^{علیها السلام} و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم
در این حکم فرقی ندارند.^۲

مسئله ششم، قسم به حضرت زهراء^{علیها السلام}:
فقط قسم به خداوند، لازم الوفاء است
و شکستن آن کفاره دارد و نیز در دادگاه قابل
پذیرش است؛ پس قسم به اشخاص دیگر از
جمله حضرت زهراء^{علیها السلام} این احکام را ندارد.
البته تذکر این نکته، شایسته است که قسم
خوردن، امر شایسته‌ای نیست؛ ولی چنانچه
شخصی به غیر خدا قسم بخورد، لازم نیست

زهراء^{علیها السلام} است طهارت، لازم است و اما اگر
مقصود، شخص دیگر باشد طهارت، معتبر
نیست.

مسئله چهارم، نامگذاری:
چنانچه خداوند به انسان، دختری
عنایت کند، مستحب است او را به یکی از
نامهای حضرت زهراء^{علیها السلام} نامگذاری کند. شیخ
حرّ عاملی در کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه»
بابی دارد به نام «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّسْمِيَةِ
بِالْحَمْدِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَنِ وَجَعْفَرِ وَ
طَالِبِ وَعَبْدِ اللَّهِ وَحَمْزَةَ وَفَاطِمَةَ^{علیهم السلام}» و
در این باب، این حدیث را ذکر فرموده: «عَنْ
سُئِيمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبا الْحَسَنِ^{علیه السلام}
يَقُولُ لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ يَتَأَبَّلُ فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ
أَخْمَدٍ أَوْ عَلَىٰ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَنِ أَوْ
جَعْفَرَ أَوْ طَالِبَ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ^{علیهم السلام}
مِنَ النِّسَاءِ؛ فَقَرَ وَارَدَ خانهای نمی‌شود که در
آن یکی از این اسمها باشد: «مُحَمَّدٌ، أَخْمَدٌ،
عَلَىٰ، حَسَنٌ، حُسَنٌ، جَعْفَرٌ، طَالِبٌ، عَبْدُ اللَّهِ
وَفَاطِمَةٌ از زنان». و نیز مستحب است اگر
برای فرزند، اسم نامناسب انتخاب شده آن را
تغییر دهند. باب دیگری که شیخ حرّ عاملی
در این باره آورده تحت این عنوان است:
«بَابُ اسْتِحْبَابِ تَسْمِيَةِ الْوَلَدِ بِاسْمِ حَسَنٍ وَ

۱. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ
حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت^{علیهم السلام} بیروت، ۱۴۰۹، ج ۲۱،
ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۸۰.

۳. توضیح المسائل محسنی، ج ۱، ص ۹۰۰.

**سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاتِحِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ
مَنْ لَيْسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ سُبْحَانَ مَنْ
تَرَدَّى بِالْتُّورِ وَالْوَتَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ
النَّئْلِ فِي الصَّفَاءِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقْعَ
الظَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا
هَكَذَا غَيْرُهُ**

از مرحوم شیخ طوسی^ع نقل شده است که چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را بر هنه نماید و همه مواضع سجود خود را به زمین بدون حاجز و حایلی بچسباند و حاجت بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و بگوید در همان حال سجده «یا منْ لَيْسَ خَيْرَهُ رَبُّ يُدْعَى يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَقَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حاجبٌ يُرْشَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَابٌ يُغْشَى يَا مَنْ لَأَ يَرِدُّدُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا وَ عَلَى كَثْرَةِ الدُّنُوبِ إِلَّا عَفْوًا وَ صَفْحًا صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا»^۱ و به جای این کلمه، حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگری نیز مرحوم حاج شیخ عباس قمی^ع نقل می کنند که علاقه مندان به مفاتیح الجنان مراجعه کنند.

به آن وفا کند و شکستن آن کفاره ندارد و در دادگاه نیز این گونه قسمها اعتبار ندارد.^۲ مسئلله هفتم، استحباب نماز حضرت زهرا^ع: فقهاء و محدثان، نمازی را در کتابهای خود نقل کرده اند که به «نماز حضرت زهرا^ع» معروف شده است. قبل از طرح آن، ذکر این نکته لازم است که نماز باید برای خدا باشد نه برای دیگران. پس نماز خواندن برای غیر خدا، حرام و باطل است. وقتی گفته می شود: «نماز حضرت زهرا^ع» مقصود این است که دستور نماز از آن حضرت رسیده است یا پیامبر^ص آن را به ایشان تعلیم کرده اند. این نکته درباره سایر نمازهایی که به مخصوصین^ع نسبت داده می شود مثل نماز امیر المؤمنین^ع یا نماز امام زمان(عج) نیز صادق است.

اکنون چگونگی خواندن نماز حضرت زهرا^ع را از کتاب مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل می کنیم. ایشان می فرمایند: روایت شده که حضرت فاطمه^ع دو رکعت نماز می خواند که جبرئیل^ع به او آموخته بود. در رکعت اول بعد از سوره حمد، صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد، صد مرتبه سوره توحید می خواند و چون سلام می گفت این دعا را می خواند: «سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّ الشَّامِعِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاذِخِ الْعَظِيمِ

معروف‌ترین، بهترین و معتبرترین تعقیبات و ذکر خداوند است که مورد اجماع همه شیعیان بلکه همه مسلمانان است. درباره تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام} نکاتی قابل توجه است:

(الف) اهمیت تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام}: برای پی‌بردن به اهمیت تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام} به این چند حدیث توجه کنیم:

۱. عنْ أَبِي حَفْصٍ عَلَيْهِ الْكَلَامُ قَالَ: مَا عَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَلَامُ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ الْكَلَامُ؛^۳ امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: خداوند به چیزی مانند تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام} حمد و ستایش نشد. اگر چیزی بهتر از آن وجود داشت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آن را به حضرت زهراء^{علیها السلام} می‌بخشیدند.

۲. عنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَلَامُ قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛^۴ تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام}، بخشنی از ذکر کثیر است که خداوند در قرآن می‌فرماید: خدا را زیاد یاد کنید.»

مسئله هشتم، زیارت حضرت زهراء^{علیها السلام}:

گچه مرقد مطهر آن حضرت به دلیل مظلومیت بی‌حد ایشان معلوم نیست؛ ولی فقهاء و ارباب حدیث؛ زیارت آن حضرت را از امامان معصوم^{علیهم السلام} در کتابهای خود نقل فرموده‌اند.

اکنون سؤال می‌شود که مرقد مطهر آن حضرت، معلوم نیست پس زائر مدینه در کجای این شهر، مشغول زیارت ایشان شود؟ پاسخ و کیفیت زیارت آن حضرت را از کلام مرحوم محدث قمی نقل می‌نماییم، ایشان می‌فرماید: آنچه بیش تر اصحاب ما بر آن معتقدند آن است که آن مظلومه از نزد روضه (بین قبر و منبر پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}) زیارت شود و زیارت حضرت در این سه موضع (روضه، خانه آن حضرت و بقیع) افضل است و چون ایستادی در این مواضع برای زیارت آن ممتحنه بگو:

«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحِنْكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ...»^۱ پس از زیارت آن بزگوار، بر حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله و سلم} و ائمه اطهار^{علیهم السلام} صلوات می‌فرستی.^۲

مسئله نهم، تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام}: تسییحات حضرت زهراء^{علیها السلام} از

^۳. الكافي، ابو حفص محمد بن يعقوب کلینی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۴۳.
^۴. احزاب / ۴۱؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۰۰.

۱. علاقه‌مندان به مفاتیح الجنان مراجعه فرمایند.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۳۱۷.

است که تسبیحات حضرت زهرا^ع در غیر تعقیبات نماز هم استحباب دارد و این استحباب نفسی آن است؛ بله در تعقیب نماز تأکید شده است.»^۴

(د) استحباب تسبیحات حضرت زهرا^ع هنگام خواب:

مرحوم میرزا نوری در کتاب «مستدرک الوسائل» بابی با عنوان «بابُ

اسْتِحْبَابِ تَسْبِيحِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا أَعْنَدَ اللَّوْمِ^۵

دارد و در این باب روایاتی را که نقل فرموده است بر استحباب تسبیحات حضرت زهرا^ع دلالت می‌کنند.

این تذکر لازم است که فقهاء علاوه بر اینکه به استحباب تسبیحات حضرت

زهرا^ع هنگام خواب حکم کردند، آن را برای دفع خواب بد هم مفید می‌دانند؛ چنان

که مرحوم سید محمد کاظم یزدی^{ره} فرمودند: «وَعِنْ إِرَادَةِ النَّوْمِ لَدْفَعِ الرَّؤْيَا

السَّيِّئَةِ؛^۶ وَ هنگام خواب برای دفع خوابهای بد [مفید است].»

(ه) اختصاص نداشتن به نمازهای واجب: تسبیحات حضرت زهرا^ع مختص

۳. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبْرٍ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»^۷ تسبیحات حضرت زهرا^ع در هر روز بعد از هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز بهتر است.»

(ب) کیفیت تسبیحات حضرت زهرا^ع:

کیفیت تسبیحات حضرت زهرا^ع عبارت است از: گفتن ۳۴ مرتبه الله اکبر سپس ۳۳ مرتبه الحمد لله سپس ۳۳ مرتبه سبحان الله.^۸ البته برخی فقها تقدیم تسبیح را بر تحمید جایز می‌دانند؛ ولی می‌فرمایند تقدیم تحمید بهتر است.

(ج) استحباب نفسی تسبیحات حضرت زهرا^ع:

تسبیحات حضرت زهرا^ع مستحب است و به تعقیب نماز مختص نیست. بنابراین، در بقیه وقتها نیز استحباب آن جریان دارد؛ بله استحباب آن در تعقیب نمازها مؤکد می‌شود: آیت الله خوبی^{ره} می‌فرمایند: «والظاهر استحبابه في غير التعقیب أيضاً، بل في نفسه، نعم هو مؤكّد فيه»^۹ ظاهر این

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا نوری، مؤسسه آل البيت^ع، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۰.

۵. العروة الوثقى المحسنی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱۶.

۱. الكافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. تحریر الوسیلة، امام خمینی، مؤسسه دارالعلم، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. موسوعة الإمام خوبی، آیت الله خوبی، ج ۱۵، ص ۳۹۸.

همچنین اگر هنگام گفتن سبحان الله شک کند که الله اکبر یا الحمد لله را کامل گفته یا نه به شک خود اعتنا نمی کند. فقهای می فرمایند: «اذا شکَ فِي عَدْدِ التَّكْبِيرَاتِ أَوِ التَّسْبِيحَاتِ أَوِ التَّحْمِيدَاتِ بْنَى عَلَى الْأَقْلَى إِنْ لَمْ يَتَجَوَّزِ الْمَحْلَّ وَ إِلَّا بْنَى عَلَى الْإِتَّيَانِ بِهِ»^۳ هنگامی که شک کند در تعداد هر کدام از تکبیرها و تسبيحها و تحمیدها، چنانچه از محل آن تجاوز نکرده (تعداد ذکر شده بیش از ۳۳ یا ۳۴ مرتبه نباشد) بنا را بر حداقل بگذارد و اگر از محل آن تجاوز کرده، بنا را بر این بگذارد که به طور کامل انجام داده است.

ح) موالات:

درباره اینکه آیا موالات (پی در پی بودن اجزا) در تسبيحات حضرت زهراء علیها السلام معتبر است یا نه مرحوم آیت الله تبریزی^۴ می نویسنند: «تسبيح الزهراء علیها السلام عمل واحد والظاهر من العمل الواحد المولاة في أجزاءه إلا أن يقوم دليل على عدمه كغسل الجنابة وغيره، والله العالم»^۵ تسبيح حضرت زهراء علیها السلام واحد است و ظاهر عمل واحد این است که موالات در اجزاء آن شرط است مگر آنکه دلیلی بر عدم شرطیت

تعقیبات نماز واجب نیست؛ بلکه پس از نمازهای مستحب هم گفتن آن استحباب دارد؛ فقهای فرموده‌اند: «كما أنَّ الظاهر عدم اختصاصه بالفرائض بل هو مستحب عقب كل صلاة»^۶ ظاهر این است که [تسبيحات حضرت زهراء علیها السلام] به نمازهای واجب اختصاصی ندارد و بعد از هر نمازی مستحب است».

و) تسبيحات با تربت سید الشهداء علیه السلام:
استحباب بیشتر در این است که تسبيحات حضرت زهراء علیها السلام با تسبيحی از تربت مطهر سید الشهداء علیه السلام گفته شود. همه فقهای فرموده‌اند: «يستحب أن يكون السبحة بطين قبر الحسين علیه السلام»^۷ مستحب است که تسبيحات با قبر امام حسین علیه السلام باشد.

ز) شک در اذکار:
اگر در تعداد هر یک از تکبیرات یا تحمیدات یا تسبيحات شک کند چنانچه از محل خود رد نشده بنا را بر کمتر می گذارد و تکرار می کند تا مطمئن شود مقدار مشخص شده را گفته است؛ ولی اگر از محل رد شده است اعتنا نمی کند؛ مثلاً اگر هنگام گفتن الحمد لله، شک کند که چند مرتبه الله اکبر را گفته است به شک خود اعتنا نمی کند.

۱. العروة الوثقى المحسنى، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. صراط النجاة، آیت الله تبریزی، ج ۶، ص ۳۹۸.

کبر و حمدل بعده فسیح
فانـه مـؤخر بـالأرجـح
و اقـسـم عـلـیـهـاـمـائـةـ وـعـدـاـ
و اجـعـل مـنـاـلـأـوـلـمـنـهـاـفـرـدـاـ
و اتـبـعـعـعـالـعـدـادـبـالـتـهـاـيـلـ
موـحـدـاـلـوـحـدـةـجـلـيـلـ
و بـعـدـهـاـتـسـبـيـحـةـمـرـبـعـةـ
عـدـتـهـاـمـنـعـشـرـةـفـىـأـرـبـعـةـ
أـوـفـىـثـلـاثـةـوـهـذـاـأـشـهـرـ
أـوـعـشـرـةـوـالـفـضـلـفـيـهـأـوـفـرـ
سـبـحـبـطـيـنـالـقـبـرـلـاـتـسـتـبـدـلـ
وـاتـخـذـالـسـبـحـةـمـنـهـوـاحـمـلـ
أـكـرـمـبـهـاـمـنـسـبـحـةـمـرـجـحـةـ
عـنـحـامـلـيـحـلـهـاـمـسـبـحـةـ^۱

موـالـاتـبـاشـدـمـلـغـسـلـجـنـابـتـوـغـيـرـآنـوـ
خـداـونـدـعـالـمـاسـتـ.ـاـزـآـنـجـاـكـهـتـسـبـيـحـاتـ
حضرـتـزـهـرـاـ^عـيـكـعـمـلـبـشـمـارـمـىـرـوـدـ
وـظـاهـرـدـرـهـعـمـلـوـاـحـدـمـوـالـاتـاسـتـ
(ـمـگـرـمـوـارـدـیـکـهـدـلـیـلـبـرـعـدـمـمـوـالـاتـقـائـمـ
شـوـدـمـانـنـدـغـسـلـجـنـابـتـوـغـيـرـآنـبـنـابـرـایـنـ،ـ
درـتـسـبـيـحـاتـحضرـتـزـهـرـاـ^عـنـیـزـمـوـالـاتـ،ـ
معـبـرـاسـتـ.

ط) موارد دیگر:

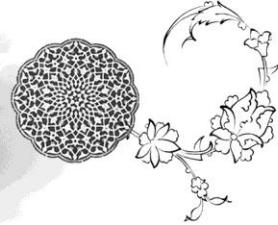
غـيرـاـزـآـنـچـهـگـفـتـهـشـدـدـرـبـرـخـسـيـ موـارـدـ
دـيـگـرـنـيـزـتـسـبـيـحـاتـحضرـتـزـهـرـاـ^عـبـهـ طـورـ
وـيـزـهـنـقـلـشـدـهـاسـتـ؛ـمـثـلاـًـدـرـدـسـتـورـوـارـدـ
شـدـهـبـرـايـزـيـارـتـحضرـتـمـعـصـومـهـ^عـآـمـدـهـ
اسـتـکـهـقـبـلـاـشـروعـبـهـزـيـارـتـ،ـتـسـبـيـحـاتـ
حضرـتـزـهـرـاـ^عـرـاـبـخـوانـدـ.^۱

درـپـاـيـانـمـنـاسـبـمـیـدانـیـمـشـعـرـیـ رـاـ
بـیـاوـرـیـمـکـهـمـرـحـومـسـیدـمـهـدـیـبـحـرـالـلـعـومـ
(ـ۱ـ۲ـ۱ـ۲ـمـ)ـدـرـبـارـهـتـسـبـيـحـاتـحضرـتـزـهـرـاـ^عـ
سـرـوـدـهـاسـتـ:

أـفـضـلـهـبـمـسـتـفـيـضـالـقـلـ
تـسـبـيـحـةـالـزـهـرـاءـذـاتـالـفـضـلـ
وـأـنـهـاـفـىـفـرـضـيـوـمـلـأـحـبـ،ـ
مـنـأـلـفـرـكـعـةـتـصـلـیـمـنـقـرـبـ
سـنـةـكـلـمـؤـمـنـوـمـتـقـىـ
مـاـوـاـظـبـالـعـدـعـلـيـهـاـفـقـىـ



۲



فعالیّت‌های تبلیغی

شیخ محمد حسین کاشف الغطا

اکبر اسد علیزاده

وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ۝^۱

«کسانی که رسالت پروردگار خویش را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از کسی غیر از خدا نمی‌ترسند.»

علامه کاشف الغطا با شجاعت کامل و عزمی استوار در تمام دوران زندگی خود نسبت به تبلیغ اسلام ناب محمدی ﷺ و نشر فرهنگ اهل بیت ﷺ و آگاه ساختن مردم سر از پا نمی‌شناخت و با قلم و بیان خود در گسترش فرهنگ ناب اسلامی، تلاش می‌کرد. او به اصلاح امور مسلمانان علاقه زیادی داشت و شبانه‌روز در این راه مجاهدت می‌نمود. از نظر آداب و هنر تبلیغ، شخصیتی

آنچه پیش رو دارد تحقیقی است درباره فعالیّت‌های تبلیغی علامه محمدحسین کاشف الغطا است. موضوعات متعددی چون تبلیغ و اهمیت آن، سفرهای تبلیغی و سیاسی علامه به کشورهای مختلف اسلامی، مبارزه با بدعتها و انحرافها در جامعه اسلامی مانند: وهابیت، بهائیت، بایت، شیعیه و... پاسخ به شباهات و سؤالات، جلوگیری از تبلیغات مسیحیت و مادیگرایی، دفاع از تشیع و ترویج اسلام ناب (قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت ﷺ) و مبارزه با استکبار جهانی، از سرفصلهای مهمی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کاشف الغطا و تبلیغ
﴿الَّذِينَ يُلْفِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ﴾

حساس بود، و از قرار گرفتن مبلغان بی‌سواد و بی‌مطالعه بر منبر، خشمگین و فوق العاده ناراحت می‌شد، به حدی که گوش دادن سخنان چنین مبلغی را حرام می‌شمرد. «جهفر خلیلی» یکی از ملازمان و روزنامه‌نگاران معاصر علامه در این باره می‌گوید: روزی تصمیم گرفتم از طریق روزنامه «الهاتف» سازمانی را برای کتول مبلغان از نظر علمی، اعلام کنم؛ زیرا کار به جایی رسیده بود که برخی از بی‌سولادان بر منبر می‌رفتند و سخنانی را به هم می‌بافتدند و به خدا، پیامبر و اولیای الهی نسبت می‌دادند. من نزد علامه رفتم تا درباره این گروه که بدین کیفیت سخنانی می‌کنند – و خود شیخ نیز مکرر چنین سخنانیها بی را می‌شنید – از وی نظرخواهی کنم. دیدم شیخ از این نوع مبلغان خیلی خشمگین است، و جام خشمش را بر سر آنان و کسانی که این گونه افراد را برای سخنانی به خانه‌ایشان دعوت می‌کنند، فرو ریخت. از شیخ خواستم در این باره چیزی بنویسد. شیخ نظر خود را چنین نوشت: «گوش دادن به این سخنانیها و حضور در مجالس آنان از کارهای حرامی است که دین به هیچ وجه ارتکاب آن را جایز نمی‌داند.» وی در ادامه همین فتوا شرایط یک سخنران

منحصر به فرد بود؛ سخنانی بود که از نظر فصاحت و بلاغت و نفوذ در دلها کم نظری از بینشی عمیق، شجاعت و جسارت وصف ناپذیری برخوردار بود و از قدرتها و حکومتهای ستمگر هیچ واهمه‌ای نداشت. در موقعیتهای بسیار حساس سخنانیها آتشین و رسا ایراد می‌کرد، اهل تعصب در دین بود و خود را نسبت به آینده مسلمانان مسئول می‌دانست و دولتهای ستمگر را در برابر چشم مردم تحریر می‌نمود.

اهمیت تبلیغ

**﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَتَنْفِرُوا كَافَةً
فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّيَتَنْفِرُوا
فِي الدِّينِ وَلَيُنَذِّرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾**^۱ «سزاوار نیست که همه اهل ایمان برای جهاد (و کسب علم دینی) سفر کنند. چرا که از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دنیا آموزش بینند و در مراجعت مردم خود را بیم دهنند شاید آنها بترسند.»

علامه کاشف الغطا تبلیغ را امری واجب و ضروری و از اساسی‌ترین کارهای هر روحانی متعدد و لایق می‌دانست، به همین جهت ایشان نسبت به مبلغان خیلی

جَوَابِهِ وَ حَفْظُهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ رَاعِوْهِ^٤
 حافظان دین خدا فقط کسانی هستند که دین را برپا داشته و آن را یاری می‌کنند و از تمام جوانب بر آن احاطه دارند و برای بندگان خدا آن را محافظت و مراعات می‌کنند.»
 علامه طباطبائی در تفسیر آیه نفر می‌نویسد: «مراد از تفَقَهَ، شناخت تمام معارف دین است، نه خصوص احکام عملیه و فقه مصلح. دلیل این مطلب جمله «لِيَنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» است؛ زیرا مسئله انذار بدون شناخت تمام تعالیم دین میسر نخواهد شد.»^۵

سفرهای تبلیغی و سیاسی
﴿إِذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالْأَئْتِيِّ هِيَ أَحْسَنُ﴾
 «ادع إلى سبيل ربک بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالآئتي هي أحسن»، «خلق را به حکمت و برها موعظه نیکو و جدال احسن به راه خداوند دعوت کن».

کاشف الغطا جهت تبلیغ و بررسی وضعیت مسلمانان از نزدیک، به خارج از وطنش (عراق) بسیار سفر می‌کرد و همین

۴. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تمیمی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱، ش، ص ۸۵ . ۱۳۹۹ ح

۵. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۰۴ . ۶. حل / ۱۲۵

و ویژگیهای او را به طرز زیبایی مشخص ساخت.^۱

از معصومین ﷺ وارد شده است که بدون شناخت و احاطه همه جانبه به دین، برای یاری و اقامه دین و تبلیغ آن اقدام نکنید. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَابِهِ»^۲ دین خدا را نمی‌تواند یاری کند، جز آن کسی که بر آن همه جانبه احاطه و شناخت داشته باشد. امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «لَا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَابِهِ»^۳ دین خدا را اقامه نمی‌کند، مگر آن کسی که بر آن همه جانبه احاطه و شناخت داشته باشد.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُسْتَخْفَطُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ

ماهناکه مبلغان

۱۲۶

۱. آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسب چهلمین سال رحلت علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطا، ص ۱۱۷.

۲. الثقات، محمد بن حباب تمیمی، تحقیق: سید شرف الدین احمد، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۵، ق، ۱، ص ۱۸۸ کنز العمل فی سنن الأقوال و الأفعال، علی متنقی هندی، تحقیق: محمود عمر دمیاطی، دار الكتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹، ق، ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲۸۸۶ . ۳. کنز العمل، ج ۳، ص ۳۹، ح ۵۶۱۲

۲. سوریه و لبنان

علامه کاشف الغطا در سال ۱۳۲۸ ق پس از سفر حج به دمشق رسپار شد و پس از مدتی اقامت در آنجا به لبنان رفت، و طی ماهها اقامت در لبنان به گفتگو با دانشمندان برجسته شیعه، سنی و مسیحی، پرداخت و به نقد مقاله‌ها و فعالیتهای تبلیغی و علمی آنجا دست زد. وی در این مدت، با ادیب و متفکر پرآوازه لبنانی «امین الريحاني» ارتباط و آشنایی یافت و گفتگو و نامه‌نگاریهای میان آن دو انجام شد که در کتاب «المراجعات الريحانية» آمده است. مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای در آن عصر، روزنامه‌ها و مجلات بود، لذا وی مقالات و اشعاری در روزنامه‌ها و مجلات لبنانی منتشر کرد و در شرایط سخت به یاری برخی از روزنامه‌نگاران عراقی شتافت.

خلیلی می‌گوید: «شیخ در زمان جنگ جهانی دوم - که کاغذ به سختی فراهم می‌شد و گران بود - مبلغی را به مجله فرهنگی و سیاسی "الهاتف" و "العلم" کمک کرد. مجله العلم را مصلح بزرگ شیعی "سید هبة الدین شهرستانی" در سال ۱۹۱۰ م در نجف منتشر می‌کرد. این مجله، نخستین مجله روشنگرانه در نجف بود.»

سفرها موجب فرونی آگاهی او از جوامع و محیطهای متفاوت و ارتباط یافتن با شخصیتهای دینی، سیاسی، اجتماعی و فکری جوانان و عامه مردم گردید. او در این مسافرتها پیوسته برای برگزاری جلسات درس و سخنرانی در مجتمع و مراکز علمی دعوت می‌شد و با علماء و استادی دانشگاه‌های شیعه، سنی، مسیحی و... به مناظره و گفتگو می‌نشست و به سؤالات و شباهات دانشجویان و طلاب پاسخ می‌داد. مطالعه و بررسی حوادث این مسافرتها، حجم و عمق جهاد و فعالیت علمی و فرهنگی ایشان را نشان می‌دهد. به نمونه‌هایی از سفرهای ایشان اشاره می‌شود:

۱. حجاز

از سفرهای پربار مرحوم علامه سفر حج ایشان بود. این سفر در اول ماه شوال سال ۱۳۲۸ ق انجام شد. ایشان پس از انجام فرایض حج، با دانشمندان اهل سنت حجاز به گفتگو نشست و آنها را به وحدت فرا خواند. کتاب «نرھة السّمْر و نھزة السّفَر» سفرنامه حج او است.^۱

۱. عقود حیاتی، محمدحسین آل اشرف الغطا، تحقیق: شیخ شریف، مکتبة الإمام کاشف الغطاء العامة، نجف اشرف، ۹۲ ق، ص ۱۴۳۳

۳. مصر

مرحوم کاشف الغطا در سال ۱۳۳۱ ق به قاهره سفر کرد و در آن شهر نیز بیش از سه ماه توقف نمود. در این مدت اساتید دانشگاه الازهر با ایشان به گفتگو و مناظره پرداختند. در این دانشگاه - که بزرگترین حوزه علمیه جهان اهل سنت به شمار می‌رود - به درخواست جمعی از دانشجویان به تدریس فقه و فنّ فصاحت و بلاغت پرداخت. در کلاس درس او جمع زیادی شرکت می‌کردند. او برای دانشجویان جلسات سخنرانی تشکیل داد و به سؤالات و شبهات آنان پاسخ می‌گفت و اشتباهاتشان را برطرف ساخت و بین نماز مغرب و عشاء به تفسیر قرآن پرداخت. ایشان نفوذ مسیحیت در مصر را احساس می‌کرد، لذا بعضی از اوقات به کلیساها می‌رفت و با مبشرین مسیحی درباره انجیل و حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و سلم به بحث و گفتگو می‌نشست و اسلام را به آنها معرفی کرد و کتاب «التوضیح فی بیان حال الإنجیل و المسیح» را در نقد دیدگاه‌های مسیحیان نوشته است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ ق در «صیدا» چاپ شد. معظم له سفرنامه مخصوصی را درباره مصر نوشته

ماهnamه مبلغان

۱۲۸

است که متأسفانه اثری از آن باقی نماند.^۱

۴. فلسطین

علامه در سال ۱۳۵۰ ق مطابق با ۱۹۳۱ م به فلسطین مسافرت کرد تا در کنگره بزرگی که در شهر قدس برپا شده بود، شرکت نماید. در شب ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۵۰ ق شب معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برابر با ۷ دسامبر ۱۹۳۱ م از سه تا پنج هزار نفر از مردم فلسطین، و یکصد و پنجاه نفر از رهبران مذهبی، فکری و سیاسی جهان اسلام در مسجد الاقصی گرد هم آمدند. در این شب، مفتی فلسطین، «حاج امین الحسینی» از علامه تقاضا کرد تا امامت نماز عشایرا پذیرد. کاشف الغطا با تقاضای او موافقت کرد و پس از امامت نماز، خطبه‌ای طولانی که به خطبه تاریخی معروف شده است، فی البداهه قرائت کرد. این نماز جماعت، بذر تقریب و الفت میان امت اسلام و تیری بر قلب تفرقه افکنان و استعمارگرانی بود که می‌خواستند نیروها و ملت‌های مسلمان را در نزاع طائفه‌ای و مذهبی فرو بردند و از رویارویی با دشمن صهیونیستی که گامهایش را در فلسطین محکم می‌کرد، منحرف سازند. علامه در این سفر از محله‌ای زیارتی و سیاحتی شهرهای

۱. عقود حیاتی، علامه کاشف الغطا، صص ۹۶ - ۱۰۰.

کرد.^۲

معظم له در سال ۱۳۶۷ ق برای دومین

بار به ایران مسافرت کرد و مدتی در شهر کرند و قصر شیرین اقامت گزید و به بازسازی و تجدید بنای مسجد آن شهرها پرداخت. در حادود ده روز در آنجا به تبلیغ مشغول شد و هر روز نماز جماعت و سخنرانی برگزار کرد. در روز عید فطر در میان جمعی از مردم کرمانشاه که قبل از طلوع آفتاب وارد کرند شده بودند، نماز عید فطر را برگزار کرد و سخنرانی مفیدی را به زبان فارسی ایراد نمود.^۳

سومین سفر ایشان به ایران در سال ۱۳۶۹ ق بود که به قصد زیارت علی بن موسی الرضا^۴ به مشهد مقدس مشرف شد. در این سفر امکان ملاقات و گفتگو با بزرگان و علمای برjسته ایران برایش بیشتر میسر گردید.^۵

۶. پاکستان

در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۷۱ ق برابر با ۱۹۵۲ دولت پاکستان برای شرکت در کنگره بزرگ اسلامی از ایشان دعوت کرد.

الخلیل، رام الله، حیفا، یافا و نابلس نیز دیدن کرد.^۶

۵. ایران

مرحوم کاشف الغطا سه بار به ایران سفر کرد؛ یکی در سال ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳ م که از راه کرمانشاه وارد ایران شد و شش ماه در ایران ماند و در شهرهای مهم ایران گشت و گذار کرد و ایرانیان را به پایندی به دین اسلام و فریب نخوردن از جریانهای ناسیونالیستی و ضد دین، ترغیب کرد.

او در این سفرها، به شهرهای کرند، کرمانشاه، قصر شیرین، همدان، اسدآباد، قم، تهران، شهری، کرج، دامغان، شاهروド، سبزوار، نیشابور، سمنان، مشهد مقدس، شیراز، زرگان، آباده، اصفهان، کازرون، بوشهر، بهبهان، خرمشهر و آبادان رفت و از مراکز مختلف و مشهور علمی، زیارتی، سیاحتی و علماء، امراء، بزرگان و مردم این شهرها دیدن کرد و در تمام این شهرها نماز جماعت برپا کرده، سخنرانیهای پرشوری ایراد نمود و با شاه سابق ایران ملاقات و او را به سیر در مسیر اسلام و جدنشدن از کشورهای اسلامی و اهتمام به دفاع از فلسطین توصیه

۲. همان، صص ۳۰۳-۳۸۲

۳. همان، صص ۲۳۹-۲۴۳

۴. همان، صص ۲۷۹-۲۸۷

۱. عقود حیاتی، علامه کاشف الغطا، صص ۱۳۵-۱۵۱ و

.۲۳۰

اجتماعی یکی از وظایف علمای معهود و دلسوز اسلام است.

خداؤند تعالی حفظ این دین را در هر قرنی، بر دوش علمای عادل و آگاه نهاده است تا با کج‌اندیشان و منحرفان روزگار مبارزه کنند و جامعه اسلامی را از گزند باطل‌اندیشان و تحریفهای گرافکاران بیمه کنند.^۳

آنچه مسلمانان - مخصوصاً در اوضاع و احوال کنونی - نباید از آن غافل بمانند، دانستن این مطلب است که بدعت و چیز نو ظهور تنها به آنچه به عقاید و مسائل ذهنی مربوط می‌شود، منحصر نیست؛ بلکه از آن تجاوز می‌کند و به تمام شئون و خصوصیات عمومی زندگی، همچون آداب، عادات، لباسها و سنتهای می‌رسد، و غالباً به سیاستهای

۳. قال الصادق علیه السلام: قال رسول الله ﷺ: يَعْمَلُ هذَا الدِّينُ فِي كُلِّ قَوْنٍ غَلَوْنٍ يَتَّقُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطَلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ اتِّخَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يَتَّقُى الْكَيْرُ بِخَبَثَ الْجَاهِيدِ؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بار حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عادلی بر دوش دارند که تاویلهای باطل‌اندیشان و تحریفهای گرافکاران و برساخته‌های تادان را از آن دور و نابود می‌کنند، همان گونه که کوره، پلیدی (و ناخالصی) آهن را از آن دور می‌کند.»، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، انتشارات آل بیت ﷺ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۷، ص. ۱۵۰ و ۱۵۱، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح. ۳۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج. ۲، صص ۹۲ و ۹۳، باب ۱۴، ح. ۲۲.

در کراچی نیز سخنرانیهای گرم و گیرایش در راه اصلاح اوضاع سیاسی و اجتماعی ممالک اسلامی همگان را شیفتۀ خود کرد. در این کنفرانس دولتهای استعمارگر را به باد انتقاد گرفت و به مسلمانان گوشزد کرد که دول بیگانه همواره در پی ایجاد دوگانگی و اختلاف میان مسلمانان بوده‌اند و در راه این هدف شوم خود از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند. مرحوم کاشف الغطا در این سفر از شهرهای بزرگ پاکستان مانند لاہور، پیشاور، راولپنڈی و سرزمین کشمیر نیز بازدید کرد.^۱

مبارزه با بدعتها و انحرافها

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَ فِي أُمَّةٍ، فَلَيُظْهِرَ الرَّعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛^۲ هنگامی که بدعتها در امت من ظاهر شوند، پس عالم باید علمش را ظاهر سازد (و با آن مبارزه کند) و اگر چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!»

مبارزه با بدعتها و انحرافها و بیدار کردن اندیشه‌ها و گستردن هوشیاری

۱. ر. ک: خطبة الامام کاشف الغطا فى المؤتمر الاسلامى بباكستان (ضمن قضية فلسطين الكبرى)، به کوشش: شیخ عبدالحليم کاشف الغطا، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۹ق، صص ۱۷۰-۱۸۱.

۲. اصول کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج. ۱، ص. ۵۴، باب البدع و الرأى و المقايس، ح. ۲.

پاسداری از امت و نگاهبانی کیان اسلام و دفع این بدعهای اجتماعی و سیاسی و خیانتها، اظهار نکند؟ یا آگاهی و قدرت خود را برای خلاص کردن ممالک اسلامی از چنگال استعمارگران و دست نشاندگان و مزدوران ایشان آشکار نسازد؟ مرحوم آل کاشف الغطا با قلم و بیان خویش در عرصه‌های مختلف علمی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بالاخص مبارزه با انحرافات و بدعهای مذهبی مانند وهابیت، بهائیت، مسیحیت پرداخته و به دفع شبهات برخاسته و آثار مبارکی از خود به یادگار گذاشته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. الآیات البینات فی قمع البدع و
الضلالات: این کتاب حاوی چهار رساله به
نامهای المواکب الحسینیة (پاسخ به شبهاتی
درباره عزاداری حسینی)، نقض فتاوی
الوهابیة (رد بر شبهات وهابیت)، رد الملاحدة
و الطبيعیة (ردی بر شبهات مادی‌گرایان
درباره مبدأ و معاد) و رد علی المزخرفات
البابیة و خرافات مذهبهم (اشارة به ریشه‌های
تاریخی بایت و بهائیت، و خرافی و
بی‌اساس بودن این عقیده و نقد و رد آنها با
استدلال علمی).

اجتماعی و پیوندهای فرهنگی و اقتصادی و طرز اداره کارها در داخل جامعه اسلامی و همچنین سیاستهای خارجی و ارتباط با دیگر ملتها نیز سرایت می‌کند.

بنابراین، بر عالم اسلامی لازم است به بدعهای و چیزهای نوظهور آگاه باشد، و از گونه‌های متنوع و چند و چون راههای نفوذ و شیوع آنها باخبر گردد، تا بتواند در برابر آنها ایستادگی کند. امروز هر مسلمان هوشیاری می‌بیند که امور و پیشامدهایی تازه در زمینه سیاستها و حکومت و روابط میان جوامع اسلامی و سایر ملت‌هایی که اکثریت آنها دشمنان اسلام و مسلمانان هستند، بروز می‌کند. اینها از جمله اموری هستند که به اسلام و مسلمین زیان می‌رساند و از عظمت قرآن و عترت قبله می‌کاهد، و مایه فانی شدن قدرت مالی و فرهنگی - سیاسی مسلمانان می‌شود. آیا با این همه می‌توان گفت که عالم متوجه دینی - مخصوصاً اگر مرجع تقلید باشد - می‌تواند نسبت به این مسائل بی‌اطلاع یا غافل بماند، یا آنها را به تسامح بگذراند؟ یا در این موارد بر وفق دلخواه سیاست‌مداران رفتار کند و خود را در اختیار نیّات نادرست و خدعاًهای ایشان قرار دهد، و علم صحیح و بیشترهای اسلامی خود را در خصوص

که با هیأتی علمی از سوی دولت عراق، برای تحصیل در «دارالعلوم العلیا» به مصر رفت و بود، در نامه‌ای طولانی به من نوشته: من با برخی از دانشمندان دانشگاه الازهر رفت و آمد دارم. گاه و بی‌گاه از نظام آموزشی و دانشمندان حوزه علمیه نجف سخن به میان می‌آید. استادان الازهر از اندیشمندان حوزه علمیه نجف به بزرگی یاد می‌کنند؛ ولی می‌گویند: متأسفانه شیعه هستند! من از این سخنان آنها شگفت زده شدم. به آنها گفتم: مگر شیعه بودن گناه است؟! مگر شیعیان مسلمان نیستند؟ برخی از آنها در پاسخ گفتند: شیعیان مسلمان نیستند. و من جوانی هستم که از پیدایش شاخه‌های گوناگون مذهبها در اسلام آگاهی ندارم. اکنون از سخنان دانشمندان بزرگ اهل تسنن به تردید افتاده‌ام که آیا شیعه فرقه‌ای از اسلام است؟ اگر مرا از این سرگردانی نجات ندهید، مسئولیت لغزش و گمراهی من بر عهده شماست.

من به وسیله نامه درباره تاریخ شیعه و پاسخ به تهمه‌های آنان، او را راهنمایی کردم؛ ولی در شگفت بودم که چگونه برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، این گونه سخن می‌گویند! تا اینکه کتاب «فجر الاسلام» نوشته

۲. التوضیح فی بیان حال الانجیل و

المسيح: سبب نگارش این کتاب آن بوده که مسلمانان در کشورهای اسلامی به ویژه در مصر و ایران گرفتار فرقه‌های گوناگون مسیحیت بودند و پیوسته مورد تجاوز، طغيان و دشمنی آنان قرار می‌گرفتند و علناً به مسلمین و مقدسات آنان توهین می‌شد، و در مراکز علمی و آموزشی و محافل خصوصی و عمومی مردم را به مسیحیت دعوت می‌کردند. جوانان مسلمانان را گمراه می‌ساختند، مبلغین مسیحی در مجالس و محافل خود به اسلام و مسلمین ناسزا می‌گفتند، و قرآن کریم را استهزا می‌کردند، به پیامبر اکرم ﷺ اهانت روا داشته، در نشریات خود علیه اسلام مطالب ناروا می‌نوشتند و در میان مراکز علمی و حتی عمومی پخش و توزیع می‌کردند.^۱ این کار سبب شد علامه کاشف الغطا، اثر یاد شده را در رد مسیحیت و پاسخ به شباهات آنان بنویسد.

۳. اصل الشیعه و اصولها: کاشف الغطا

درباره سبب نگارش این کتاب مطالبی را نوشته است که خلاصه آن چنین می‌باشد: دو سال پیش، یکی از جوانان پرپشور

۱. ر. ک: مقدمه التوضیح فی بیان حال الانجیل و المسيح، مطبعة دار السلام، بغداد، مکتبة النجاح، تهران، ۱۳۴۶، ق، ج. ۱.

که فهمیدند من شیعه هستم، گفتند: ما گمان نمی‌کردیم شیعیان با ادب باشند، چه رسد به دانش و دین آنها! ما آنها را یک مشت وحشیان بیابانی می‌پنداشتیم! مدتی بعد به سوریه و مصر رفتم. شگفت‌آور بود. مسلمانان سنی مصر نیز همان سخنان را گفتند. آیا موقع آن نرسیده است که به دفاع از شیعه پردازید؟

روزنامه‌های مصر و سوریه مقاله‌های مسمومی درباره شیعه می‌نویسند. دیگر تاب نیاوردم و سکوت نکرم. نه از این نظر که ستمی بر شیعه شده باشد و من بخواهم در برابر سیل تهمتها از آن دفاع کنم؛ بلکه از این نظر که پرده‌های نادانی را از برابر چشم مسلمانان کنار بزنم تا افراد با انصاف در داوری درباره شیعه راه عدالت پیش بگیرند و عذر و بهانه‌ای برای آن دسته از دانشمندان که یاوه‌هایی بر زیان شیعه می‌گویند وجود نداشته باشد و از همه مهم‌تر، امید می‌رود در سایه این کتاب پیوندهای دوستی در میان مسلمانان استوار گردد و دشمنی از بین آنها برچیده شود.^۱

«احمد امین»، نویسنده بزرگ مصری به دستم رسید. معزم از دروغهای شاخدار این کتاب سوت کشید. احمد امین، سال پیش (۱۳۴۹) (ق) همراه شماری از استادان، دانشجویان و دانشمندان مصر، به نجف، شهر دانش آمد. او در نجف همراه دوستانش در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان به دیدن من آمد. من او را به نرمی سرزنش کردم که چرا چنین دروغهایی را به شیعه نسبت داده است! آخرین عذر احمد امین این بود که آگاهی کافی درباره شیعه نداشتم. من گفتم: این بهانه پذیرفته نیست. نویسنده باید در موضوعی که می‌خواهد بنویسد، خوب بررسی کند. کتابخانه‌های نجف، از جمله کتابخانه خصوصی خودم که پنج هزار جلد کتاب دارد، که بیش تر نویسنده‌گان آنها از اهل سنت هستند؛ ولی در کتابخانه‌های قاهره کتابهایی که نویسنده‌گان آنها شیعه‌اند، بسیار کم پیدا می‌شود؟

چند ماه پیش، یکی از جوانان پاک و شیعه بعدادی در نامه‌ای به من نوشت: سفری به استان «دیلم»، همسایه استان بغداد داشتم. بیش تر مردم آنجا سنی هستند. من با مردم نشست و برخاست داشتم. آنها از سخنان و ادب من بسیار خوشحال بودند؛ اما هنگامی

۱. ر. ک: این است آیین ما (ترجمة اصل الشيعة و اصولها)، محمد حسین آل کاشف الغطا، برگردان: ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ ش، صص ۶۳-۷۰.

دعوت آنها را پذیرفت. وی در آنجا با استقبال بسی نظری روبه رو و عظمتمند بر همگان نمایان شد. وی در میان دیگر دعوت شوندگان به کنگره، جایگاه و مقامی عالی به خود گرفت و می توان گفت که در کنگره، تنها فردی بود که از نظر مقام علمی و جایگاه خطابه، مورد توجه حضار قرار گرفت.

در آن کنفرانس، تمام چشمهای توجه‌ها به علامه معطوف شد. وقتی ایشان سخنرانی کرد، همگان جذب خطبه‌ای غرایش شدند. او در این کنگره، خطبه‌ای تاریخی و مفصل ایجاد کرد که منشأ انس و نزدیکتر شدن مسلمانان به یکدیگر شد. وی به دعوت مفتی و امام مسجد الاقصی، نماز جماعت عشاء را با شرکت کنندگان در کنگره و مردم حاضر در مسجد – که برخی حدود آن را ۲۰ هزار نفر گفته‌اند – اقامه.

۲. فصاحت و شیوه‌ای سخن: او افزون بر جایگاه علمی و کمالات معنوی سرشار، بیان شیوا و مؤثری داشت، و با منطق نیرومند و فصاحتی کم نظر سخن می‌گفت و مجلسش به قدری جذاب و شیرین می‌شد که گاهی چند ساعت بر مدعوین و مخاطبان می‌گذشت و آنها احساس خستگی

۴ و ۵. الفردوس الأعلی و جنة الماوی: این کتاب در پاسخ به سوالات و شبهات مطرح در میان اقشار مختلف مردم تألیف شد و بعدها به همت مرحوم آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی، شهید محراب تبریز با شرح و تعلیقات منتشر گردید.

ویژگی‌های اخلاقی علامه کاشف الغطا

مرحوم کاشف الغطا از دوران نوجوانی دارای نبوغ سرشار و ویژگی خاصی بود، و از نظر استعداد، اعتماد به نفس، پشتکار، قلم، بیان، شجاعت، بلاغت، سیاست، زیرکی و... کم نظیر بود. در ذیل به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان اشاره می‌کیم:

۱. توکل به خداوند و اعتماد به نفس: او برای رسیدن به اهداف عالی اش، مشکلات را برای خود هموار می‌کرد و بر همین اساس به کارهای مهم و سفرهای حساسی دست می‌زد و این نبود، مگر به سبب اعتماد به خدا و اطمینان به خودش.

او در سال ۱۳۵۰ ق برابر با ۱۹۳۱ م به کنفرانسی در بیت المقدس دعوت شد،^۱ و به دلیل اصرار بیش از اندازه برگزار کنندگان،

ماهnamه مبلغان

۱۳۴

۱. عقود حیاتی، محمد حسین آل کاشف الغطا، تحقیق: شیخ شریف، مکتبه الإمام کاشف الغطا العامله، نجف اشرف، ۱۴۳۳ق، ص ۱۳۵.

یکی از برجستگیهای ادبی علامه کاشف الغطا خلاصه‌گویی وی بود. او در این هنر چنان کامل بود که شگفتی هر شنونده‌ای را بر می‌انگیخت و در دنیای سخن و ادب از بزرگ‌ترین استاید به شمار می‌رفت.

۳. صراحت در بیان حق: علامه بدون هیچ مسامحه‌ای حق را بیان می‌کرد. وقتی سفیر انگلستان در نجف اشرف به دیدن ایشان آمده بود، به صراحت کامل اقدامات دولت بریتانیا را درباره اشغال فلسطین به باد انتقاد گرفت و به شدت با او برخورد کرد و با بیان مؤثر و نافذش درباره از دست رفتن فلسطین و نقش دولت بریتانیا مطالب مهمی را متذکر شد. او در آن دیدار به دخالت استعمارگران انگلیسی به شدت اعتراض کرد؛ زیرا باعث از دست رفتن اراضی فلسطین و آواره شدن نزدیک به یکصد هزار نفر از مردم منطقه شده بود. او با بیانات خود، جنایات آنها را یادآور شد.

وی در ملاقات با سفیر آمریکا نیز با همان صراحت لهجه، به همکاری این کشور با صهیونیسم و کمک آنها در اشغال فلسطین اعتراض کرد و به او گفت: «قلبهای ما از دست شما مجرروح است. شما ضربه ناجوانمردانه‌ای به ما (مسلمانان) زده‌اید که

نمی‌کردند. چنان بیان رسا و جذابی داشت که وقتی منبر می‌رفت، افکار و قلوب مردم را با سخنان شیوای خود مجنوب می‌ساخت، آن چنان که مردم نیز در آن جلساتِ وعظ، دریچهٔ قلبشان را می‌گشودند. وی در سخنرانیهای خود با مهارت عجیبی مقدمه‌چینی می‌کرد و برای مخاطبان از عبارات شیوا و جالب استفاده می‌فرمود. دانشگاه‌ها و مراکز مهم بغداد، تهران، کراچی، نجف و قدس، هنوز سخنرانیهای معظم له را فراموش نکرده‌اند. سخنان دل‌انگیز ایشان بر دلها اثر می‌گذاشت. «آغا بزرگ تهرانی» صاحب کتاب بزرگ «الذریعة الى تصانیف الشیعه» و «طبقات أعلام الشیعه» از نزدیک‌ترین دوستان علامه درباره ایشان چنین گفته است:

«او در خطابه، علوم ادبی و بلاغت چنان پرپار بود که من اگر بگوییم از بهترین سخنرانان شیعه بود، سخنی به گراف نگفته‌ام. چیره‌دستی شیخ در بلاغت، بیان، عروض، بدیع، شعر، خطابه و سایر علوم گوناگون عربی به او برجستگی و ویژگی خاصی بخشیده است.»^۱

۱. طبقات أعلام الشیعه، محسن آغا بزرگ تهرانی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۴، صص ۶۱۶ و ۶۱۷.

علوم مختلف، مدارج علمی بالایی کسب کرد و مشمول توجه علمای نجف، به ویژه استادش «آیت الله سید محمدکاظم یزدی» قرار گرفت، تا جایی که ایشان، پاسخ استفتائات خود را به علامه ارجاع می‌داد.^۲

مرحوم سید محمدکاظم یزدی چنان به ایشان و برادرش اطمینان داشت که در آخر عمر، چهار وصی (جانشین) از جمله این دو برادر را برای خویش برگزید و این فقط به علت شخصیتِ برجسته این مرد بزرگ بود؛ زیرا مانند ستاره‌ای در عالم علم و فقاهتی درخشید.^۴

ادامه دارد....

هرگز در برابر آن سکوت نمی‌کنیم. افکار ملت ما در برابر شما بسیج شده است. به خاطر ضربه‌ای که بر پیکر مردم عرب زدید و پشت آنها را شکستید به دلیل این قضیه از دل آنها خون می‌چکد.^۱

۴. شجاعت و تدبیر: علامه کاشف الغطا در اوخر عمر با برکت خود، به دلیل دعوت در کنفرانس بحمدون و واکنش قابل توجهش، افتخار دیگری آفرید. ایشان با صراحة، این کنفرانس را توطئه‌ای علیه مسلمانان دانست و کتابی با عنوان «المثل العليا في الإسلام لا في بحمدون» نوشت و آن را منتشر کرد. این نمونه زنده‌ای از شهامت ملی ایشان و دفاع از مسائل حقوقی و روشن ساختن اذهان ملت عرب بود. این کتاب از نظر منطقی چنان قوی و مستدل بود که مطالب مهم آن به طور گسترده در بین مردم عرب پیچید و خریداران فراوانی یافت و بسیاری، از بیاناتش بهره برداشتند.^۲

۵. استعداد و ذکاوت فوق العاده: علامه کاشف الغطا در مدت کوتاهی در

ماهnamه مبلغان

۱۲۶

۳. طبقات أعلام الشيعة، محسن آغا بزرگ تهرانی، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۳۰ق، ص ۲۳، مقدمه قاضی طباطبائی.

۴. طبقات أعلام الفقهاء، ج ۱۴، ص ۶۱۴.

۱. ر. ک: محاوراة مع السفيرين البريطاني والأمريكي، مطبعة الحيدرية، نجف اشرف، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ق.

۲. برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب: المثل العليا في الإسلام لا في بحمدون، محمدحسین کاشف الغطا، مراجعه کنید.

همراه با شاعران ولایی

میلاد حضرت زینب عليها السلام

فروغ

امشب زمین، فروغ به هفت آسمان دهد
با خط نور، بر همه خط امان دهد
سر تا قدم، حقیقت زهرای اطهر است
آرد ز کعبه، بنت اسد، حیدری چنین
کز دامنش ظهور کند دختری چنین
ام الكتاب صبر و رضا، زینب است این
بعد از بتول، عقده گشای علی است این
آیینه تمام نمای علی است این
یا صورتی ز پنج تنش آفریده اند
این یادگار ام ایهای است، زینب است
این افتخار عصمت کبراست، زینب است
آثار بوسه های علی روی دست اوست
زینب که سال هاست سراسر هزاره اش

امشب علی، ولیمه به خلق جهان دهد
امشب خدا تجلی خود را نشان دهد
میلاد شیر دخت علی، شیر داور است
باید دوباره خلقت پیغمبری چنین
بخشد خدا به ختم رسلا، کوثری چنین
فخررسول وفاطمه، "زین آب" است این
بدر المنیر و شمس ضحای علی است این
یادآور صدای رسای علی است این
گفتار وحی در سخشن آفریده اند
این مریم مقدس طاهاست، زینب است
این نورچشم حضرت زهراست، زینب است
در وصف او من آنچه بگویم شکست اوست
زینب که لحظه هاست همه یادواره اش

مراثی حضرت زهرا

تنها بگریم

از یتیمان تو پنهان، در دل شبها بگریم
 تا سحر با یاد تو ای زهره زهرا! بگریم
 در کنار قبر تو آیم، تک و تنها بگریم!
 بر کشم فریاد غربت، های های آنجا بگریم!
 گه به نخلستان، و گاهی در دل صحراء! بگریم!
 از غم امروزشان، وز غصه فردا بگریم
 بس که با زهرا بگویم، بس که بی پروا بگریم
 جانم از پیکر بر آید بس که بر مولا بگریم
 حبیب الله چایچیان (احسان)

دوست دارم کز غمت یا فاطمه! تنها بگریم
 دوست دارم بنگرم بر آسمان پرستاره
 دوست دارم در شب سوگ تو ای ماه مدینه!
 دوست دارم سر فرود آرم من بی کس به چاهی
 دوست دارم زینب من، اشک چشمانم نییند
 دوست دارم چون که افتاد بر یتیمان نگاهم
 دوست دارم جانم از تن با نفسهایم بر آید
 گر چه ناچیز (حسانا)! دوست می دارم که من هم

فراخوان اخلاق

به خلق خداوند احسان کنیم
 یا تا که احسان فراوان کنیم
 یا دوری از راه شیطان کنیم
 یا پیروی از رسولان کنیم
 یا راه خود سوی سبحان کنیم
 یا پیروی ماز قرآن کنیم
 بدیهای اخلاق جبران کنیم
 مهاری بر این نفس شیطان کنیم
 یا پیروی راه سلمان کنیم
 جهان سر به سر ما گلستان کنیم
 همه خلق را مات و حیران کنیم
 بدان جهان را پشیمان کنیم
 جهان سر به سر سنبستان کنیم
 چو اطفال یاد دستان کنیم
 شاعر: احمد باقریان (باقر)

یاما همه ترک عصیان کنیم
 عزیزم به خلق خداوندگار
 برادر یا راه یزدان رویم
 پیویم راه خداوند پاک
 اگر طالبی راه پاک فلاح
 یا جملگی راه یزدان رویم
 یا بگذریم از خطاهای هم
 یابا جهادی که اکبر بود
 چنین گفت سالک به ابناء دهر
 یاتا چنان خاتم الانیاء
 یاتا ز رزم ددان در جهان
 یاتا به اعمال نیکوی خود
 یاتا بکاریم گلهای باعث
 یا «باقر» عاشق علم و دین

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبویه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتواهای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آگوش باز

می‌پذیریم.
پرسشها

۱. روایت «اللهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» از کیست؟

- الف. حضرت علی علیہ السلام
- ب. پیامبر اکرم علیہ السلام
- ج. امام صادق علیہ السلام

۲. معنای «فاتحة الكتاب» (نام دیگر سوره حمد) چیست؟

- الف. یعنی تمامی کتاب قرآن به آن بر می‌گردد.
- ب. یعنی قرآن با آن شروع می‌شود.
- ج. یعنی دو بار بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.

۳. آیه شریفه **﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا عَلِيِطًا الْقُلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾**

اشاره به کدامیک از ویژگیهای شخصیتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارد؟

- الف. شدت با کفار
- ب. رافت و مهربانی
- ج. نرمخوبی

۴. ... از نشانه‌های عاقلان می‌باشد.

- الف. ایمان، تصدیق حقانیت قرآن، دشمن شناسی و مردم داری
- ب. تصدیق حقانیت پیامبر ﷺ، عبرت پذیری، موقعیت شناسی و اکرام بزرگان
- ج. دشمن شناسی، وحدت گرایی، پاکیزه شناسی و جهنم گریزی

۵. پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اصحاب ایشان در کدام غزوه نماز خوف خواندند و وجه تسمیه آن چه بود؟

- الف. غزوه بنی نصیر - خوف از قرار گرفتن در وسوسه‌های شیطانی
- ب. غزوه ذات الرقاع - خوف از حمله دشمنان
- ج. غزوه ذات السلاسل - خوف از شکست در برابر دشمن

۶. کلام گهربار حضرت زهرا ع خطاب به حضرت علی ع که می‌فرماید: «**الْبَيْتُ يَسْكُنَ وَ الْحُرْرَةُ أَمْتَكِ**» اشاره به کدامیک از نکات اخلاقی زندگی آن حضرت دارد؟

- الف. برطرف کردن هم و غم از شوهر
- ب. تسليم شوهر بودن
- ج. تحمل کمبودهای رفاهی

۷. امام علی ع می‌فرماید: «**أَهْلُ الدُّنْيَا ... يُسْتَأْرُ بِهِمْ وَ هُمْ يُنَيَّمُ**».

- الف. کَرْكَبٌ
- ب. کَمَرَكَبٌ
- ج. کَرَأَكَبٌ

۸. علامه طباطبائی علیه السلام در تعریف محبت می‌نویسد:

- الف. اراده یا خواستن چیزی است که آن را خیر و نیکو یابند و یا چنین گمان کنند.
- ب. تعلق وجودی و جذب خاص شعوری میان اعلتی که انسان را به کمال می‌رساند و معلول تکامل یافته.
- ج. ابتهاج به شیء یا از شیء موافق اعم از آنکه عقلی باشد یا حسی، حقیقی یا باطنی.

۹. حدیث شریف «تَنَكِحُوا تَكْرُرُوا» از کیست؟

- الف. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام
- ب. حضرت علی صلوات الله علیه و سلام
- ج. امام رضا صلوات الله علیه و سلام

۱۰. ... از جمله پیامدهای تجمیل گرایی است.

- الف. گسترش فقر در جامعه
- ب. کمک و یاری دشمنان
- ج. عدم تمرکز در اداره جامعه

۱۱. ... بنیانگذار جریان انحرافی و بدعت گذار بابیت بود.

- الف. سید کاظم رشتی
- ب. علی محمد شیرازی
- ج. شوقی افندی

۱۲. چه کسی و در چه سالی دستور اعدام «علی محمد باب» را صادر کرد؟

- الف. ناصر الدین شاه - در سال ۱۲۵۶ش
- ب. محمد شاه قاجار - ۱۲۶۴ق
- ج. میرزا تقی خان امیرکبیر - ۱۲۶۶ق

۱۳. از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه السلام سهم هر کدام از دولت، مردم و سرمایه داران در شرایط «اقتصاد مقاومتی» به ترتیب چه می‌باشد؟

- الف. پشتیبانی از تولید - مصرف تولیدات داخلی - تقویت چرخه تولید
- ب. مصرف تولیدات داخلی - تقویت چرخه تولید - پشتیبانی از تولید
- ج. تقویت چرخه تولید - پشتیبانی از تولید - مصرف تولیدات داخلی

۱۴. دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام چه حکمی دارد؟

- الف. علاوه بر اینکه حرام است، روزه را نیز باطل می‌کند.
- ب. حرام است، لکن موجب بطلان روزه نمی‌شود.
- ج. حرام نیست و موجب بطلان روزه نمی‌شود.

۱۵. کتاب شریف «الآیات البیّنات فی قمع البدع و الضلالات» از کیست؟

- الف. ادیب و متفکر پرآوازه لبنانی «امین الريحانی»
- ب. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء
- ج. آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۶۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی: کد یا شماره پرونده:

آدرس:

.....

بسمه تعالیٰ

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۰۱۰۵۲۳۵۹۲۹۰۰ بانک ملی ایران شعبه ۲۷۰۴ بلوار محمد امین - قم، به نام محمد حسن حاج حسینی و محمدی مهدی کرمی (محله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۶/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۸/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

فیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید